

وساروا إلى الشعب الذي في نهايته غار أحد الذي أوى إليه النبي ﷺ^(١٥). وأضاف: «وسار رسول الله ﷺ جريحا إلى الغار»^(١٦). ثم أتم المشهد بقوله: «وبعد صعود النبي ﷺ إلى الغار، وحوله رهط قليل من أصحابه جاءه أبو سفيان بن حرب، وصرخ قائلاً: ...»^(١٧)، دون أن يشير إلى مصدر معين.

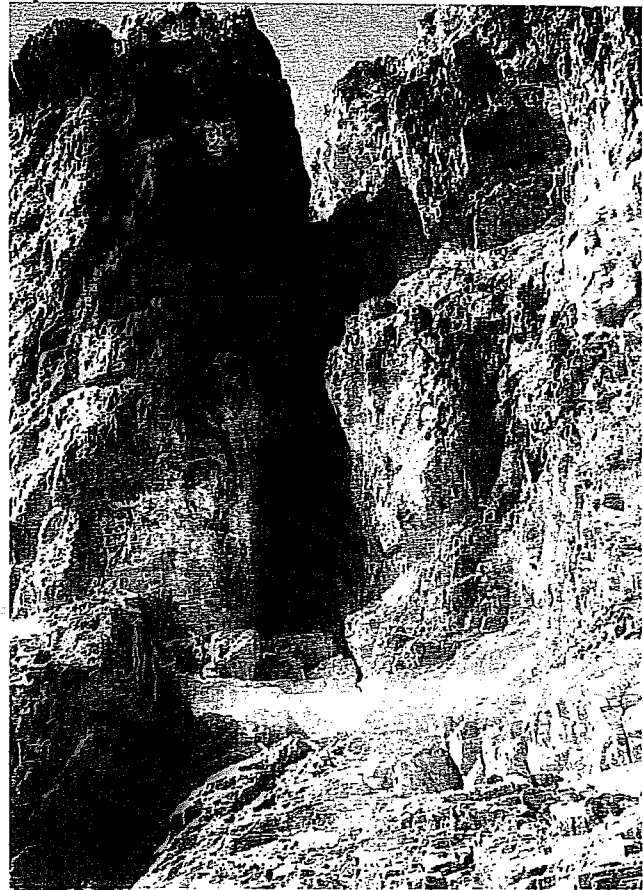
الهوامش:

- ١ الصاعدي، سعود بن عبد المحيي، والمحمدي، يوسف بن مطر، أحد: الآثار، المعركة، التحقيقات (جدة: دار المجتمع، ١٤١٣هـ/١٩٩٢م)، ١٨.
- ٢ كعكي، عبد العزيز بن عبد الرحمن، معالم المدينة المنورة بين العمارة والتاريخ، ج١ (بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤١٩هـ/١٩٩٨م)، ١٨١.
- ٣ كعكي، ج١، ١٨٢.
- ٤ ابن شبة، عمر بن شبة، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق: فهيم محمد شلتوت، ج١ (القاهرة: دن، د.ت)، ٧٢.
- ٥ انظر: الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب، المغنم المطابة في معالم طابة (قسم المواضع)، تحقيق: حمد الجاسر (الرياض: دار اليمامة، ١٣٨٩هـ/١٩٦٩م)، ١٢؛ السهمودي، علي بن عبد الله وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، تحقيق: قاسم السامرائي، ج١ (لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ١٤٢٢هـ/٢٠٠١م)، ٣٢٠.
- ٦ السهمودي، ج٣، ٣٢٠.
- ٧ السهمودي، ج٣، ٣٢٠.
- ٨ السهمودي، ج٤، ٤٨٨.
- ٩ السهمودي، ج٤، ٣٤٠.
- ١٠ ابن النجار، محمد بن محمود، الدرر الثمينة في أخبار المدينة، إعداد: حسين محمد علي شكري (المدينة: دار المدينة المنورة، ١٤١٧هـ/١٩٩٦م)، ٩٩.
- ١١ المطري، محمد بن أحمد بن خلف، التعريف بما أنست الهجرة من معالم دار الهجرة، تحقيق: محمد بن عبد المحسن الخيال (المدينة المنورة: أسعد درايزوني الحسيني، د.ت)، ٤٨.
- ١٢ الأتصاري، عبد القدوس، آثار المدينة المنورة، ط٢ (المدينة المنورة: المكتبة السلفية، ١٣٩٢هـ/١٩٧٣م)، ٢٠٠.
- ١٣ الصاعدي والمحمدي، ١٨.
- ١٤ كعكي، ج١، ١٨٢.
- ١٥ مصطفى، خالد، آثار رسول الله ﷺ، تخريج: محمد فؤاد شاكر (القاهرة: خالد مصطفى، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م)، ١٧١.
- ١٦ خالد مصطفى، ١٧٣.
- ١٧ خالد مصطفى، ١٧٥.

عمر عريق

أحد، غزوة

كانت غزوة أحد يوم السبت لسبع خلون من شوال^(١)، على رأس اثنين وثلاثين شهراً من مهاجره ﷺ^(٢) أو للنصف من شوال سنة ٣هـ/٣٠ مارس ٦٢٥م^(٣). وقد ارتبطت غزوة أحد بالهزيمة التي تلقاها قريش في غزوة بدر على يد المسلمين في



صورة لتجويف جبل أحد الكبير المعروف بالغار.

المصدر: المجموعة المصورة لأشهر معالم المدينة المنورة، عبد العزيز كعكي.

المدينة منذ القدم، أحد المعالم البارزة التي يرتادها الزوار والحجاج عند زيارتهم لمنطقة الشهداء وجبل أحد. وقد قامت هيئة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر بسد مدخل هذا الغار يحاط من الطوب الإسمنتي عدة مرات لمنع من دخوله وخاصة بالنسبة للحجاج والزوار، وذلك خشية تعرضهم للأذى، ولكن بعضاً من أبناء سكان المنطقة قد أزالوا هذا الحائط بعمل فتحة كبيرة فيه، وذلك لإدخال الحجاج إليه بهدف الزيارة لكسب بعض المال مقابل ذلك»^(١٤).

يبدو أن هناك من المؤلفين، من سائر الناس على ميولهم الجارفة، منهم خالد مصطفى، الذي تناول غار أحد في كتابه، وسرد أحداث معركة أحد، ونسجها بحيث يتلاءم مع المشهد الذي كتبه، فقال: «... وزاد من ذهول المسلمين صراخ إبليس بأن محمداً قد قتل، ورأى المسلمون سيدنا مصعب ابن عمير ﷺ مقتولاً، فظنوه رسول الله ﷺ؛ لأنه كان يشبه النبي ﷺ، وأول من عرفه ﷺ سيدنا كعب بن مالك ﷺ، فنأدى في المهاجرين والأنصار، وأسمع الله صوته لمن هم بالعودة للمدينة من الصحابة، فعادوا والتفوا حول رسول الله ﷺ،

صرف خرید اسلحه و آمادگی برای جنگ با مسلمین و انتقام خون کشته شدگان بکند. ابوسفیان از این پیشنهاد استقبال کرد و گفت: او نخستین کسی است که این پیشنهاد را می‌پذیرد، زیرا در بدر کشته داده است و به اصطلاح عربی «مؤتور» است. کالاهای قافله همچنان دست نخورده در دارالتدوئه مانده بود، زیرا گرفتاری‌های جنگ از تقسیم آن مانع شده بود. پس کالاها را بفروختند و نقد خالص کردند و بنا به بعضی از روایات، سرمایه را به صاحبان آن بازگرداندند و منافع را صرف خرید تجهیزات جنگی کردند. اگر به روایات اعتماد شود، منافع حاصل از سفر بازرگانی به شام، همیشه صددرصد بوده و رأس المال این قافله عظیم که در حدود هزارشتر بار بود به پنجاه هزار دینار می‌رسید.

پس از آن، چهار نفر را مأمور کردند که از طوایف دیگر عرب، مخصوصاً بنو کینانه بن عبد مناة و احابیش، یاری بخواهند. علاوه بر طوایف مذکور، در حدود صدتن از ثقیف نیز با ایشان همراهی کردند. و بدین ترتیب در حدود سه هزار مرد جنگی آماده کردند. این عده سه هزار شتر و دو سبب داشتند و هفتصدتن از ایشان زره پوش بودند. اشراف قریش برای اینکه در میدان جنگ پایداری کنند و بهتر بجنگند بنا به یک سنت دیرین عربی، زنان خود را نیز همراه برداشتند و ابوسفیان دوزن خود هند بنت عتبّه و أمّیه بنت سعد بن وهب را با خود برد. این زنان با خود دف و طبل داشتند و با آوازاها و سرودها، مخصوصاً در میدان جنگ، مردان را برای نبرد و گرفتن خون کشتگان خود برمی‌انگیختند.

مسلمانان از عزم قریش دیر آگاه شدند و هنگامی از قصد قریش در حمله به مدینه خبردار شدند که قریش آماده خروج بودند و یا خارج شده بودند. ظاهراً آمادگی آنها در نهانی و استتار صورت گرفته بود. بنا به روایتی، عمرو بن سالم خزاعی با عده‌ای از بنی خزاعه که از هواخواهان مسلمین بودند از مکه بیرون آمدند و در طی چهار روز خود را به مدینه رسانیدند و به حضرت رسول خبر دادند که قریش در «ذی طوی» فرود آمده‌اند. بنا به روایت واقعی (۲۰۳/۱) عباس بن عبدالمطلب عمّ حضرت رسول، در حین حرکت قریش نامه‌ای به آن حضرت نوشت و آن را با مردی که از بنی غفار اجیر کرده بود فرستاد و حضرت را از خروج قریش آگاه کرد و چون اُتبی بن کعب نامه را بر حضرت رسول خواند حضرت از او خواست که مضمون آن را فاش نکند، ولی با این همه خبر مذکور در مدینه منتشر شد.

در این که عباس، عمّ حضرت رسول (ص) این خبر را به مسلمانان داده باشد، می‌توان تردید کرد. زیرا عباس خود از اشراف و بزرگان

مسلمانان به ناحیه تبوک رسیدند، متوجه شدند خبر حرکت سپاه هرقل بی اساس بوده است: اما پیامبر خالد بن ولید را با نیرویی به سوی دَوْمَةُ الْجَنْدَل فرستاد و این نیرو توانست حاکم این منطقه را دستگیر نماید و به مدینه بیاورد، پیامبر با آن فرد که اکبر بن عبدالمملک نام داشت و مذهب مسیحیت داشت قراردادی بست و آنها حاضر به پرداخت جریمه شدند. شرح واقعه تبوک به تفصیل تمام در جلد ۴ صفحه ۹۸ این دایرة المعارف بیان شده است.

تعداد کلی غزواتی که پیامبر انجام داد، بنا به روایت‌های گوناگون ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مورد است؛ بدین صورت که اگر غزوة وادی القری و خیبر جداگانه شمرده شوند، تعداد ۲۷ می‌شود و اگر با هم محسوب شوند، ۲۶ می‌شود؛ همچنین اگر غزوة جَمْرَاء الاسد را با غزوة أُحُد یکی به حساب آوریم و خیبر و وادی القری را یکی به شمار آوریم، تعداد ۲۵ می‌شود. پیامبر علاوه بر غزوات مشروحه فوق، ۳۷ شریقه را نیز ساماندهی کرده‌اند (مُروُج الذهب، مسعودی، ۶۳۶/۱).

منابع: علاوه بر آنچه در متن آمده است، المُنْتَظَم فی تواریخ -

الملوک والامم، جمال الدین بن فرج، مشهور به ابن جوزی؛ التَّطَبُّقات - الکبری، ابن سعد، ترجمه مهدوی، جلد دوم، که به غزوات اختصاص دارد؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم، سید جعفر عاملی، اسماعیل رضائی

غزوة أُحُد، جنگی است که در سال سوم هجری میان

قریش و هم‌پیمانانشان، با مسلمانان در دامنه کوه أُحُد، واقع در شمال مدینه روی داد و منجر به کشته شدن عده زیادی از مسلمین، از جمله حمزه بن عبدالمطلب عمّ حضرت رسول (ص) و زخمی شدن خود حضرت رسول گردید. اگرچه در این جنگ مسلمانان تلفات زیادی دادند، ولی قریش نیز به پیروزی مهمی دست نیافت و تنها توانست حش انتقام و خون‌خواهی خود را که از شکست بدر و کشته شدن عده زیادی از بزرگان و اشراف و خویشاوندانشان در آن جنگ به جوش آمده بود تسکین دهد؛ شهر مدینه از خطر نجات یافت و جامعه اسلامی همچنان به دور حضرت رسول (ص) پابرجای و استوار ماند و خود را برای عملیات بعدی آماده ساخت.

علت این جنگ و حمله مکّیان به مدینه، انتقام شکست بدر و خون‌خواهی در آن جنگ بود، و به عبارت دیگر، علت جنگ را باید در سنن نظام قبیله‌ای عرب جستجو کرد. بنا به گفته منابع، پس از آنکه اشراف قریش شکست خورده، از بدر به مکه بازگشتند، نزد ابوسفیان رفتند و از او خواستند تا کالاهای قافله‌ای را که از دست مسلمانان رها شده و به مکه رسانده بود بفروشد و حاصل آن را

10. Ebû 'Afek'in Katledilmesi		519
11. Benû Kaynukā' Gazvesi	Kaynuka (110661)	519
12. Benû'l-Fityûn Kabilesinin Sürülmesi		522
13. es-Şevik Gazvesi	Şevik Gazvesi (180893)	522
14. el-Karede Seriyyesi	Karede Seriyyesi (110434)	525
15. el-Habaḩ Seriyyesi		525
16. Uḩud Gazvesi	Uḩud Gazvesi (200042)	528
17. el-ḩamrâ'u'l-Esed Gazvesi	ḩamraalesid Gazvesi (080476)	529
18. Bedru'l-Âḩire: 70 Kişi ile es-Şafrâ' Seferi		532
19. 'Abdullâh b. Uneys Seriyyesi		533
20. er-Reci' Vakası	Reci' Vakası (170242)	534
21. Benû Lihyân Gazvesi	Hazel (Beni) (081688)	534
22. el-Kaḩan Seriyyesi	Kaḩan Seriyyesi (110574)	545
23. Bî'ru Ma'üne Vakası	Bîrimanhan (020932)	547
24. Ka'b b. el-Eşref'in Katli	Ka'b b. Eşref (110008)	547
25. Benû'n-Naḩir Gazvesi	Nadir (Beni) (140018)	550
26. el-Küdr-Zû Emer-Baḩrân-Zâtu'r-Rikâ' Gazvesi	Zalâirika Gazvesi (230081)	555
27. Gâlib b. 'Abdullâh el-Leyşî'nin Benû 'Abd b. Şa'lebe Seriyyesi	Galib b. Abdullâh (070035)	585
28. Bedru'l-Mev'id Gazvesi	Bedru'l-Mev'id (021416)	586
29. Ebû Râfi'nin Katledilmesi	Ebu Rafi (050253)	593
30. Hendek Gazvesi	Hendek Gazvesi (081059)	594
31. Benû Kurayza Gazvesi	Kurayza (111357)	598
32. el-Kurtâ' Seriyyesi		600
33. 'Ukkâşe b. Miḩşan'ın el-Ġamr Seriyyesi	Ukkâşe b. Miḩşan (200060)	601
34. Dûmetu'l-Cendel Gazvesi	Dumetü'l-Cendel (040638)	601
35. Muḩammed b. Mesleme'nin Zû'l-Kaşa Seriyyesi	Zülkassa Seriyyesi (230406)	603
36. Ebû 'Ubeyde'nin Zû'l-Kaşa Seriyyesi		604
37. Zeyd b. Hârişe'nin el-'İs Seriyyesi	İs Seriyyesi (031632)	605
38. Zeyd b. Hârişe'nin et-Taraf Seriyyesi	Zeyd b. Harise (230208)	606
39. 'Abdurrahmân b. 'Avf'ın Dûmetu'l-Cendel Seriyyesi	Dumetü'l-Cendel (040632)	606
40. 'Ali b. Ebî Tâlib'in Fedek Seriyyesi	Fedek (060165)	607
41. Benû'l-Muḩtalik Gazvesi	Mutalik (Beni) 132678	607
42. Zeyd b. Hârişe veya Ebû Bekr'in Ummu Kurfe Seriyyesi	Zeyd b. Harise (230208)	610
43. 'Abdullâh b. Revâḩa'ın Useyr b. Râzim Seriyyesi	Abdullâh b. Revaha (010217)	611
44. Kürz b. Câbir el-Fihri Seriyyesi	Kürz b. Cabir (111561)	611
45. Hudeybiye Gazvesi	Hudeybiye Antlaşması (081391)	612
46. el-Ġâbe Gazvesi	Gabe Gazvesi (070001)	615
47. ḩayber Gazvesi	ḩayber (080330)	619
48. Zeyd b. Hârişe'nin ḩismâ Seriyyesi	Zeyd b. Harise (230208)	623
49. 'Omer b. el-ḩaḩḩâb'ın Türebe Seriyyesi	Tûrabe Seriyyesi (191107)	623
50. Gâlib b. 'Abdullâh'ın el-Kedid Seriyyesi	Kedid Safiri (110097)	624
51. Beşir b. Sa'd'ın Fedek Seriyyesi	Fedek (060165)	624
52. Gâlib b. 'Abdullâh el-Leyşî'nin Benû Murre Seriyyesi	Mürre Seriyyesi (132132)	625
53. Beşir b. Sa'd'ın el-Cinâb Seriyyesi	Galib b. Abdullâh (070035)	625
54. 'Umretu'l-Kaḩâ' Seferi	Umretü'l-Kaza (200211)	626
55. İbn Ebî'l-'Avcâ' Seriyyesi	Bekaym (Beni) (181391)	626
56. Ka'b b. 'Umeyr'ın Zâtu Aḩlâh Seriyyesi	Ka'b b. Umeyr (110014)	627
57. Şucâ' b. Vehb'ın es-Siyy Seriyyesi	Şuca b. Vehb (182021)	627
58. Mu'te Gazvesi	Mu'te Gazvesi (132230)	627
59. ḩaçire Seriyyesi	Catâfan (070059)	628

Uhud sawaji

Resit Kazi, Tafsiri - Meraj, C.IV, s. 98, 138, 213

Uhud Muhamebsaj

Bayhalet, Delwat, III, 201-312

Rizvi, Syed Ameenul Hasan. 'Significance of the Historic Battle of Uhud'. JRAI; 1984; 11(11-12): 12-7. Argues that the setback received by Muslims in this Battle infused into them a greater sense of discipline that ensured their ultimate success.

Uhud Gazvesi

I. 989/409

LAMBERT (A. E.)

UHUD

Utensi wa vita vya Uhud. The Epic of the Battle of Uhud. [A Swahili folk poem, traditionally based on an Arabic original.] Collected and compiled by Hajji Chum. Edited with a translation and notes by A.E. Lambert. Swahili and English. pp. 97.

East African Literature Bureau: Dar es Salaam, 1962.

Johari za ki Swahili, no. 3.

UHUD

I. 989/409

Uhud Gazvesi

Utensi wa vita vya Uhud. The Epic of the Battle of Uhud. [A Swahili folk poem, traditionally based on an Arabic original.] Collected and compiled by Hajji Chum. Edited with a translation and notes by A.E. Lambert. Swahili and English. pp. 97.

East African Literature Bureau: Dar es Salaam, 1962.

Johari za ki Swahili, no. 3.

Uhud Gazvesi

14519. d. 118

KUR'AN APPENDIX

KAMIL ('Abd al-'Aziz)

درس فی غزوة احد

Durūs fi ghazwat Uhud. [Studies concerning the Battle of Uhud. With a section on Kur'anic references.] pp. 183.

'Alam al-Kutub: Beirut, 1968.

Uhud

16 HAZIRAN 1993

Tarikhul - Medinet il - Munevver, 79-86.

D.B. 2977-1

امیر فجر، میثاق (۱۳۲۸ -) ۴۰۷۰ - قله های احد، جلد سیزدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول / ۳۰۰۰ نسخه، ۲۷ ص، فارسی، رقی (شمیز)، بها: ۱۰۰۰۰ ریال.

فروست: پیامبر ۱۳

شایک: ۸-۸۶۳-۴۳۰-۹۶۴ ج ۱۳

۳-۴۰۵-۴۳۰-۹۶۴ دوره

کنگره: BP۲۲/۹/A/AGH۸

دیوبی: ۲۹۷/۹۲ Uhud Gazvesi

کد پارسا: B۴۰۰۶۱

احد: قصه های تاریخی (ادبیات)

این کتاب با تفر داستانی، ضمن بررسی عوامل و رویدادهای منجر به جنگ احد، نحوه رویارویی و سرپیچی جمعی از سپاه اسلام و همچنین شهادت تعدادی از بهترین یاران پیامبر اسلام (ص) را به تفصیل بیان می کند. نویسنده از شکسته شدن ایست مشرکین در جنگ بدر و حس انتقام گیری قریش، به عنوان عوامل اصلی آغاز نبرد احد نام می برد. نحوه شکل گیری و آرایش دو سپاه اسلام و مشرکین؛ داستان حنظله؛ پرچمداران سپاه قریش و سپاه اسلام؛ قضیه ذوالفقار و همچنین اشاره قرآن به بد دلی، منازعه و نافرمانی از سپاه اسلام و نتیجه آن از مطالبی است که به آن پرداخته شده است. بخشهای پایانی به شهادت، مصعب (پرچمدار سپاه اسلام)، شهادت مزنی و حمزه سید الشهداء اختصاص یافته است.

14519. d. 118.

KAMIL ('Abd al-'Aziz)

درس فی غزوة احد

Durūs fi ghazwat Uhud. [Studies concerning the Battle of Uhud. With a section on Kur'anic references.] pp. 183.

'Alam al-Kutub: Beirut, 1968.

20 HAZ 2008

سبحانی، جعفر (۱۳۰۸ -)

۵۶۰ - «فداکاری امام در دامنه

کوه احد»، درسهایی از مکتب اسلام، پیاپی ۱۸،

ص ۱۷-۲۰، فارسی.

محل نگهداری: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارسا)

کد پارسا: A۲۸۶۵۸

جنگ احد: شجاعت امام علی (ع) (امام علی (ع))

UHUD DAĞI

953.2-SEB.K.

Tarihul-Medine - ~~20~~ I, 79 vd.

Uhud (savaşı)

Razi, Tefsir, UM, 223 -
231-

UHUD GAZASI

956.30.12
HUD.M

Tarihul Ummul İslamiyye - I, 110 vd.

Uhud Savaşı,

Nebhani, Hucefullah, 875

297.44
NEB.H

- UHUD GAZVESİ -

(297.9/VER.7)

Tetmeme - I, 181 vd.

UHUD GAZVESİ

(297.9. KUT.M)

El-Me'arif - (I. Kut) - 158 vd.

Uhud (savaşı)

Mahdisi, el-Bed 4/198-208

Uhud

Razi Rizi, Tefsirul-Mener, C.IV, s. 185

Uhud Savaşı,

Nebhani, Hucefullah, 651

297-44
NEB.H

Uhud savaşı

Razi Rizi, Tefsirul-Mener, C.IV, s. 98

UHUD

Uhud Gazvesi

Perwez Serhu'l-Mudhah c.12. s.147

"UHUD GAZASI"

ITW

el-Ayni, "Umdet ul-Karri...", c. XIU, s. 135-164

"UHUD GAZVESI"

Uhud (Savası)

TTM

Alusi, Rukhul-Me'ani, IV, 72-73

DIA Ktp 297-211

ALL-R

Holt, Lambton, Lewis, "The Cambridge...", C. I A, s. 47-48

"UHUD GAZASI"

UHUD

محمد عبد القادر أبو فارس
غزوة أحد / محمد عبد القادر أبو فارس. عمان: دار الفرقان، 1982. 186 ص. (في ظلال السيرة النبوية).

watt, "Muhammad...", s. 21-31

"UHUD GAZVESI"

Uhud'a hazirlik, Uhud'a yori yuz, Uhud parasi, Hz. Hamza'nin katli, shahidlerin degni, Uhud son-rasi

Martin, "Muhammad...", s. 172-198

UHUD GAZVESI

(297.92/SEY-U)

'Uyūn ul-Āser - II, 2 v. d.

Uhud (Savası)

UHUD HARBI

Ibn Ebi'l-Hadid, Serhu
Nehci'l-kelaga, 15/10-11,
15/51, 52; 54

UHUD GAZVESI

297.92
S04.H

Hasb'at-Kubra-I, 351 v.d.

(95)

مفاهيم تربوية من غزوة احد / جمعها ورتبها عكاشة محمود
عبد : تقديم وجدى غنيم. - [د. م. د. ن. 1999]
التمحيص : 1 - 278 ص : 20 سم. - (سلسلة مدارس)
يشتمل على ارجاعات بيبليوجرافية (ص 273 - 276)
239.4 ب 86654-86653

Uhud Baru

31 A

Uhut,

Osman b. Saïd ed-Darini, er-Radd
al-eil-Cehmiyye, 17, 78

297.47

UHUD HARBI

297.92
HAY.B

Behcet al-Mehafil-I, 210 v.d.

UHUD HARBI

297.92
HAY.B

Behcet al-Mehafil-I, 197 v.d.

"UHUD PAZI"

Uhud Gazavi (h. 3 d'arra/125)

el-Ayni, "Undet ul-Kari...", c. XIV, s. 164

UHUD GAZVESI

353.2
RIF.M

Mir'at al-Harawayn (i-Rifat) I, 157

UHUD GAZVESI

353.2
RIF.M

Mir'at al-Harawayn (i-Rifat) I, 386 v.d.

UHUD GAZVESI

922.9762
MVA.A

M. el-Emin, "Ajnas al-Sira" I, 25 v. 259,
385 - 394

UHUD

— Uhud'un fazileti

Nevvi, Serhu'l-Muslim, c. 9, s. 162

Uhud Gazvesi
- Bedir
- Hudaybiye Antlaşması
- Huneyn Gazvesi
- Tebük
- Melike

عابد، محمد بن بكر
حديث القرآن عن غزوة بدر وأحد والحديبية
وفتح مكة وحنين وتبوك / اعداد محمد بن بكر بن
ابراهيم بن عابد؛ اشراف عبدالعزيز عبدالفتاح
القارىء - المدينة المنورة: الجامعة الاسلامية، قسم
الدراسات العليا، شعبة التفسير، ١٤٠٩هـ،
٢٠١٩٨٩.

٤٥،٥٥١ ورقة ٣٤٤ سم
رسالة (دكتوراه) - الجامعة الاسلامية،
١٤٠٩هـ.

١. غزوات النبي ٢. التاريخ الاسلامي - عصر
صدر الاسلام ٣. القرآن - مباحث عامة أ. القارىء،
عبدالعزیز عبدالفتاح، مشرف ب. العنوان

Uhud Gazvesi
محمد عبد القادر ابو فارس / محمد
في ظلال السيرة النبوية: غزوة أحد /
محمد عبد القادر ابو فارس - عمان:
دار الفرقان، ١٩٨٢هـ - ١٨٤٠هـ / ١٩٦٠م
١١٢ رقم الكتاب

22 OCAK 1999

Uhud Gazvesi
١٢٦ ب باشميل، محمد أحمد
ط ٢ غزوة أحد / محمد احمد باشميل؛ قدم له
وقام بمراجعته وتقديم مصطلحاته العسكرية الحديثة
محمود شيت خطاب - ط ٢ - [٢٠٠٥]: م. أ. م.
باشميل، [١٣٩٠هـ - ١٣٩٧م].
٣٦٧ ص: ايضاً ٢٠ سم - (مشارك
الاسلام الفاصلة ٢)
١. غزوة أحد ٢. السيرة النبوية أ. خطاب،
محمود شيت، مقدم ب. العنوان ج. السلسلة

22 OCAK 1998

15 MAYIS 1995

UHUD GAZVESI
- BEDİR - HUDAYBİYE ANTLAŞMASI - MEKKE
- KUR'AN VE MUKTEVA VE ÖZVEMİ - HUNEYN GAZVESİ
حديث القرآن عن غزوات بدر وأحد وصلح الحديبية
ومكة وحنين وتبوك / محمد بكر ابراهيم عابد -
الجامعة الاسلامية - الدراسات العليا - التفسير، ١٤٠٩هـ.

نجمی، محمد صادق

٤١٢١ - «شهادای جنگ احد»، میقات حج،
پیاپی ٣٢، ص ٢٣-٥٢، فارسی، کتابنامه: ٥٠-٥٢.
Uhud Gazvesi
کد پارسا: ٨٢١٦٤٠
قسمت چهارم
U. Hamza
احد - شهیدان؛ جنگ احد - علل شکست
مسلمانان (تاریخ و جغرافی)

گزارش جنگ احد و شهدای آن به ویژه حمزه
است. نویسنده با استفاده از کتابهای معتبر تاریخی
این جنگ را بررسی کرده است. برخی از عناوین
عبارت‌اند از: موقعیت جغرافیایی احد؛ جنگ احد در
مرحله نخست و علل شکست مسلمانان در مرحله دوم،
مجروران و تعداد شهدا و فراریان.

13 MAYIS 2000

Uhud Gazvesi
١٢٦ ب باشميل، محمد أحمد
ط ٢ غزوة أحد / محمد احمد باشميل؛ قدم له وقام
بمراجعته محمود شيت خطاب - [٢٠٠٥]: م. أ. م.
باشميل، ١٣٨٣هـ، ١٩٦٤م.
٣٦٠ ص: ايضاً ٢٤ سم - (مشارك
الاسلام الفاصلة ٢)
١. غزوة أحد ٢. السيرة النبوية أ. خطاب،
محمود شيت، مقدم ب. العنوان ج. السلسلة

22 OCAK 1998

5503. Qimānī, Saiyid al-: Ḥurūb dāulat ar-Rasūl: Badr
Uhud / Saiyid Mahmūd al-Qimānī. - Ṭab'a 1. - Al-Qāhira
Sīnā, 1993. - 155 S.
In arab. Schrift, arab.
ISBN 977-5140-40-4

Bedir
Gazvesi
Uhud Gaz
vesi

22 HAZIRAN 1996

٩٩٣ ظ الظاهري، ابوتراب
Uhud Gazvesi
فتكات الأسد في معاهد القتال بأحد / تأليف
ابي تراب الظاهري - ط ١ - جدة: دار القبلة للنشر
الاسلامية، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.

٢٢٩ ص: ٢٤٤ سم

١. غزوة أحد ٢. غزوات النبي ٣. السيرة

النبوية أ. العنوان

22 OCAK 1998

200042 UHUD GAZVESI

مرزويات غزوة أحد / حسين احمد البكري - ماجستير
- الجامعة الاسلامية - الدراسات العليا - السنة
١٤٠٠هـ.

UHUD GARVESI 10591 60

با شعیل (محمد أحمد) .
 - محط أحمد با شعیل . من معارك الإسلام الفاصلة . ٢ . غزوة أحد .
 قدح له وقام بمراجعتها وتقييم مصطلحاته العسكرية الحديثة الكوا
 الركن محمود شیت خطاب ، . . . Matba'at Dar al-kutub ، . . .
 S.1. - In-16 (20 cm), 360 p., fig., plan. [Don 2698-64]
 [168 0²g. 1652 (2)]
 (Min ma'arik al-Islām. 2. Ghazwat Uhud. Revu par le Gāl Mah-
 mūd Sayyit Ḥattāb.)
 Mahomet. Bataille d'Uhud.
 625. — Uhod (Arabie). Ba-
 taille. 625.

عابدینی ، ع . " نقش دما در جنگهای مسلمان " . کیهان (٢٢ فروردین ۱۵۵۵)
 ۱۳۶۲ : ص ۱۵
 درباره خواب صادق پیامبر در جنگ احد .
 16 ARALIK 1993

54 UHUD GARVESI

باشعیل (محمد أحمد)
 BASMIL (Muhammad Ahmad)
 مقدمه أحمد باشعیل . . . غزوة أحد . تقدم له وقام بمراجعتها . . . البلاد الركن محمود شیت
 خطاب . . .
 - Beyrouth, Dar al-Fikr, s.d. - In-16, 367 p., cov. ill.,
 photo. [AAA. IV. 1667]
 (Ghazwat Uhud.)
 (Min ma'arik al-Islām al-fāsila-2.)
 Ḥattāb (Muhmūd Šit) dirif. Hm. m. al-ḥam
 A. 130/19

UHUD GARVESI UHUD GARVESI

3094 VESELY, R. La bataille d'Uhud chez al-Wākidi. *Studia Semitica philologica necnon philosophica Ioanni Bakoš dicata*, 1965, pp. 251-259

el-Vākidi se Uhud (v. 463)
 Savage

54 200042 UHUD GARVESI

أبو فرحة (الحسين)
 ABŪ FARḤA (al-Husaynī)
 غزوة أحد . نسخة البلاد في ضوء الكتاب والسنة . . . تأليف الأثر الحسين
 أبو فرحة . . .
 - Le Caire, Maktabat Wahba, 1972. - In-8, 303 p.
 [AAA. III. 4667]
 (Ghazwat Uhud. Falsafat al-bala' fi daw' al-Kitāb
 wa al-Sunna.)
 A. 126887

UHUD GARVESI 85-962611

Abū Khalīl, Shawqī. (Ghazwat Uhud) 20 EKIM 1993

غزوة أحد : عاقبة المخالفة / شوقى أبو خليل
 الطبعة 1 - دمشق : دار الفكر ، 1982 .
 144 p. ; ill., maps ; 20 cm.
 Includes bibliographical references.
 \$2.00 (U.S.)
 (On the Battle of Uhud, 625)
 Acquired only for IC.

دانشمندان اسلامی ٢٣

23 EKIM 1993

٢٣٢٧ "تاریخ اسلام" . امید انقلاب ، سال ٢ ، ش ٤١ (٢٥ شهریور ١٣٦١)
 ص ٢٨-٢٩ UHUD GARVESI
 درباره جنگ احد .

23 EKIM 1993

٢١٩٠ استراتژی و تاکتیک در نبردهای پیامبر " . جهاد ، سال ٢ ،
 ش ٤٥ (٢٨ مهر ١٣٦١) : ص ٣٥-٤٢ . UHUD
 بررسی جنگ احد و چگونگی آرایش نظامی در جنگ احد .

11384 BUHL, F. Eine arabische Parallele zu II. Chr. 35, 25. [Mourning of women after Battle of Uhud.] ZATW 29 (1909), p. 314

Uhud
 Mathem
 28 MAYIS 1993

الحسيني محمد اسماعيل ابو فرحة
 «غزوة احد في الكتاب والسنة»
 كلية اصول الدين جامعة الازهر ١٩٦٨ (دكتوراه)
 Uhud Harbi
 22 HAZIRAN 1996

1750 "تاریخ اسلام" . مکتب انقلاب ، سال ٢ ، ش ٢ (فروردین ١٣٦٢) :
 ص ٢٢-٢٧ UHUD GARVESI
 جنگ احد و درسهایی که این جنگ به مسلمانان آموخت از درسهای
 حجت الاسلام مروی . EKIM 1993

1751 "تاریخ اسلام" . مکتب انقلاب ، سال ٢ ، ش ٢ (فروردین ١٣٦٢) :
 ص ٢٨-٤٢
 توطئه های پس از جنگ احد از درس های حجت الاسلام مروی .

- Memlûkalar
- Osmanlılar

طونى مفرج

- Hg. Muhammed
- Hicret
- Bedr Gazvesi
- Uhud Gazvesi
- Hendek Gazvesi
- Hudaybiye
- Melike
- Gazve
- Veda Haccı
- Ebu Bekir
- Osman
- Ömer

موسوعة

المجتمعات الدينية

في الشرق الأوسط

- Ahi
- Cemal Vakası
- Siffin Savaşı
- Hakem olayı
- Ehl-i Sünnet
- Hariciler
- Eş'ar
- Emeviler
- Kadımye

المجلد الرابع

السنة

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	56454-4
Tas. No:	

دار نوبيليس

- Mu tezik
- Münac
- Abbasiler
- Selçuklular
- Eyyubiler
- Zennariler

محتوى المجلد الرابع

المجلد الرابع: السنة.

الفصل الأول: محمد.

- * مولد الرسول ونشأته ٩ * المبعث ١٦ * مهاجرة الحبشة ٢١ * الهجرة إلى المدينة ٢٢
- * وقعة بدر ٢٦ * وقعة أحد ٢٨ * وقعة الخندق ٣٠ * وقعات اليهود ٣١ * الحديبية وفتح مكة ٣٤ * غزوات الرسول ٣٧ * حجة الوداع ونهاية الرسول ٤٠

الفصل الثاني: الخلفاء الراشدون قبل عليّ.

- * أبو بكر وأيامه ٤٥ * عمر وأيامه ٥٥ * عثمان والثورة ٨٠.

الفصل الثالث: عليّ والانقسام.

- * مبايعة عليّ ١١١ * يوم الجمل ١١٧ * صفين ١٢٤ * التحكيم ١٢٧ * محضر التحكيم ١٣٣ * الانقسام ١٣٧ * مقتل عليّ ١٤٠.

الفصل الرابع: نشوء الطوائف في الإسلام.

- * السنة وأهلها ١٤٣ * الخوارج ١٥١ * الشيعة ١٥٢ * أسباب نشوء الفرق في العهد الأمويّ ١٥٤ * القدرية ١٥٦ * المعتزلة ١٥٧ * المرجئة ١٦٠.

الفصل الخامس: من عهد الخلافة إلى نظام الدول.

- * في عهد الخلافة الأموية ١٦٥ * في عهد الخلافة العباسية ١٧٨ * السلاجقة ١٩١ * الأتابكة ١٩٤ * الأيوبيون ١٩٥ * المماليك ١٩٩ * العثمانيون ٢٠٨.

الفصل السادس: أهل السنة اليوم.

- * في نظام الدول ٢١٧ * نشأة المذاهب ٢٢٢ * المذاهب والدول ٢٢٦ * في الوقت الحاضر ٢٢٨.

نهاية الأرب

في
فتوه الأدب

Diaconis + sandy
K.O.C

تأليف

Umar

شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب النويري 81-100

Turkish Dialects	17-1996
Kay	197.51
Technique	1.11.11

٦٧٧-٧٣٣ هـ

الجزء السابع عشر

نسخة مصورة عن طبعة دار الكتب
مع استدراقات وفهارس جامعة

مركز الساندة والانتشار القومي
المؤسسة المصرية العامة

ذكر غزوة أحد

قال محمد بن سعد في طبقاته : كانت غزوة رسول الله صلى الله عليه وسلم أحدا يوم السبت لسبع خلون من شوال . على رأس اثنين وثلاثين شهرا من مهاجرة صلى الله عليه وسلم .

وقال ابن إسحاق : كانت يوم السبت للنصف من شوال .

وذلك أن قريش لما أُصيب من أُصيب منهم يوم بدر، ورجع من نجا منهم إلى مكة ، وجدوا العير التي قدم بها أبو سفيان بن حرب موقوفة في دار الندوة ، فمشت أشراف قريش إلى أبي سفيان ، فقالوا : نحن طيبو أنفس أن نُجهزوا برُخ هذه العير جيشا إلى محمد ؛ فقال أبو سفيان : وأنا أول من أجاب إلى ذلك ، وبنو عبد مناف معي ؛ فباعوها فكانت ألف بعير ، والمال خمسين ألف دينار ، فسلم إلى أهل العير رهوس أموالهم وأخرجوا أرباحهم ، وكانوا يربحون في تجارتهم للدينار دينارا .

قال ابن سعد وغيره : وفيهم نزل قوله تعالى : ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْمَرُونَ ﴾ (١) وبعثت قريش رُسُلهم إلى العرب يدعونهم إلى نصيرهم فأوعبوا وألبوا .

قال ابن سعد : وكتب العباس بن عبد المطلب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم بخبر قريش ، فأخبر رسول الله صلى الله عليه وسلم سعد بن الربيع بكاتب

(١) كذا في الطبقات . وفي الأصول : « هذا العير » . (٢) سورة الأنفال آية ٣٦ .
(٣) في الأصول : « يدعونهم » . (٤) أوعبوا : خرجوا كلهم إلى الغزو .
(٥) ألبوا : أتوا من كل جانب . وفي ١ : « وأكبوا » .

ذكر سرية زيد بن حارثة إلى القردة

(بالقاف ، وضبطه ابن الفرات بالقاف وكسر الراء المهملة)

بعثه رسول الله صلى الله عليه وسلم لجلال جمادى الآخرة ، على رأس ثمانية وعشرين شهرا من الهجرة ، وهي أول سرية خرج زيد فيها أميرا يعترض لعير قريش فيها صفوان بن أمية ، وحويط بن عبد العزى ، وعبد الله بن أبي ربيعة ، ومعه مال كثير ، وكان دليلهم فزاة بن حيان العجلى ، فخرج بهم على ذات عرق ، طريق العراق .

قال ابن إسحاق : وفيها أبو سفيان بن حرب ، وكان من حديثها أن قريشا خافوا طريقهم الذي كانوا يسلكون إلى الشام حين وقعة بدر فكانوا يسلكون طريق العراق ، فخرج منهم تجار ، وفيهم أبو سفيان بن حرب معه فضة كثيرة ، وهي أعظم تجارتهم .

قال ابن سعد : فبلغ النبي صلى الله عليه وسلم ذلك ، فوجه زيد بن حارثة في مائة راكب ، فأعترضوا لها ، فأصابوا العير وأفلت أعيان القوم ، وقدموا بالعير على رسول الله صلى الله عليه وسلم فحسبها ، فبلغ الخمس قيمة عشرين ألف درهم ، وقسم ما بقي بين أهل السرية ، وأسير فزاة بن حيان ، فأسلم ، فترك من القتل .

والقردة : من أرض نجد بين الريدة والعمرة .

(١) في ابن إسحاق : « حيث كان من وقعة بدر ما كان » .

(٢) في ١ : « من » .



النساب الأشراف

تصنيف

أحمد بن يحيى المعروف بالبلاذري (المتوفى ٤٧٩هـ)

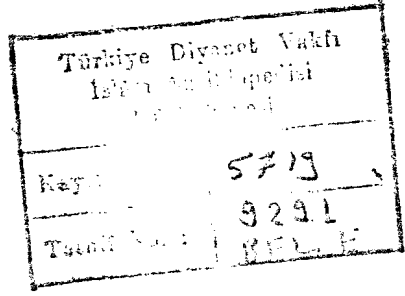
الجزء الأول

تحتقيق

الدكتور محمد حميد الله

تخرجه

معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية



بالاشتراك مع

دار المعارف بمصر

13 MAYIS 1991

Uluhal - 311-338

٦٨٠ - ثم غزاة بني غطفان، بدى أمر، بنجد. وكانت في شهر ربيع الأول سنة ثلاث. وكان سببها أن جمعا من بني ثعلبة بن سعد بن ذبيان بن بغيض ابن ريث بن غطفان، وبني محارب بن خصيفة بن قيس تجمعوا يريدون أن يصيبوا من أطراف رسول الله صلى الله عليه وسلم. وكان الذي جمعهم دُعُور ابن الحارث المخزومي. وبلغ رسول الله صلى الله عليه وسلم خبرهم، فخرج في أربع مئة وخمسين. وصار إلى ذي القصة، فلقى بها رجلا من بني ثعلبة. فقال له المسلمون: أين تريد؟ فقال: أريد يثرب لأرتاد لنفسى وأنظر. فدعاه رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الإسلام. فأسلم، وأخبر أن المشركين تجمعوا. فلما بلغوا خبره، هربوا إلى رموس الجبال. وكان اسم الرجل جبازا. ولم يلق رسول الله صلى الله عليه وسلم في هذه الغزاة كيذا. قالوا: ونظر دُعُور إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم مضطجعا تحت شجرة. فأقبل ومعه سيفه، فقال: من يمنعك منى اليوم؟ قال: الله. ودفع جبريل في صدره، فوقع السيف من يده. فأخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم، /١٤٨/ وقال: من يمنعك منى اليوم، يا دُعُور؟ فقال: لا أحد؛ وأنا أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا [أ] رسول الله؛ والله لا أكثر عليك جمعا أبدا. فأعطاه رسول الله صلى الله عليه وسلم سيفه. فضى إلى أصحابه، فدعاهم إلى الإسلام، وأخبرهم بما رأى. وفيه نزلت الآية: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ لَيْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيهِمْ﴾، الآية (١). وكانت غيبة النبي صلى الله عليه وسلم عن المدينة إحدى عشرة ليلة. واستخلف عليها عثمان بن عفان رضى الله عنه.

٦٨١ - ثم غزاة بني سليم بن منصور ببحران، وهي ناحية الفُرع، في جمادى الأولى سنة ثلاث. وكان سببها أن جمعا من بني سليم تجمعوا ببحران، فبلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم. فخرج في ثلاث مئة من المسلمين، ولم يذكر أين يريد؟ فلما صار ببحران، وجدهم قد تفرقوا ورجعوا إلى مياههم. فانصرف ولم يلق كيذا. وكانت غيبته عشر ليال. واستخلف على المدينة ابن أم مكتوم، وهو عمرو بن قيس، أحد بني عامر بن لؤى. وأمه عاتكة مخزومية.

٦٨٢ - ثم غزاة أحد. وكانت الرقعة يوم السبت لسبع ليال خلون من شوال سنة

٦٧٨ - ثم غزاة السويق في ذى الحجة سنة اثنتين. وسببها أن أبا سفيان بن حرب حرم على نفسه الدهن حتى يثار من رسول الله صلى الله عليه وسلم وأصحابه، بمن أصيب من المشركين يوم بدر. فخرج في مائتي راكب، ويقال في أربعين راكبا. وسار إلى بني النضير ليلا، فطرق ومن معه حبي بن أخطب اليهودي، ليخبره من أخبار رسول الله صلى الله عليه وسلم بما أحب معرفته. فأبى أن يفتح لهم. وطرقوا سلام بن مشكم، ففتح لهم، وقراهم، وسقى أبا سفيان خمرا. فلما كان السحر، خرج أبو سفيان ومن معه، فلقى رجلا من الأنصار في حزب له، فقتله. وقتل أجيرا له كان معه. وحرقت بعض حرثهما. ورأى أن يمينة قد حلت، فضى هاربا، وخاف الطلب. وبلغ رسول الله صلى الله عليه وسلم خبره، فندب أصحابه. فخرج وخرجوا يريدونه. وجعل أبو سفيان وأصحابه يتخفون ويلتقون جرب السويق، وهي عامة أزوادهم. فجعل المسلمون يمرّون بها فيأخذونها. فسميت الغزاة ذات السويق. ولم يلق رسول الله صلى الله عليه وسلم فيها كيذا. وفي سلام بن مشكم يقول أبو سفيان بن حرب (١):

سقاني فرواني كيتا مُدامة على ظمأ منى سلام بن مشكم
فذاك أبو عمرو يجسود وداره بيثرب مأوى كل أبيض خضرم

وقال بعضهم: كانت كنية سلام «أبا الحكم»، ويروى هذا البيت: أبو الحكم خير الرجال وداره بيثرب مأوى كل أبيض خضرم

وكان الزهري يقول: كنيته «أبو عمرو». وكان خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم على المدينة أيضا أبا ليابة.

٦٧٩ - ثم غزاة قَرقرة الكُدُر. وبعضهم يقول: «قَرارة». والأول أثبت. وكان في الحرم سنة ثلاث. وكان سببها أنه بلغ رسول الله صلى الله عليه وسلم أن بها جمعا من غطفان وبني سليم. فسار إليهم، فتفرقوا. ولم يلق كيذا، ووجد لهم ندما مع رعاتها. ويقال إنه وجد نعما وشاء. وكانت النعم خمس مئة بعير. وقسم ذلك بين المسلمين. وكان خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم على المدينة ابن أم مكتوم.



المقداد

ابن الأسود الكندي

أول فارس في الإسلام

Ulud Gazvesi (81-108)

تأليف
الشيخ محمد جواد الفقيه

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	10861
Sasif No. :	922.975 ESV

منشورات
مؤسسة الأعلی للطبوعات
بيروت - لبنان
ص. ب. ٧١٢٠

3 MAYIS 1991

٨١ المقداد بن الاسود

غزوة أحد

وقعت في السنة الثالثة للهجرة ، لسبع ليالٍ خلون من شوال ، فقد حشدت قريش ومعها المشركون ، جيشاً قوامه ثلاثة آلاف مقاتل أو يزيد ، بينهم سبعمائة دارع ، وقادوا معهم مائتي فرس ، وثلاثة آلاف بعير^(١) وقصدوا المدينة طلباً بالثأر لقتلهم في بدر^(٢).

وفي خلال الفترة التي كانوا يستعدون بها للخروج ، كان العباس بن عبد المطلب يطلع على كل صغيرة وكبيرة من أمرهم ، فكتب إلى الرسول (ص) كتاباً يعلمه فيه بتحركاتهم واستعداداتهم ، وعددهم وعدتهم ، وأرسله سراً مع رجل من غفار وأوصاه بالكتمان ، وأن يجتد السير .

مضى الغفاري بالكتاب لا هم له إلا إيصاله إلى النبي (ص)^(٢) . ومضت قريش في طريقها إلى أحد ، فمروا بالأبواء حيث يوجد قبر أمته أم النبي (ص) فأشارت هند على المشركين بنش القبر ، وقالت : « لو نجشتم قبر أم محمد فإن أسير منكم أحد فديتم كل إنسان يارب من إربها !! فقال بعض قريش لا يفتح هذا الباب . »^(٣)

ومضى الغفاري حتى وصل إلى المدينة في ثلاثة أيام ، فوجد النبي (ص)

(١) : كما في شرح النهج ١٤ / ٢١٧

(٢) : مقتضب .

(٣) : النصائح الكافية / ١١٢

٨٠ المقداد بن الاسود

النضر بن الحارث

النضر بن الحارث بن علقمة بن كلدة . . . كان أشد قريش في تكذيب النبي (ص) والأذى له ولأصحابه . وكان ينظر في كتب الفرس ويخالط اليهود والنصارى وسمع بذكر النبي وقرب مبعثه فقال : إن جاءنا نذير لنكونن أهدى من احدى الأمم فنزلت الآية : ﴿ وأقسموا بالله جهد أيمانهم ۖ ٦٠٠ - ١٠٩ وكان يقول : إنما يأتيكم محمد بأساطير الأولين . فنزل فيه عدة آيات .

وأق النضر وعقبه بعض أهل الكتاب فقالوا : اعطونا شيئاً نسأل عنه محمداً . فقالوا : سلوه عن فتية هلكوا قديماً ، وعن رجل طاف حتى بلغ المشرق والمغرب ، فسألوه عن أهل الكهف وذوي القرنين ، فانزل الله عز وجل في امرهم ما أنزل .

وقال النضر وأميه بن خلف وابو جهل للنبي (ص) : ان كان قرآنك من عند الله فأحي لنا آبائنا ، وأوسع لنا بلدنا بأن تسير هذا الجبال عنا فقد ضيقت مكة علينا ، أو اجعل لنا الصفا ذهباً نستغني عن الرحلة « رحلة الشتاء والصيف » فإن فعلت ذلك ، أمنا بك : وكان النضر خطيب القوم ، فانزل الله سبحانه : ولو أن قرآناً سُيرت به الجبال أو قُطعت به الأرض أو كُلم به الموتى إلى قوله تعالى : فكيف كان عقاب (الرعد ١٣ - ٣١)

وأخذ النضر عظماً نحرأ فسحقه ونفخه ، وقال : من يحي هذا يا محمد ؟

فنزلت فيه الآية : وضرب لنا مثلاً ونسي خلقه قال من يحي العظام وهي رميم . . . أنساب الأشراف ١ / ١٤٢ - ١٤٣

اسر في بدر أسره المقداد بن عمرو ، وقتل صبياً بالأثيل فقالت أخته :

يا راكباً إن الأثيل مظنة من صبح خامسة وانت موفق بلغ به ميتاً فإن تحية ما إن تزال بها الركائب تحفق مني إليه وعبرة مسفوحة جادت لما تمها واخرى تحنق فليسمع النضر إن نأديته إن كان يسمع ميت أو ينطق ظلت سيوف بني أبيه تنوشه الله أرحام هناك تمزق صبياً يقاد إلى المدينة راغماً رسف المقيد وهو عاني موثق أمحمد ولانت نجل نجيبية في قومها والفحل فحل معرق ما كان ضرك لو منت وربما من الفتي وهو المغيظ المحنق والنضر اقرب من قتلت وسيلة واحقهم إن كان عتق يعتق

قال الواقدي : وروي أن النبي (ص) لما وصل إليه شعرها رق له ، وقال : لو كنت سمعت

شعرها قبل أن أقتله لما قتلته شرح النهج ١٤ - ١٧١ - ١٧٢

تاريخ السعديين

وهو تاريخ أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب
ابن واضح الكاتب العباسي المعروف باليعقوبي

تاريخ دخاته ١٤٨١ | ١٩٧٧

المجلد الثاني

UHUD

Türkiye Diyanet Vakfı	
İslâm Ansiklopedisi	
Kütüphanesi	
Kitap No :	1398-2
Yayıncı No :	830 YAK.T

دارصادر
بيروت

وقعة أحد

وكانت وقعة أحد في شوال بعد بدر بسنة : اجتمعت قريش واستعدت
لطلب ثأرها يوم بدر ، واستعانت بالمال الذي قدم به أبو سفيان ، وقالوا :
لا تنفقوا منه شيئاً إلا في حرب محمد . فكتب العباس بن عبد المطلب إلى رسول
الله بخبرهم ، وبعث بالكتاب مع رجل من جهينة . فخبّر رسول الله أصحابه
بخبرهم ، وخرج المشركون وعدتهم ثلاثة آلاف ورئيسهم أبو سفيان بن حرب .
وكان رأي رسول الله ألا يخرج من المدينة لرؤيا رآها في منامه : أن في سيفه
ثلمة وأن بعيداً يذبح له ، وأنه أدخل يده في درع حصينة ، وتأولها محمد أن
نفرأ من أصحابه يقتلون ، وأن رجلاً من أهل بيته يصاب ، وأن الدرع المدينة .
فأشارت عليه الأنصار بالخروج ؛ فلما لبس لباس الحرب ردت إليه الأنصار
الأمر ، وقالوا : لا نخرج عن المدينة . فقال : الآن وقد لبست لأمتي ، والنبي
إذا لبس لأمته لا يتزعجها حتى يقاتل ، ويفتح الله عليه . فخرج وخرج المسلمون
وعدتهم ألف رجل حتى صاروا إلى أحد ، ووافى المشركون فاقتلوا قتالاً
شديداً ، فقتل حمزة بن عبد المطلب ، أسد الله وأسد رسوله ؛ رماه وحشي
عبد الجبير بن مطعم بحربة ، فسقط ومثلت به هند بنت عتبة بن ربيعة وشقت
عن كبده فأخذت منها قطعة فلاكتها ، وجدعت أنفه ؛ فجزع عليه رسول الله
جزعاً شديداً وقال : لن أصاب بمثلك ، وكبر عليه خمساً وسبعين تكبيرة ،
وانهزم المسلمون حتى بقي رسول الله وما معه إلا ثلاثة نفر : علي والزبير وطلحة .
وقال المنافقون : قتل محمد ، ورماه عبد الله بن قمنة فأثر في وجهه واقتحم
خالد بن الوليد . وكان على ميسرة المشركين الثغرة ، فقتل عبد الله بن جبير وجماعة
من المسلمين ناشية . كان رسول الله صيرهم على تلك الثغرة ، ودخل عسكر

من سادات قريش سبعون رجلاً وأسر منهم سبعون رجلاً . فأمر رسول الله
برجلين من الأسارى فضربت أعناقهما وهما عقبه بن أبي معيط بن أبي عمرو
ابن أمية والنضر بن الحارث بن كلدة بن عبد مناف بن عبد الدار ، وأخذ الفداء
من ثمانية وستين رجلاً ، وافتدى العباس نفسه وابني أخيه عقيل بن أبي طالب
ونوفل بن الحارث وحليفاً لهما من بني فهر . وقال العباس لرسول الله : إنّه
لا مال لي فدعني أسأل الناس بكفّي . فقال : أين المال الذي دفعته إلى أم الفضل ؟
يعني لبابة بنت الحارث الهلالية امرأته ، وقلت لها يكون عدة . فقال : أشهد
أنك رسول الله ، والله ما اطلع على ذلك غيري وغيرها ؛ فافتدى نفسه بسبعين
أوقية وابني أخيه بسبعين أوقية . وقال رسول الله في الليلة التي بات فيها العباس
أسيراً : لقد أسهرني أنين العباس عمّي في القدر منذ الليلة ، وأسلم العباس
وخرج إلى مكة يكتم إسلامه . وتوفي أبو لهب بعد وقعة بدر بأيام أو بعد أن
أناهم الخبر بتسعة أيام . وكان أول من قدم مكة وخبر بخر قريش ومن قتل
منها عمرو بن جحدم الفهري . وأعز الله نبيّه وقتل من قريش من قتل فأوفدت
العرب وفودها إلى رسول الله وحاربت ربيعة كسرى وكانت وقتهم بذي قار ،
فقالوا : عليكم بشعار التهامي ، فنادوا : يا محمد ، يا محمد ؛ فهزموا جيوش
كسرى وقتلوه . فقال رسول الله : اليوم أول يوم انتصفت فيه العرب من
العجم وبني نصرنا . وكان يوم ذي قار بعد وقعة بدر بأشهر أربعة أو خمسة .
وضحى رسول الله بالمدينة ، وخرج الناس إلى المصلّى بعيدتهم ، ولم يخرج
قبل ذلك ، وكانت العنزة بين يديه ، وذبح شاتين بالمصلّى بيده ، وقيل شاة ،
ومضى في طريق ورجع في أخرى .



دانشنامه ایران و اسلام

زیر نظر

احسان بارشاطر

۹

ابوهیره - احمد بن حنبل

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

طهران ۱۳۵۷

مقابر دوازده تن صحابه دیگر پیامبر (ص) که در جنگ کشته شده‌اند قرار دارند... اهالی مدینه غالباً از احد دیدن می‌کنند و چادرهای خود را در خانه‌های مخروبه برپا کرده چند روزی در آنجا اقامت می‌گزینند. اینها بالاخص بیمارانی در دوران نقاهت هستند که هنگام بیماری نذر کرده‌اند که چنانچه سلامت خود را بازیابند برای تجلیل از حمزه کوفتندی قربان کنند. در روز خاصی (خیال می‌کنم در ماه ژویه) اهالی به تعداد زیاد به اینجا روان می‌شوند و سه روز تمام می‌مانند چنانکه گوئی این سه روز عید است. آن وقت در اینجا یک بازار واقعی برپا می‌شود. آمدن به این مکان یکی از بزرگترین تفریحات اهالی شهر است. در این اواخر ویول گزارش می‌دهد که افتتاح راه‌آهن مدینه در سال ۱۹۰۸ شورش در میان بدویان پیا کرد که منجمه منجر به آن شد که بنوعی که مسؤول حفاظت زائران مقبره حمزه بودند هر چند موافق برای زائران ایجاد نکردند لکن هرگونه مسؤولیتی را نیز از خود سلب کردند. واهیانی که اکنون در شمال عربستان حکومت می‌کنند اجازه عزیمت به آنجا را برای زیارت می‌دهند ولی پرستش مستقیم آن را نظیر پرستش همه مراقد مقدس دیگر ممنوع دارند.

مراجع: اصطخری، «مجموعه جغرافیائی عربی» (BGA)، یکم، ۱۸، مقدسی، همان مجموعه، سوم، ۸۲، یاقوت، «معجم»، بکوشش ووستنفلد، ۷۷، ابن هشام، بکوشش ووستنفلد، ۵۵۷، بعد؛ واندی، ترجمه و لهاوزن، دخیوه، یکم، ۱۳۹، بعد؛ واندی، ترجمه و لهاوزن، ۱۰۱، بعد؛ ابن سعد، بکوشش زاخاؤو، دوم، ۲۵، بعد؛ سوم، ۱، ۴، و بعد؛

Burkhardt, *Relsen in Arabien*, 553 ff.; Burton, *A Pilgrimage to Mekkah* (Memorial Edition 1893), I, 423 ff.; Wavell, *A Modern Pilgrim*, 1908, 62 f.; Caetani, *Annali, dell' Islam*, I, 540-66. (Fr. Buhl)

احداث، مصدر احدث، از ریشه حدث که تازگی در زمان را می‌رساند. حدیث مقابل با قدیم، و حدوث مقابل قدامه است.

در قرآن، باب افعال این ریشه (يُحَدِّثُ، مُحَدِّثٌ) با مفعول به ذکر آمده است. فخرالدین رازی در تفسیر آیه ۱۱۳ از سوره طه از خود پرسیده است که چرا کلام

سوی شتافتند تا سهم خود را از غنیمت بگیرند. نظر تیزبین خالد بن ولید فوراً متوجه این اشتباه رقیب شد و به این نقطه ضعیف حمله برد و در نتیجه ورق برگشت. پس از آنکه هم‌جا این آوازه در افتاد که محمد (ص) کشته شده است مسلمانان عقب‌نشینی آغاز کردند و سرانجام فرار عمومیت یافت و حال آنکه پیامبر (ص) درحقیقت فقط زخم برداشته بود و چندتن از همراهانش موفق شدند او را در شکافی که ذکرش رفت پنهان سازند. خوشبختی پیامبر (ص) در این بود که اهالی جنگ نازم بوده مکه نتوانستند از پیروزی خود بهره‌مند شوند و سرانجام میدان کارزار را ترک‌گفته رهسپار خانه‌های خویش شدند. هر چند بدین ترتیب پیامبر از عواقب بسیار وخیم این شکست مصون ماند ولی بسیاری از اصحاب خود را از دست داد و آنکه در میان اینان شهادت‌ش بیش از همه او را متالم می‌داشت عمومیت حمزه* بود. از رفتاری که با اسیران شده نمی‌توان به آسانی اطلاعات دقیقی کسب کرد زیرا که روایات با یکدیگر اختلافات نسبتاً فاحشی دارند. روایت شده که اهالی مدینه ابتدا کشتگان خود را به مدینه بردند ولی پیامبر (ص) بزودی آنان را از این کار منع کرد. بعضی دیگر از یک قبر دسته جمعی سخن می‌گویند که در آن قرآن دانان در ردیف اول مدفون شدند و به روایت بعضی دیگر شهیدان را به تنهایی با دو نفری به خاک سپردند. و بنا به گفته چند نفر از روایان موثق قبرهای دسته‌جمعی که به شهیدان احد نسبت داده می‌شود متعلق به بدویانی است که هنگام خلافت عمر از گرسنگی جان سپرده‌اند (واندی، ترجمه و لهاوزن، ۱۴۳). ولی آنچه همه روایات در آن متفقند رغبتی است که در همه آنها به تجلیل از حمزه مشاهده می‌شود. گویند پیامبر (ص) ابتدا بر او «تکبیر» کرد. سپس اجساد دیگر شهیدان را یکی پس از دیگری در کنار آن قرار دادند و محمد ۷ نوبت بر او نماز گزارد زیرا هر نمازی را که بر جسد تازه‌ای می‌گزارد شامل او نیز می‌ساخت. هرسال محمد (ص) به احد می‌رفت و بر سر قبر او و دیگر مقابر حاضر می‌شد و نخستین خلفا نیز به این رویه تاسی کردند. و نیز گویند که پیغمبر (ص) فرمان داد که زنان نوحه مرگ هر یک از انصار را با گریستن بر حمزه آغاز کنند. بدین ترتیب احد یکی از مهم‌ترین زیارتگاههای مسلمانان شد. برگور حمزه مسجدی ساخته شد که مقدسی

کشف الظنون]، ستون ۳۱، آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، الثقات، ۱۱، همو، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دوم، ۸۲ - ۲۸۱، خانباها مشار، فهرست کتابهای چاپی عربی، ستون ۲۳-۲۴، حسین کریمان، طبری و مجمع البیان، تهران ۱۳۴۱، یکم، ۲۹-۲۱، ۲۲۱.

احتساب - حساب

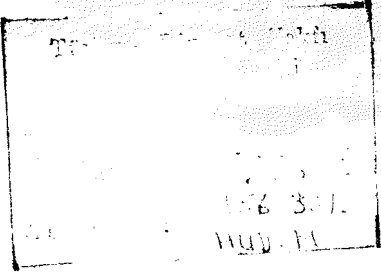
أُحُد، کوهی تقریباً در ۴ کیلومتری شمال مدینه و شهرت‌ش بواسطه غزوه سال ۳ هجری است که برای محمد (ص) بی‌فرجام بود. این کوه قسمتی از سلسله جبال بزرگی است که از شمال به جنوب کشیده شده است ولی از پهلو بر جلگه گسترده است و بدین ترتیب به تنهایی کوه مستقلی را تشکیل می‌دهد. دیوارهای صخره‌ای که در قسمت فوقانی چهارگوشه و به گفته یاقوت بدون قلعه‌اند - و به قول برتن 'مانند توده‌های آهنین' بر فراز جلگه قد برافراشته‌اند یکی فاقد درخت و گیاهند و فقط در دیواره صخره جنوبی شکافی هست که در غزوه مذکور نقش قاطعی ایفا کرد. نواحی اطراف سنگلاخی و پوشیده از سنگریزه‌اند. لکن کمی جنوبی‌تر چند مزرعه و باغ وجود دارند که به وسیله سیلاب مشروب می‌شوند ولی گاهی بر اثر باران شدید به زیر آب می‌روند چنانکه زائرانی که از شهر می‌آیند نمی‌توانند خود را به کوه برسانند. اهالی مکه که از شهر بیرون آمده بودند تا شکست بدر* را تلاقی کنند در مزارع غزّه یا جُرف از مزارع مذکور که در همان هنگام فصل برداشت محصولشان بود و علوفه حیوانات آنها را تأمین می‌کرد اردو زدند. محمد (ص) که علی‌رغم رأی خودو رأی معمر بن مجبور به ترک شهر و مقابله با دشمن در میدان شد بدون برخورد به نامی از برابز اردوگاه دشمن گذشته کسان خود را در دامنه کوه و پشت به آن مستقر ساخت. این شیوه لشکرکشی کمتر از عمل دشمنانش شگفت نبود. ابتدا چنین می‌نمود که شور و شفق پیروان پیغمبر نتجی نظیر فتح بدر را نویی می‌دهد ولی کماندارانی که پیامبر (ص) بالای کوه جای داده و به آنان دستور اکید فرموده بود که به دفع حمله جناح دشمن بپردازند و قرارگاه خود را ترک نکنند با دیدن تاراج اردوگاه کفار مکه تاب نیاوردند بدان

تاريخ الإسلام السامية

(الدولة الأموية)

DIA
Ahmed Yücel

DHVD (110-117)

تأليف المرحوم
شيخ محمد الخضرى بك
المفتش بوزارة المعارف
درستك التاسيح اريدمى بالمستراصرى

الجزء الأول

دار المعرفة

بيروت - لبنان

بالتظن القاس الحفيظة وأن لا يفروا فأقبلوا حتى نزلوا بعينين مجبل ببطن السبخة من قناة على شفير الوادى مقابل المدينة .

لما سمع بهم رسول الله صلى الله عليه وسلم وبتزولهم استشار أصحابه أخرج إليهم أم يقيم في المدينة ؟ فقال له عبد الله ابن أبي بن سلول - وكان رأساً في الأنصار إلا أنه كان يضم نفاقاً - نرى أن نقيم بالمدينة وندعهم حيث نزلوا فان أقاموا أقاموا بشر مقام وإن دخلوا علينا قاتلناهم فيها ، وكان ذلك رأى رسول الله ، لكن كان رأى جمهورهم أن يخرج إلى العدو فدخل عليه السلام إلى بيته فلبس لأتمته وذلك يوم الجمعة لأربع عشرة خلت من شوال (١) حين فرغ من الصلاة ثم خرج عليهم وقد ندم الناس وقالوا استكرهنا رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يكن لنا ذلك ، فلما خرج عليهم قالوا استكرهناك يا رسول الله ولم يكن ذلك لنا فان شئت فاقعد فقال عليه السلام : ما ينبغي لنى إذا لبس لأتمته أن يضعها حتى يقاتل فخرج عليه السلام في ألف من الصحابة حتى إذا كان بالشوط انخزل عنه عبدالله ابن أبي بن ساول بثلاث الناس ، وقال أطاعهم وعصاني ما ندرى علام نقتل أنفسنا هنا أيها الناس . فرجع بمن اتبعه من قومه وهم أهل نفاق وريب . ومضى رسول الله حتى نزل الشعب من أحد في عدوة الوادى إلى جبل فجعل ظهره وعسكره إلى أحد ، وقال لا يقاتلن أحد منكم حتى نأمره بالقتال ، ثم تعي عليه السلام القتال وهو في ٧٠٠ رجل وأمر على الرماة عبد الله بن جبر وقال له انضح الخيل عنا بالنبل ، لا يأتونا من خلفنا إن كانت لنا أو علينا فأنبت مكانك لا تؤتين من قلبك ، وكان صاحب لواء المسلمين مصعب بن عمير . وتعبت قريش وهم ثلاثة آلاف رجل ومعهم مائتا فرس قد جنبوها ، وكان على ميمنة خيلهم خالد بن الوليد وعلى ميسترها عكرمة بن أبي جهل ، وقال أبو سفيان لأصحاب اللواء من بنى عبد الدار يا بنى عبد الدار إنكم قد وليتم لواءنا يوم بدر فأصابنا ما قد رأيت وإنما يؤتى الناس من قبل راياتهم ؛ إذا زالت زالوا فاما أن تكفونا لواءنا وإما أن تخلوا بيننا وبينه فنكفكموه فهموا به وتواعدوا ، وقالوا نحن نسلم إليك لواءنا ستعلم غداً إذا التقينا كيف نصنع . وذلك ما أراد أبو سفيان .

(١) حسب تقويم مختار جاشا المصرى كان أول شوال الأحد فالجمعة ١٣ منه

طلق اليدى إذا الكواكب أخلقت
ويقول أقوام أسر بسخطهم
صدقوا فليت الأرض ساعة قتلوا
صار الذى أثر الحديث بطعنة
نبت أن بنى المغيرة كلهم
وابنا ربيعة عنده ومنبه
نبت أن الحارث بن هشامهم
ليزور يثرب بالجموع وإنما
ثم رجع إلى المدينة فشبب بنساء المسلمين حتى آذاهم فأرسل له عليه السلام
نفرأ من الأنصار قتلوه جزاء خيانتة العهد .

المحاضرة الثالثة عشرة

احسد :

لما أصيب يوم بدر من قريش من أصيب ، ورجع فلهم إلى مكة ورجع أبو سفيان بعيره مشى عبدالله بن أبي ربيعة وعكرمة بن أبي جهل وصفوان بن أمية في رجال من قريش ممن أصيب آباؤهم وأبناؤهم وإخوتهم يوم بدر فكلموا أبو سفيان بن حرب ومن كانت له في تلك العير من قريش تجارة فقالوا يا معشر قريش إن محمداً قد وتركهم وقتل خياركم فأعينونا بهذا المال على حربه ، فعلنا ندرلك منه ثارنا بمن أصاب منا ففعلوا واجتمعت قريش لحرب المسلمين بأحابيشها ومن أطاعها من قبائل كنانة وأهل تهامة وكان أبو عزة الحمحى الذى من عليه الرسول بدر طلب منه صفوان ابن أمية أن يخرج معهم فقال له إن محمداً قد من على فلا أريد أن أظاهر عليه قال فأعنا بنفسك فلك الله على إن رجعت أن أغنيك ، وإن أصبت أن أجعل بناتك مع بناتى يصهن ما أصابهن من عسر ويسر ، فخرج أبو عزة يسير في تهامة ويدعوهم كنانة ودعا جبر ابن مطعم غلاماً له حبشياً يقال له وحشى يقذف بحربة له قذف الحبشة فلما حطى بها فقال له اخرج مع الناس فان قتلت حمزة عم محمد بعمى طعيمة فأنت عتيق فخرجت قريش بعدها وجدها وأحابيشها ومن تبعها من كنانة وأهل تهامة وخرجوا معهم

المفاتيح المطبوعة
في

معالم المطبوعة

تأليف

بمجد الدين أبي الطاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادي

٧٢٩ - ٨١٧ هـ • ١٣٢٩ - ١٤١٥ م

(قسم المواضع)

تحقيق

حمد الجاسر

The National Library

4828

953.2

FIR-14

منشورات دار اليتامى للبحوث والترجمة والنشر - الرياض - المملكة العربية السعودية

دين الأحد وعلوه ، فتملق الحب من النبي ﷺ به اسماً ومسمى ، فخص من بين هذه الجبال بأن يكون معه في الجنة إذا بسّ الجبال بساً .

وفي أحد قبر هارون (١) أخي موسى عليها الصلاة والسلام ، وفيه قبر ، ثم واره موسى عليه السلام ، وكان قد مرّ بأحد حاجين أو معتمرين . رواه الزبير بن بكار عن النبي ﷺ مسنداً .

وعزوة أحد معروفة ، قتل فيها حمزة عمه ﷺ ، وسبغون من المسلمين ، وكسرت رابعيته ، وشج وجهه ، وكلمت شفته وكان يوم بلاء وتمحيص .

وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال : خير الجبال أحد والأشعر وورقان : قال محمد بن عبد الملك [الفقهسي الأسدي] (٢)

ذقني النوم عني ، فالقواد كسيب
وأحراض أمراض بيغداد جمعت
وظلت دموع العين تقري غروبها
وما جزع من خشية الموت أخضلت
ألا ليت شعري : هل أبيتن لينة
وهل أحد باد لسا وكأنه
يخب السراب الضحل بيني وبينه
وإن شقائي نظيرة لو نظرت لها
نواب هم ، ما تزال تدوب
علي ، وانهار لهن قسيب (٣)
من الماء درة ات لهن شعوب
دموع ، ولكن القريب غريب
بسلم ، ولم تغلق علي دروب ؟
حصان أمام المقربات كسيب ؟
فتبندو لعيني تارة ويغيب
إلى أحد ، والحريتان قريب

(١) قال في (وفاء) : (١١٠/٢) : بأحد شعب يعرف بشعب هارون ، يزعمون أن قبر هارون بأعلاه ، وهو بعيد ، حساً ومعنى ، وليس ثم ما يصلح للحفر وإخراج التراب .
(٢) أدب شاعر له كتاب : (مأثر بني أسد) وله (ديوان شعر) على ما ذكر صاحب الفهرست ، وقد ولي امرأة قبلي (أسد) و (طي) في حدود سنة ١٩٠ هـ - وانظر مجلة «العرب» السنة الأولى ص ٩٩٩ والثانية ص ٩ الرابعة ج ٤ .
(٣) قسيب : صوت الماء .

أحد : بضمين : جبل نوراني على ثلاثة أميال من المدينة ، سمي به لتوحيده ، وانقطاعه عن جبال آخر هنالك . قال فيه ﷺ : «أحد جبل يحبنا ونحبه» قيل أراد أهله ، وهم الأنصار . وقيل أراد انه كان يبشره إذا رآه عند القدوم من أسفاره بالقرب من أهله ولقائهم ، وذلك فعل الحب ، وقيل : بل حبه حقيقة [وأنه] وضع الحب فيه كما وضع التسيح في الجبال المسبحة مع داود عليه السلام ، و [كما وضعت] الخشية في الحجارة التي قال تعالى فيها (وإن منها لما يهبط من خشية الله) .

وفي الآثار المسندة أن أحداً يوم القيامة عند باب الجنة من داخلها . ويروي أنه ركن لباب الجنة . كذا في تفسير ابن سلام .

وفي المسند من طريق أبي عبيد بن جبر يرفعه : «أحد جبل يحبنا ونحبه ، وهو على باب من أبواب الجنة ، وغير يبغضنا ونبغضه ، وهو على باب من أبواب النار» .

ويقويه قوله ﷺ : « المرء مع من أحب » . مع قوله ﷺ « يحبنا ونحبه » فتناست هذه الآثار [وشدة] بعضها بعضاً ، وكان (١) ﷺ يجب الفأل الحسن والاسم الحسن ، ولا اسم أحسن من اسم مشتق من الاحدية .

وقد سمي الله تعالى هذا الجبل بهذا الاسم تقدمة لما أراد سبحانه وتعالى من مشاكلة اسمه ، بمعنى أن أهله ، وهم الأنصار ، نصرروا التوحيد ، والمبعوث بدين التوحيد [استقر] عنده حياً وميتاً .

وكان ﷺ [من عادته ان يستعمل الوتر] ويحبه في شأنه كله استشعاراً للأحدية ، فوافق اسم هذا [الجبل] لأغراضه ومناسبه ومقاصده في الأسماء ومع انه مشتق من الأحدية فحركات حروفه الرفع ، وذلك يشعر بارتقاع

(١) انظر «الروض الأنف» للسبلي (١٢٦/٢) فاللؤلؤ لخص كلامه عن أحد ، ومنه صححنا عبارات المؤلف .

161
30

كتاب

وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى صلى الله عليه وسلم

الشيخ الامام العلامة والعمدة الفهامة شيخ الاسلام ومفتي الانام أوجد
لما الاعلام ذو التصانيف المفيدة والمؤلفات الفريدة السديدة

السيد الشريف نور الدين علي بن السيد الشريف العالم

العلامة المحقق المدقق جمال الدين أبو الحسن

عبد الله بن السيد الشريف شهاب الدين

ابن العباس أحمد الحسيني الشافعي

السهمودي نزيل طيبة المشرفة

على سنا كنها أفضل الصلاة

والسلام وأزكى

التحية آمين

فتوى الإمام

١٥ ربيع ١٩٠٤

حوائض الرضا

١٤٤٤ هـ

الشيخ الشينجا

(حقوق إعادة الطبع محفوظة)

(طبع بمطبعة الآداب والمؤيد بمصر سنة ١٣٢٦ هجرية)

﴿ ١٠٧ ﴾

من الحياة في ذل فاعتسل هو ومن بقي من أصحابه وتحطوا وهم ثلاثمائة وبضعة عشر
وحلوا على عيسى وأصحابه فبرزوا ثلاثاً ثم تكاثروا عليهم فقتلوا موسى بن موسى
برأس محمد . ووارث أخته زينب وابنته فاطمة جسده بالبيع وكان قتله عند أحجار الزيت
وكان معه ذو الفئار سيف علي رضي الله تعالى عنه فأخذه عيسى بن موسى ثم انتقل
الى الرشيد (قال الاصمعي) أنا رأيت وفيه ثمان عشرة نقارة انتهى (وقال) محمد أعنى
الفس الزكية في يوم قتلهم لعبد الله بن عامر السلمي تشاننا سحابة فأن أمطرتنا
ظفرونا وان تجاوزتنا اليهم فانظر الى دمي عند أحجار الزيت قال عبد الله فوالله لقد
أظلتنا سحابة فلم تمطرنا وتجاوزتنا الى عيسى بن موسى وأصحابه فظفروا وقتلوا محمداً
ورأيت دمه عند أحجار الزيت . وبسبب محمد هذا ضرب عيسى بن موسى الامام مالك
ابن أنس رضي الله تعالى عنه نقل ذلك المقرئ

﴿ الفصل السابع في فضل أحد والشهداء به ﴾

﴿روينا﴾ في الصحيحين وغيرهما عن أنس رضي الله تعالى عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم
قال لا حد لما بدا له هذا جبل يحبنا ونحبه (وفي) رواية للبخاري بيان أن ذلك كان عند
القدم من خيبر ونظروا رواية ابن شبة عنه انه أقبل مع رسول الله صلى الله عليه وسلم من خيبر
فلما بدا لهم أحد قال الحديث (وفي) رواية له عن سويد الانصاري قال قلنا مع النبي صلى
الله عليه وسلم من غزوة خيبر فلما بدا له أحد قال الله أكبر جبل يحبنا ونحبه (ورواه) أحمد
والطبراني برجال الصحيح الاغنية بن سويد وقد ذكره بن أبي حاتم ولم يذكره في
جرحا (وفي) فضائل المدينة الجندی عن أنس أن النبي صلى الله عليه وسلم طلع أحداً
فقال هذا جبل يحبنا ونحبه وفي رواية له طلع علينا أحد وفي رواية أخرى للبخاري ان
ذلك كان في رجوعه صلى الله عليه وسلم من الحج (وفي) رواية له عن أبي حميد الساعدي
قال أقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم من غزوة تبوك فلما أشرطنا على المدينة قال
هذه طابة وهذا أحد جبل يحبنا ونحبه ورواه ابن شبة أيضاً (وفي) رواية له قال أقبلنا مع
النبي صلى الله عليه وسلم من منزله حتى اذا كنا بفرايات نظر الى أحد فكبر ثم قال
جبل يحبنا ونحبه جبل سائر ليس من جبال أرضنا (وروى) أيضاً باسناد جيد عن أبي

﴿ ١٠٦ ﴾

أم الخليفة وسعته وجملة علي هذه الهيئة الموجودة اليوم وقد زاد في سلطان زماننا الاشراف
قايتباي أعز الله نصره زيادة من جهة المغرب ادخل فيها البئر التي كانت خارجة في غريبه
واتخذ هناك أخلية لمن يريد الطهارة وجعل بعضها بالسطح فم النفع بذلك واحترق بئراً خارجة بجهة
المغرب أيضاً يرتقى بالمارة وذلك في شهر جمادى الاولى سنة تسعين وثمانمائة على يد الشجاعى
شاهين الجمالي شيخ الحرم الشريف النبوى وشاد عمائر عظم الله شأنه ﴿واعلم﴾ ان القبر الذى
بالمشهد عند رجل سيدنا حمزة رضي الله تعالى عنه قبر رجل تركى اسمه سنقر كان متولى عمارة
المشهد . والقبر الذى يصحن المسجد قبر بعض أمراء المدينة من الاشراف فلا يظن انهما من
قبور الشهداء رضوان الله عليهم . وسياتى في قبر حمزة رضي الله تعالى عنه انه ينبغي ان يسلم منه
على مصعب بن عمير وعبد الله بن جحش الماساني فيه ﴿ثانيها﴾ مشهد مالك بن نان والد
أبي سعيد الخدرى في غربي المدينة ملاصقا للسور وسياتى ماجاء فيه في الفصل بعده وعليه قبة
قديمة البناء بها محراب وعن يمينه باب خزانة صغيرة فيها بناء أصغر من صفة القبور يظن
الناس انه محل القبر والظاهر أن القبر بالقبة المذكورة لما سياتى في ذكر من قيل انه نقل من
شهداء أحد من قول ابن أبي فديك أنه بالمسجد الذى عند أصحاب العباء في طرف الخناطين
لكن في رواية ابن زبالة انه دفن عند مسجد أصحاب العباء أى الذين يبيعون العبي وذلك
الحل من سوق المدينة القديم ﴿ثالثها﴾ المشهد المعروف بالنفس الزكية وهو السيد الشريف
الملقب بالمهدى محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي بن أبي طالب رضوان الله
تعالى عليهم قتل في أيام أبي جعفر المنصور وهذا المشهد شرق جبل سلع وعليه بناء كبير
بالحجارة السود قصدوا أن يبذروا عليه قبة فلم يتفق وهو داخل مسجد كبير مهجور وفي قبة
المسجد منهل من عين الازرق مدرج من شرقيه وغريبه والعين تجرى في وسطه وتقدم في
سوق المدينة أن ابن زبالة عبر عن ذلك ببركة السوق ولعل ذلك المسجد هو المنسوب الى
الاعرج كما تقدم في مصلى العيد . وما ذكرناه من كون النفس الزكية بهذا المشهد ذكره
المطري ومن تبعه وهو المستفيض بين أهل المدينة لكنه مخالف لما ذكره سبط ابن
الجوزى في رياض الافهام فانه ذكر خروجه على المنصور بعد حبسه لايه وأقاربه فبايمه
كثير من الناس قال فجهز اليه المنصور عيسى بن موسى عم المنصور في أربعة آلاف
فجاء ووقف على سلع وقال يا محمد لك الامان فصاح به والله ما تفوز بالموت في عز خسر

مرآت الحرمین

مکه مکرمه و مدینه منوره بابتین مبارکتینک اکبر مقدسه مکتوبه مسطور
اولدینی و تاریخ نظرند طائیفی اکویند زمانزه قدر کوردگاری انقلاباته
و خزینه العربیه متوطن اولان قبائل عربانک شمدیکی الحوالیه اولانده تابع
اولاقلری قوانین و نظاماته دائر بر تاریخ مخطوطه صدر



Handwritten notes in Persian script: "Din-i İslam", "Kutub", "Nebati"

مؤلفی
محرره میرزا لاریدن
تألیف سیری

Handwritten number: 1022/1035

ایکینجی جلد - برنجی طبعی

قسطنطینه

مطومه سنده طبع و تقیل اولدیشدر

۱۳۰۴

صورت

{ ۴ }

جبل احد و شهدای معرکه کاه احد ذکر ندهدر §

ل جبل احد ، جوارنده اولان طاغردن آریجه برادیش اولیبی ؛
جن احد اطلاقه وجه تسمیه و حضرت هارون علیه السلامک بو طاعده
دیفون بولنمسی دخی جبل مذکورک سائر طاغردن ممتاز اولمسنه وسیله
اولشدر §

شاهنشاه سیه آرای رسالت (علیه اکمل التحیه) افسدیز حضرتلری
هرهانی بیزمان جبل احده نظره انداز التفات اولنهلر بو طاع بز سوز
رده آنی سوز ا بیوردرلر ایدی ۱۰ بردفعه بو جبل احد ابواب جنابدن
رقبو اوزرندهدر ، بز سوز بز دخی آکا محبت ایدرز و شوطاع « یعنی جبل
عبر » بزه بغض ایدر بزه آکا بغض ایدرز ؛ چونکه ابواب جهنمدن برقبو
اوستوندهدر § و دفعه دیکرده بو احد ارکان جنتدن بررکن اوزرنده ، غیر دخی
ارکان جهنمدن بررکن اوزرنده در § و بردفعهده بو دوت جبل ، جبال جنابدن
ودرت دره ، انهار جنابدن ودرت ملحمه ملاحم جنابندر ، جبال اربعه تک
بری احد اولوب بز سوز بزه آنی سوز ا بریده ورقان دیکری طور ،
واو بریده لباندرا بیوردرلر §

غزوه احد ، ملحمه مکدرهسی ذکر اولنان احادیث شریفه ایله موصوف
اولان طاغ ایله هجرتسرای علیه بیننده واقع وادینک جهت شامپسنده
وقوعبولوب مراتب عال العال شهادتی احراز ایدنلرک بعد الحاربه موقع مقابلهده
مناسب برحله دفن ایدلری اراده بیوزلشن اولدیفندن جملهسی بزبکدیریلوب
ایکیشر اوچر برر قبره کومولشدر ، بعض جنازهلر ذکر اولنان اراده نبویه
سنوحندن اولجه منسوبتلری طرفلرندن قالدیرلشن ایدی ، بونلری قالدیرانلر



حضرتلری احد غزاسی نیتله مدینه منوره دن چیقدفلری کون معبد معتبر
مذکور عرصه سنده کیجه لیوب صباحیسی حربه باشلادیلر ایدی ، که سیدنا
حمزه (رضی الله عنه) ک شهید دوشبکری نقطه ، ذکر اولنان مسجدک
طرف شرقسنده اولوب عرصهسی اوزرینه یایلیمش اولان قبه « قبه المضرع »
دیگله متعارفدر ، قبه المضرع ، دخی سالف الذکر سلیم تک اقدی مرحومک
جمله آتارندن اولوب مشرف خراب اولمسی اوزرینه مار الذکر رامز پاشا
۱۲۸۶ سنهسی صورت مکملهده تجدید ایلمشدر §

قبه المضرعک اوزرنده بر اوطنه و قوسوی اوکونده کوچک برحدیقه
واردر ، بو حدیقه تک باشلوچه بر صوبی اولدیفندن ایام مطرده سیلابله وایام
سائرده قویو صوبیهستی اولنور ، جبل رمت اوزرنده برازی منتظم و برازی
غیر منتظم اولوق اوزره برچوق خانلر ، کوشکلر ، دیوانلر ، طرح و تأسیسه
بیوجک برحله تشکیل ایدلشدر ، مدینه اهالیسی کوز موسملری بو محلهده
اسکان ایله تبدیل هوا ایدرلر ، رجیه موسمنده دخی زیارت قصدینه
عزیمت و بر مدت بو محله خانلرنده آرام و اقامت ایله وقت کچرلر ، مسجد
حمزه ایله بلده مطهره بیننده واقع سالمیه حدیقهسی یاننده کی تپه اوزرنده
مسجد الشیخین یاننده بر مبارک مسجد واردر ، اهل مدینه بومسجدی
« مسجد الدرع » نامیله یاد ایدرلرکه مسجد شریف مذکورک اوزری آجیق
اولوب مسجد حمزه دن مدینه منوره به متوجه اولانلرک صول طرفلرینه
دوشر ، مسجد الدرعک طرف شامپسنده و حره شرقیه تک طرف غریسنده
و فقط حره دن آری اوله رق یول اوزرنده کذلک اوستی آجیق بر مسجد ده
واردر که بومسجد لطف مدینه به متوجه اولانلرک صاغ طرفلرنده و مسجد
« المسرح » نامندهدر ؛ صدقه موقی جهتنده و عین صدقه مجراسی قیسنده ابوزر
غفاری به منسوب کوچک و اوستی آجیق بر مسجد کچر ده واردر §



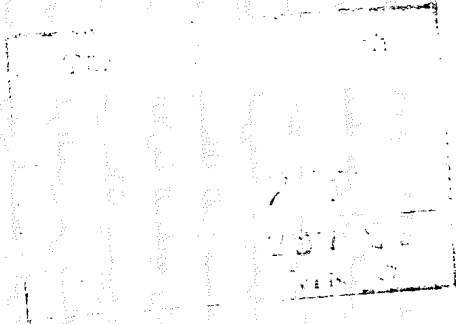
Origin and Development of Islam

Life of The Holy Prophet

Ullud

263-286

HAFIZ GHULAM SARWAR



DEEP PUBLICATIONS

D-1/24, Nazim Gardens, Feroz Road, Lahore-54000

CHAPTER XIII

THE BATTLE OF OHOD (The third year of Hegira)

SO the leaders, including Abu-Sufyan bin Harb, Jubair bin Muṭ'im, Ṣafwan bin Umayyah 'Ikramah bin Abu-Jahl, Ḥārith bin Hisham, Ḥuwaiṭ bin 'Abd ul-'Uzza and others, gathered in Dar al-Nadwah and decided on war with Muḥammad on a scale and with an army which they thought Muḥammad could not possibly meet.

Someone suggested that the women be taken along so as to stand behind the men to remind them of the defeat of Badr and to urge them to fight. "Consult the women themselves" said someone. Hindah bint 'Utbah, wife of Abu-Sufyán, was the general of the women. She swore terrible oaths of vengeance on the Muslims and would not let anyone of her sex of any importance remain behind.

So the Quraish set forth with 3000 soldiers, (out of which 700 were wearing mail-armour) 200 horses, and 3000 camels, with arms and armour enough and to spare; and everyone sworn to revenge himself on Muḥammad.

NEWS OF INVASION OF MEDINA : 3 A. H.

THERE was only one man amongst the disbelievers of Mecca who had any sympathy with Muḥammad and that man was his uncle 'Abbas. He sent the news to Muḥammad and his courier, a man of the tribe of Ghifár, met Muḥammad at Qubá near Medína. When

- Uhud

كِتَابُ «الْمَنَائِكِ» وَأَمَاكِنِ طَرَقِ الْحَجِّ وَمَعَالِمِ الْبَحْرِ

Tübingen	4825
Class.	953.2
Author	HAR. M.

نقشب

حَمْدُ الْجَاسِرِ

منشورات دار اليمامة للبحث والترجمة والنشر - المملكة العربية السعودية

ثم رهاط ، وقد ذكرتها فيما تقدم (١) .

والجحفنة من عمل المدينة (٢) .

وقديد (٣) .

وكانت عسفان من عملها ثم صارت لصاحب مكة (٤) .

هذا ذكر قبور الشهداء بأحد ، وأسماؤهم :

حدث ابن سعد عن الواقدي: دفن حمزة وعبدالله بن جحش في قبر واحد.

حمزة بن عبد المطلب ، وعبدالله بن جحش ، ومصعب بن عمير ، في قبر.

سعد مولى حاطب (٥) وشماس بن عثمان في قبر .

عمرو بن الجموح ، وعبد الله بن عمرو بن حرام (٦) في قبر واحد .

→ إلى آخر القرن الرابع، كما يفهم من وصف البشاري لما فقد قال في « أحسن التقاسيم » الذي ألفه حول سنة ٣٧٥ : الجحفنة مدينة عامرة ، يسكنها بنو جعفر ، عليها حصن بيبابين ، وبها آبار يسيرة ، وعلى ميلين منها عين وبها بركة كبيرة ، ورؤمها عزها الماء ، وهي كثيرة الحمى .
(١) رهاط بلدة لا تزال معروفة في واد عظيم يسمى بالاسم فيه مجموعة من القرى ، ينحدر من الحرة حرة سلم التي تعرف الآن باسم حرة رهاط أيضاً ، وعرفت رهاط في الجاهلية بوجود صنم سواع فيها حتى هدمه عمرو بن العاص (ض) بأمر الرسول (ص) وقد اخطأ ابن السكيت في كتاب « الأصنام » حيناً أورد قولاً بأن رهاط هذا بقرب ينبع ، وأورد قولاً آخر في موضع آخر هو الصحيح .

(٢) قد درست الجحفنة ، ولم يبق سوى اطلالها ، ومسجد حديث بني فيها ، وتقع بقرب بلدة رابع ، شرقها جبل نحو الجنوب بما يقارب الـ ١٥ كيلاً .

(٣) قديد : واد فيه قرى صغيرة ، لا يزال معروفها ، كان طريق المدينة إلى مكة يمر به ولكنه الآن يقطع أسفل الوادي بعيداً عن امكنة القرى .

(٤) عسفان : من أشهر الأودية التي بقرب مكة ، رفيه قرى صغيرة ، وفيه وفي قديد المثل الحديث : « ما أحسن من قديد إلا عسفان » .

(٥) سعد مولى صاحب بن أبي بلتعة ، وهو ابن خولي من عذرة (ابن سعد) .

(٦) في (ص) : حزم ، والتصويب من « البداية » لابن كثير ج ٤ - ٤٢ ففيه : وكان يجمع بين الرجلين المتصاحبين في اللحد الواحد ، كما جمع بين عبدالله بن حرام والد جابر وبين عمرو بن الجموح لأنها كانا متصاحبين .

Uhud

كتاب المنايا وأماكن طرق الحج ومعالم الجزيرة

Tashreeh	4825
Pass	953.2
	HAR.M

نقبي

حمد الجاسر

منشورات دار اليمامة للبحث والترجمة والنشر - المملكة العربية السعودية

ثم رهاط ، وقد ذكرتها فيما تقدم (١) .

والجحفنة من عمل المدينة (٢) .

وقدئيد (٣) .

وكانت عسفان من عملها ثم صارت لصاحب مكة (٤) .

هذا ذكر قبور الشهداء بأحد ، وأسمائهم :

حدث ابن سعد عن الواقدي : دفن حمزة وعبدالله بن جحش في قبر واحد .

حمزة بن عبد المطلب ، وعبدالله بن جحش ، ومصعب بن عمير ، في قبر .

سعد مولى حاطب (٥) وشماس بن عثمان في قبر .

عمرو بن الجموح ، وعبد الله بن عمرو بن حرام (٦) في قبر واحد .

→ إلى آخر القرن الرابع ، كما يفهم من وصف البشاري لما فقد قال في « أحسن التقاسيم » الذي ألفه حول سنة ٣٧٥ : الجحفنة مدينة عامرة ، يسكنها بنو جعفر ، عليها حصن بياض ، وبها آبار يسيرة ، وعلى ميلين منها عين وبها بركة كبيرة ، ورؤمها عزها الماء ، وهي كثيرة الحمى . (١) رهاط بلدة لا تزال معروفة في واد عظيم يسمى بالاسم فيه مجموعة من القرى ، يتحدر من الحرة حرة سلم التي تعرف الآن باسم حرة رهاط أيضاً ، وعرفت رهاط في الجاهلية بوجود صنم سواع فيها حتى هدمه عمرو بن العاص (ض) بأمر الرسول (ص) وقد اخطأ ابن الكلبي في كتاب « الأصنام » حيناً أورد قولاً بأن رهاط هذا بقرب ينبع ، وأورد قولاً آخر في موضع آخر هو الصحيح .

(٢) قد درست الجحفنة ، ولم يبق سوى اطلالها ، ومسجد حديث بني فيها ، وتقع بقرب بلدة رابع ، شرقها جبل نحو الجنوب بما يقارب الـ ١٥ كيلاً .

(٣) قديد : واد فيه قرى صغيرة ، لا يزال معروفًا ، كان طريق المدينة إلى مكة يمر به ولكنه الآن يقطع أسفل الوادي بعيداً عن امكنة القرى .

(٤) عسفان : من أشهر الأودية التي بقرب مكة ، وفيه قرى صغيرة ، وفيه وفي قديد المثل الحديث : « ما أخس من قديد إلا عسفان » .

(٥) سعد مولى صاحب بن أبي بلتعة ، وهو ابن خولي من عذرة (ابن سعد) .

(٦) في (ص) : حزم ، والتصويب من « البداية » لابن كثير ج ٤ - ٤٢ ففيه : وكان يجمع بين الرجلين المتصاحبين في اللحد الواحد ، كما جمع بين عبدالله بن حرام والد جابر وبين عمرو بن الجموح لأنها كانا متصاحبين .

شرح نهج البلاغة

لابن أبي الحديد

06 ARALIK 1994

تحقيق

محمد أبو الفضل إبراهيم

الجزء الرابع عشر

دار الخيرية للنشر والتوزيع
عميس الباطني وشركاه



— ٢١٣ —

قال : ولم يشهد بدرا من المسلمين إلا قرشي أو حليف لقرشي أو أنصاري أو حليف لأنصاري أو مولى واحد منهما ، وهكذا من جانب المشركين ، فإنه لم يشهدا إلا قرشي أو حليف لقرشي أو مولى لهم .
قال : فكانت قريش ومواليها وحلفاؤها ستة وثمانين رجلا ، وكانت الأنصار ومواليها وحلفاؤها مائتين وسبعة وعشرين رجلا^(١) .
فأما تفصيل أسماء من شهدها من المسلمين فله موضع في كتب الحديثين أملك به من هذا الموضع .

[قصة غزوة أحد]

الفصل الرابع : في شرح قصة غزاة أحد . ونحن نذكر ذلك من كتاب الواقدي^(٢) رحمه الله على عادتنا في ذكر غزاة بدر ، ونضيف إليه من الزيادات التي ذكرها ابن إسحاق والبلاذري ما يقتضيه الحال ذكره .

قال الواقدي : لما رجع من حضر بدرا من المشركين إلى مكة وجدوا العير التي قدم بها أبو سفيان بن حرب من الشام موقوفة في دار التدويع ، وكذلك كانوا يصنعون ، فلم يجر كما أبو سفيان ولم يفرقها لغيبه أهل العير ، ومشت أشراف قريش إلى أبي سفيان : الأسود بن عبد المطلب بن أسد ، وجبير بن مطعم ، وصفوان بن أمية ، وعكرمة بن أبي جهل ، والحارث بن هشام ، وعبد الله بن أبي ربيعة ، وحويطب بن عبد العزى ؛ فقالوا : يا أبا سفيان ، انظر هذه العير التي قدمت بها فاحتبستها^(٣) ، فقد عرفت أنها أموال أهل مكة ولطيمة^(٤) قريش ، وهم طيبوا الأنفس ، يجهزون بهذه العير جيشا كثيرا إلى محمد ، فقد

(١) معازي الواقدي ١٥١ ، ١٥٢ .

(٢) أخبار غزوة أحد في معازي الواقدي ص ١٩٧ وما بعدها .

(٣) الواقدي : « فاحتبستها » .

(٤) اللطيمة : العير تحمل الطيب وبز الجار .

— ٢٢٠ —

٢٣٩ - من كلام له عليه السلام قاله لعبد الله بن العباس ، وقد جاء برسالة
من عثمان وهو محصور
٢٤٠ - من كلام له عليه السلام اقتصر فيه ما كان منه بعد هجرة النبي
صلى الله عليه وسلم ثم لحاقه به
٢٤١ - من خطبة له عليه السلام في الزهد
٢٤٢ - من خطبة له عليه السلام في شأن الحكيم وذم أهل الشام
٢٤٣ - من خطبة له عليه السلام يذكر فيها آل محمد عليه السلام
٣٠٣
٣٠٧
٣٠٩
٣١٧

فهرس الموضوعات*

١١٠١٠ عبد الله بن زمة ونسبه
١٧-١٣ ذكر من أرتج عليهم أو حصروا عند الكلام
٤٣-٢٧ ذكر طرف من سيرة النبي عليه السلام عند موته
٥٤-٥٠ من أشعار الشارح في اللناجاة
٦٣-٥٧ فصل في ذكر أحوال الذرة ومجائب النملة
٦٨-٦٧ ذكر غريب أحوال الجرادة وما احتوت عليه من صنوف الصنعة
١٠٩-١٠٧ قصة وقعت لأحد الوعاظ ببغداد
١٧٧-١٧٤ فصل في ذكر الأسباب التي دعت العرب إلى وأد البنات
٢٠١-١٩٨ ذكر ما كان من صلة علي رسول الله في صغره
٢١٢-٢٠١ ذكر حال رسول الله في نشأته
٢٩٥-٢١٥ القول في إسلام أبي بكر وعلي وخصائص كل منهما
٢٩٩-٢٩٧ وصية العباس قبل موته لعلي
٣١٦-٣١٣ فصل في نسب أبي موسى والرأي فيه عند المعتزلة
(* وهي الموضوعات الواردة في الشرح .

— ٢١٢ —

وعلي بن أمية بن خلف ، قتله عمّار بن ياسر . وأوس بن المغيرة بن لوزان ، قتله علي عليه السلام ، وعثمان بن مظعون ، شركا فيه ؛ فهؤلاء ثلاثة .
ومن بني سهم ، منبه بن الحجاج ، قتله علي بن أبي طالب عليه السلام ، وقيل : قتله أبو أسيد الساعدي . ونبيه بن الحجاج قتله علي بن أبي طالب عليه السلام . والعاص ابن منبه بن الحجاج ، قتله علي عليه السلام . وأبو العاص بن قيس بن عدى بن سعد ابن سهم ، قتله أبو دجّانة . قال الواقدي : وحدثني أبو معشر عن أصحابه ، قالوا : قتله علي عليه السلام - وعاص بن أبي عوف بن صبيبة بن سعيد بن سعد ، قتله أبو دجّانة ، فهؤلاء خمسة .

ومن بني عامر بن لؤي ، ثمّ من بني مالك بن حسل ، معاوية بن عبد قيس حليف لهم ، قتله عكاشة بن محصن . ومعبد بن وهب ، حليف لهم من كلب ، قتله أبو دجّانة فهؤلاء اثنان .

فجميع من قتل بيدرو في رواية الواقدي من المشركين في الحرب صبورا ، اثنان وخمسون رجلا ، قتل علي عليه السلام منهم مع الذين شرك في قتلهم أربعة وعشرين رجلا . وقد كثرت الرواية أنّ المقتولين بيدرو كانوا سبعين ، ولكن الذين عرفوا وحفظت أسماؤهم من ذكرناه ، وفي رواية الشيعة أنّ زمة بن الأسود بن المطلب قتله علي ، والأشهر في الرواية أنه قتله الحارث بن زمة ، وأن زمة قتله أبو دجّانة^(١) .

القول فيمن شهد بدرا من المسلمين

قال الواقدي : كانوا ثلثمائة وثلاثة عشر رجلا مع القوم الذين ضرب لهم رسول الله صلى الله عليه وآله بسهامهم وهم غائبون وعدتهم ثمانية . قال : وهذا هو الأغلب في الرواية ، (١) انظر تسمية من قتل من المشركين بيدرو في الواقدي ١٤٣ - ١٥١ .

islām Ansār

SIRAT-UN-NABI

[THE LIFE OF THE PROPHET]
(peace be upon him)

Volume II

Ullud - 58-75

By

ALLAMA SHIBLI NU-MĀNI

Rendered into English by

M. TAYYIB BAKHSH BUDAYŪNI

Türkiye Dış	82-1-2
İstanbul	29-3
Tarih	5-5

★ BOOKS ALLSORTS :
Exported & Produced By :-
MALIK SIRAJUDDIN & SONS
Kashmiri Bazar, Lahore (8) Pakistan
Phones : (042) 52169-853431-311498

KAZI PUBLICATIONS

121 - Zulqarnain Chambers, Ganpat Road,
LAHORE (Pakistan)

GHAZWA UHUD¹

(3rd year of the Hijra-624/25 C.E.)

“And faint not, nor grieve ; ye shall overcome, if ye are believers.”² (3 : 139)

In Arabia a long series of wars could be started by the murder of a single man ; and these wars could go on for hundreds of years. The defeated party considered revenge a sacred duty that could never be time-barred and had to be performed if the party was to maintain its existence. The battle of Badr had claimed a toll of seventy lives from the Quraish, most of them their top chiefs ; and consequently, the whole of Mecca was thirsting for revenge.

The original investment of the trade caravan which at the time of Badr had safely come back to Mecca had been returned to the share-holders but the profits had been kept in reserve.

When the mourning for the dead at Badr had toned down, the Quraish were reminded of their duty. A few leading personalities—Abū Jahl’s son ‘Ikrama being one of them,—persuaded those whose relations had been killed in the battle to accompany them to Abū Sufyān. They represented to him that Muhammad (peace and blessings of Allāh be upon him) had dealt a death blow to their community and it was time to have a revenge. They wished to utilize for that pur-

1. Uhud is a mountain 1-1/2 miles from Medina towards the north.
2. *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī* says that this verse was revealed during the battle of Uhud.

قصة القريش

تأليف

محمد أبو الفضل إبراهيم

محمد أحمد جاد المولى

السيد شحاتة

علي محمد البجاوي

١٤٠٥ هـ - ١٩٨٤ م

الطبعة الثالثة عشر

Uluud

366 - 369

فيها زيادة قصص وضبط، وشرح، وتعليق
حقوق الطبع محفوظة للمؤلفين

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphaneleri	
Kitap No. :	1525
Yayımlı No. :	892.7 KAS.K

مكتبة
دار الشراة
٢٤ شارع الجمهورية - القاهرة

- ٣٥٧ -

قد وتركم، وقتل خياركم، فأعينونا بهذا المال على سحره، فلما ندرك
منه آثارنا من أصاب مفا.

يدب هذا النداء في آذان القوم، فيتبارون في حشد^(١) الجنود، وبذل
الأموال، فهذا جبير بن مطعم يقول لغلامه: إن قتلت حمزة عم محمد بمعى
قتيل بدر فأنت طليق، وهذا غيره من طغاة القوم بقدمون أموالهم،
وعبيدهم، وعتادهم للقاء هذا اليوم العظيم: (إن الذين كفروا يُنفقون
أموالهم ليصدوا عن سبيل الله، فيسبفونها ثم تكون عليهم حسرة ثم
يغبون، والذين كفروا إلى جهنم يُحشرون)^(٢).

وهذا وعدهم الله، ومن أصدق من الله قيلا^(٣)، ولقد صدق الله
وعده، ونصر جفده يوم النتح العظيم.

اجتمعت قريش لحرب رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقودها أبو سفيان،
ومعهم جمع من كنانة وأهل تهامة، وانبث شياطينهم، ينفرون المقاتلين
لحرب الله، فهذا صفوان بن أمية يُقبل على أبي عزة طليق بدر، فيقول:
يا أبا عزة، إنك امرؤ شاعر، فأعنا بلسانك فاخرج معنا.. فيرد أبو عزة
قائلا: إن محمداً قد من على فلا أريد أن أظاهر^(٤) عليه، فيقول صفوان:
فأعنا بنفسك، فلك على إن رجعت أن أغنيك، وإن أصبت أن أجعل بناتك
مع بناتي، ويصيبهن ما أصابهن من عسر ويُسّر.

خرج كبار قريش ومعهم نساؤهم، فهذه هند بنت عتبة زوج أبي سفيان،
احتشدت في نساء من أشرف قريش، تحمسن الجيش، وتندفر المقاتلين، وهم

أحد

في السنة الثانية بعد الهجرة، والصراع قائم بين الكفر والإيمان، غلب
كفار قريش، ورجع قلمهم^(١) إلى مكة مذموماً مدحوراً، بعد أن هزموا
يوم بدر، فقتل منهم من قتل، وأسر من أسر.

فهذا أبو سفيان بن حرب زعيمهم يعود الخبزلى^(٢) بحزب الشيطان،
وقلوبهم تصطلي ناراً، وتتقد أواراً^(٣) مما أصابهم يوم نصر الله المسلمين
بيدر.

وهذا رسول الله الكريم في صحابته يقبل فداء الأسرى، ويتفرق
بضميهم ويمن على فقيرهم، ومن هؤلاء أبو عزة الجعفي يقول: يا رسول
الله، إنى فقير وذو عيال وحاجة قد عرفتها، فامنن على، ويفيض كرم
الرسول، فيمنن عليه، ويعطيه مما أفاء الله:

استمرت قريش سنة تُعدُّ سلاحها، وتوَلب^(٤) عديدها، حتى إذا كانت
السنة الثالثة بعد الهجرة مشى عبدالله بن ربيعة، وعكرمة بن أبي جهل، وصفوان
ابن أمية في رجال من قريش، ممن أصيب أبؤهم وإخوانهم يوم بدر،
يمرّضونهم على القتال والأخذ بالنار، فينادون: يا معشر قريش، إن محمداً

(*) آل عمران ١٢٥ وما بعدها.

(١) قلمهم: ما بقي من جيشهم.

(٢) الخبزلى: الشئ في تناقل.

(٣) أواراً: ناراً.

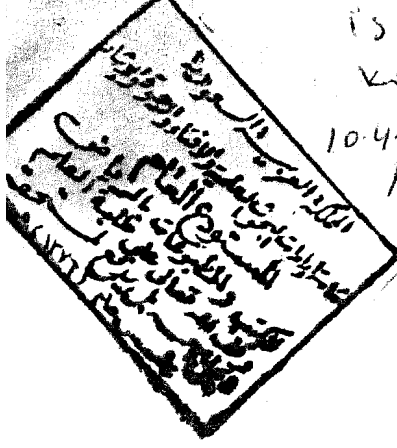
(٤) تولت: تجمع.

(١) حشد: جمع.

(٢) قيلا: قولاً.

(٣) سورة الأنفال آية ٢٦.

(٤) أظاهر عليه: أعين عليه.



İSLEM ANKLOPEDİSİ
Kutüphane sine
10.4.1990 Hasan Elit
Mekke

Diğer isimler
M. Demirel

مَجْمُوعَةٌ سِيَرَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

لشيخ الإسلام، الإمام مجدد القرن الثاني عشر
محمد بن عبد الوهاب

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Türkçesi	
Kayıt No. :	11139
Tasnif No. :	29792 ABD. M

- ٢٤٣ -

أبي جهل في جماعة من أصيب آبائهم وإخوانهم وأبنائهم يوم بدر : يا معشر قريش ، إن محمداً قد وترك قتل خياركم ، فأعينونا بهذا المال على حربته - يعنون غير أبي سفيان ومن كانت له في تلك العير تجارة - لعلنا أن نذكر منه ثاراً . فأجابوا لذلك ، فباعوها وكانت ألف بعير والمال خمسين ألف دينار ، وفيهم كما قال ابن إسحاق وغيره أنزل الله تعالى ﴿ إن الذين كفروا ينفقون أموالهم ليصدوا عن سبيل الله ، فسينفقونها ثم تكون عليهم حسرة ثم يبخلون ﴾ ولما اجتمعت قريش لحرب رسول الله ﷺ كتب العباس بن عبد المطلب كتاباً يخبر رسول الله ﷺ بخبرهم ، وسار بهم أبو سفيان حتى نزل بهم بطن الوادي من قبل أحد مقابل المدينة ، وكانوا قريباً من ثلاثة آلاف من قريش والحلفاء والأحباب ، وجاءوا معهم بنسائهم لئلا يفروا ، وكان ذلك في شوال من السنة الثالثة . فلما سمع بهم رسول الله ﷺ والمسلمون قد نزلوا حيث نزلوا قال رسول الله ﷺ للمسلمين : إني قد رأيت والله خيراً : رأيت بقرأ تذبح ، ورأيت في ذباب سيني ثلماً ، ورأيت أني أدخلت يدي في درع حصينة فأولتها المدينة . فأما البقر فعني ناس من أصحابي يقتلون ، وأما الثلم الذي في ذباب سيني فهو رجل من أهل بيتي يقتل ، فإن رأيتم أن تقيموا بالمدينة وتدهمهم حيث نزلوا فإن أقاموا بشر مقام غامسكثوا ، فإن دخل القوم الأثرة فالتناهم ورموا من فوق البيوت . وواقه على هذا الرأي عبد الله بن أبي وكان هو الرأي ، فبادر جماعة من فضلاء الصحابة من قاته الخروج يوم بدر فقالوا : يا رسول الله كنا نتمنى هذا اليوم ، أخرج إلى أعدائنا لا يرون أبا جبتنا عنهم . فصل عليه الصلاة والسلام بالناس الجمعة ثم وعظهم وأمرهم بالجد والاجتهاد ، وأخبر أن لهم النصر بما صبروا ، وأمرهم بالتهيب لدهومهم . ففرح الناس بذلك . ثم صلى بالناس المصرو وقد حشدوا وحضر أهل العوالي ، ثم دخل عليه السلام بيته ومعه صاحبه أبو بكر وعمر فصلاه وألباه ، وصف الناس ينظرون خروجه ، فقال لهم سعد بن معاذ وأسيد بن حضير : استكرهتم رسول الله ﷺ على الخروج ، فردوا الأمر إليه . فخرج رسول الله ﷺ وقد لبس لأمته - وهي بالهزم وقد يترك تخفيفاً الدرع - وتقلد السيف فندموا جميعاً على ما صنعوا فقالوا : ما كان لنا أن نخالفك ، فاصنع ما شئت ، فقال : ما ينبغي لني إذا لبس لأمته أن يضعها حتى يحكم الله بينه وبين عدوه

21 MAYIS 1991

Uhid Gazvesi (242-256)

- ٢٤٢ -

قال عمرو فقال : أتأذن لي أن أشم رأسك ؟ قال نعم . فشمه ثم أشم أصحابه ثم قال : أتأذن لي قال نعم ، فلما استمكن منه قال : دونكم . فقتلوه . ثم أتوا النبي ﷺ فأخبروه . انتهى . وفي رواية ابن سعد : فلما قتلوه وبلغوا بقيع الفرقد كبروا . وقد قام عليه السلام تلك الليلة يصلي ، فلما سمع تكبيرهم كبر وعرف أن قد قتلوه . فلما انتهوا إليه قال : أفلحت الوجوه . قالوا : ووجهك يا رسول . ورموا برأسه بين يديه . حمد الله على قتله ، وأصاب ذباب السيف الحارث بن أوس فخرج ونزف الدم ، فقتل عليه الصلاة والسلام على جرحه فلم يؤذه بعد . زاد ابن إسحاق في روايته : فأصبحنا وقد خافت يهود لو قمتنا بعد ، والله فليس بها يهودي إلا وهو خائف على نفسه . وقال رسول الله ﷺ : من ظفرتم به من رجال يهود فاقتلوه . فوثب محيصة بن مسعود على ابن سبيته رجل من تجار يهود كان يلبسهم ويبيعهم فقتله ، وكان حويصة بن مسعود إذ ذاك لم يسلم وكان أسن من محيصة ، فلما قتله جعل حويصة يقول : أي عدو الله أقتله ؟ قال : أما والله لرب شحم في بطنك من ماله . قال محيصة : قتلت ؛ والله لقد أمرني بقتله من لو أمرني بقتلك لضربت عنقك . قال فواؤه إن كان لأول إسلام حويصة . قال : أو والله لو أمرك محمد بقتلي لقتلتني ؟ قال : نعم والله . قال : فوالله إن ديناً يبلغ بك هذا المجد . فأسلم حويصة

غزوة أحد

وهو جبل مشهور بالمدينة على أقل من فرسخ منها ، وسمى بذلك لتوحده واقطاعه عن جبال آخر هناك ، ويقال له ذو عينين . قال في القاموس : بكسر العين وبفتحها مثني ، جبل بأحد ، وهو الذي قال فيه عليه الصلاة والسلام : أحد جبل يحبنا ونحبه ، وكانت عنده الوقعة المشهورة في شوال بالاتفاق يوم السبت لأحد عشر ليلة خلت منه ، وقيل لسبع ليال خلون منه وقيل في نصفه ، وعن مالك : بعد بدر بسنة ، وعنه أيضاً : كانت كل أحد وثلاثين شهراً من الهجرة وكان سببها كما ذكره ابن إسحاق عن شيوخه ، وموسى بن عقبة عن ابن شهاب ، وأبو الأسود عن هروة وابن سعد قالوا ومن قال معهم : إن قريشاً لما رجعوا من بدر إلى مكة وقد أصيب أصحاب القليب . ورجع أبو سفيان بعيره . قال عبد الله بن أبي ربيعة وعكرمة بن

تاريخ الشعوب الإسلامية

نقله إلى العربية

نبيه أمين فارس ميرزا البعلبكي

Türkiy - Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	10860
Tasnif No. :	299.9 BR0.T

دار العلم للملايين

1988

ص.ب ١٠٨٥ - بيروت
تلفون: ٢٢٤٥٠٢ - ٢٩١٠٢٧

21 MAYIS 1991

Uhud, 51-53

في الظاهر ، رجلاً مسلماً كان قد قتل يهودياً إثر خلاف جرى بينهما - فاضطرتهم إلى الاستسلام . بعد أن حاصروهم في حينهم عدة أسابيع . وكان محمد قد أصدر حكمه بالقضاء عليهم . ولكنه عدل عن ذلك . بناء على توسط سيد الخزرج ، إلى اخراجهم من ديارهم والاستيلاء على جميع ممتلكاتهم .

موقعة احد

وواصل المسلمون هجماتهم على قوافل المكيين التجارية . فما كان من هؤلاء إلا أن وطنوا النفس . مع جيرانهم بني ثقيف أهل الطائف . وبعض القبائل البدوية ، على أن يثاروا فزيتهم في بدر . فجمعوا جيشاً قوياً جداً - بالنسبة إلى ظروف العرب آنذاك - يبلغ عدده ، على ما تقول الروايات ، ثلاثة آلاف رجل . بينهم سبعمئة دارع . ومائتا فرس . وثلاثة آلاف بعير . وإذا كانوا يصطحبون في هذه الغارة جمهرة من النساء ومئاتاً كثيراً ، فقد اضطروا إلى أن يتقدموا في اناة بالغة . حتى إذا وافت سنة ٦٢٤ ، وصلوا إلى السهل المنبسط من شمالي المدينة . إلى جبل أحد . على مسافة نصف ساعة من البلدة . وعلى الرغم من أن محمداً اعترم باديء الرأي ، حسب وصية سيد الخزرج . أن لا يبرح المدينة حتى يقبل المهاجمون . فإنه لم يلبث ان ساير روح رجاله الحربية . فاقنع بضرورة الهجوم . ولكن همة المؤمنين ما لبثت أن اعتورها الضعف أمام هذا الجيش القوي . ومع ذلك فقد أصر النبي على خوض المعركة في الميدان الطلق . ولم يعرف الأيس سبيلاً إلى نفسه ، حتى عندما رأى إلى سيد الخزرج ينسحب بثلاثمئة رجل إلى المدينة . وعلى الرغم من هذه البدائة السيئة . فقد كانت كفة المسلمين هي الراجحة ، أول الأمر . فاندفعوا إلى معسكر العدو نفسه . ولكن الرماة الذين كان يفترض فيهم أن يحمو جناح محمد الأيسر ، ما لبثوا أن غادروا مراكزهم واندفعوا مع المندفعين . خشية أن ينفوهم نصيبهم من الغنيمة .

التجارية المكنية تقريباً ، كانت في طريقها إلى مكة . وكان على رأس هذه القافلة ابو سفيان ، زعيم البيت الأموي . فأمر محمد ثلاثمئة متطوع ، من المهاجرين والأنصار . بالاغارة على القافلة . ولكن ابا سفيان كان مستعداً لمثل هذه الغارة . فقاد رجاله على طول الساحل في طريق غير الطريق المعتادة . ثم إنه بعث رسولاً خاصاً فأندر المكين بالخطر المدهم ، فانطلقوا إلى الطريق الشمالية . وعددهم في ما تقول الروايات يبلغ ثلاثة أضعاف عدد المسلمين . واعتزم محمد ان يربص لأبي سفيان في بدر ، وهو موضع على طريق القوافل . ذو ماء سائغ للشاربين . وبدلاً من أن يجد حامية ضعيفة ألقى جيشاً قوياً كامل العدة يخرج لقاته . وكان على النبي ان يحشد جميع قواه الملهمة ليحمل اتباعه على خوض هذه المعركة التي لم تتكافأ فيها القوى . حتى إذا وفق إلى ذلك . استطاعت روح الطاعة والنظام التي اكتسبها أتباعه من شعائرهم الدينية اليومية . ان تحرز النصر على التفوق العددي الذي كان للمكيين . غير المنظمين .

وكان لهذا الفوز الأول أثر معنوي عظيم جداً . لقد فجعت كل اسرة من الاسر المكنية تقريباً بأحد افرادها ، فهي تندبه وتبكيه ، أو منيت بأسر أحد أعضائها فهي مضطرة إلى أن تفتديه . وفي المدينة ، قوى هذا الفوز من نفوذ النبي شيئاً كثيراً . وساعده على ان يتخذ إجراءات حازمة ضد مناوئيه . الذين كان عليه . حتى ذلك الحين ، أن يتحمل أذاهم ، ويصبر عليه . ومن هنا صار على اولئك المندمين الذين كانوا لا يزالون على الوثنية أن يدخلوا في الاسلام . وليس من شك في ان كثيراً منهم قد أسلموا ، ولما يدخل الأيمان في قلوبهم . ولقد ظل هؤلاء المنافقون مصدر قلق للنبي فترة من الزمان .

وكان موقف النبي من اليهود أقسى وأعنف . وكان على بني قينقاع . وهم من الصاغة ، ان يستشعروا . قبل غيرهم . قوته وحزمه . فلم يكذب ينقض شهر على معركة بدر حتى وجه محمد رجاله عليهم - لقتلهم ،

سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد

28 EYLOL 1992

للإمام محمد بن يوسف الصالحى الشافعى المتوفى سنة ٩٤٤هـ

الجزء الرابع

تحقيق

المستشار إبراهيم التريزى
الأستاذ عبد السلام المزيارى

بشرى على إصدارها
مركز توثيق عواصم

القاهرة
١٣٩٥ هـ - ١٩٧٩ م

رقم الكتاب
الكتاب السابع والعشرون

٢٧١	في غزوة أحد
٢٧٢	ذكر خروج قريش من مكة
٢٧٤	ذكر منام رسول الله صلى الله عليه وسلم
٢٧٧	ذكر خروج النبي صلى الله عليه وسلم إلى أحد
٢٨٠	ذكر اخذال عدو الله ابن أبي بثلث العسكر
٢٨١	ذكر خطبته صلى الله عليه وسلم وتبئته للقتال
٢٨٣	ذكر تهيب المشركين للقتال
٢٨٤	ذكر ابتداء الحرب واشتداد القتال
		ذكر ترك الرماة مكانهم الذى أقامهم فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم وما حصل بسبب ذلك
٢٨٩	ذلك
٢٩١	ذكر ثبات رسول الله صلى الله عليه وسلم
		ذكر تعظيم أجر رسول الله صلى الله عليه وسلم
٢٩٤	بما فعله معه المشركون

الموضوع	الصفحة	الموضوع	الصفحة
ذكر إرسال الله تعالى النعاس على المسلمين الذين ثبتوا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم	٣٠٢	ذكر إظهار المنافقين واليهود الشماتة والسرور بما حصل للمسلمين	٣٣٨
ذكر ما جاء في حضور الملائكة وقاتلهم يوم أحد	٣٠٣	ذكر قيام عبد الله بن أبي وإرادته الخطبة ومنع المسلمين له من ذلك	٣٣٨
ذكر رجوع بعض المسلمين بعد توليهم إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم	٣٠٥	ذكر ما نزل من القرآن في شأن أحد	٣٣٩
ذكر قتله صلى الله عليه وسلم أبي بن خلف عدو الله تعالى	٣٠٧	ذكر بعض ما قاله بعض المسلمين من الشعر في غزوة أحد	٣٣٩
ذكر مقتل عثمان بن عبد الله بن المغيرة المخزومى	٣٠٩	تنبهات	٣٥٧
ذكر انتهائه صلى الله عليه وسلم إلى الشعب وما داوى به جرحه	٣١٠	شرح غريب خروج قريش من مكة	٣٧٥
ذكر إرادته صلى الله عليه وسلم صعود صحرة في الشعب لينظر حال الناس	٣١٠	شرح غريب خروج رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى أحد	٣٧٩
ذكر استنصاره صلى الله عليه وسلم ربه تبارك وتعالى	٣١١	شرح غريب اخذال عبد الله بن أبي بثلث العسكر	٣٨١
ذكر مقتل حسيل	٣١٢	شرح غريب خطبة النبي صلى الله عليه وسلم	٣٨٢
ذكر مقتل مخبريق النضرى الإسرائيلى	٣١٢	شرح غريب ذكر تهيب المشركين للقتال	٣٨٣
ذكر مقتل الأصيرم عمرو بن ثابت بن وقش	٣١٣	شرح غريب ذكر ابتداء الحرب واشتداد القتال	٣٨٣
ذكر مقتل حنظلة رضى الله عنه	٣١٤	شرح غريب ذكر ترك الرماة مكانهم الذى أقامهم فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم وما حصل بسبب ذلك	٣٨٩
ذكر مقتل عمرو بن الجموح وعبد الله بن حرام رضى الله تعالى عنهما	٣١٥	شرح غريب ذكر ثبات رسول الله صلى الله عليه وسلم	٣٩١
ذكر مقتل قزيمان	٣١٧	شرح غريب ذكر تعظيم أجر رسول الله صلى الله عليه وسلم	٣٩١
ذكر مقتل أنس بن النضر رضى الله عنه	٣١٧	شرح غريب إرسال الله تعالى النعاس على المسلمين وشرح غريب حضور الملائكة	٣٩٥
ذكر مقتل حمزة بن عبد المطلب سيد الشهداء رضى الله عنه	٣١٨	شرح غريب رجوع المسلمين بعد توليهم	٣٩٥
ذكر مقتل عبد الله بن جحش رضى الله عنه	٣٢٢	شرح غريب ذكر قتله صلى الله عليه وسلم	٣٩٦
ذكر مقتل أبي سعد خيشمة بن أبي خيشمة رضى الله عنه	٣٢٣	أبي بن خلف	٣٩٦
ذكر مقتل مصعب بن عمير رضى الله عنه	٣٢٣	شرح غريب أبيات حسان رضى الله عنه	٣٩٨
ذكر رجوع المشركين إلى مكة	٣٢٤	شرح غريب مقتل عثمان بن المغيرة وذكر انتهائه صلى الله عليه وسلم إلى الشعب وإرادته صعود الصحرة	٣٩٨
ذكر طلب المسلمين قتلاهم	٣٢٦	شرح غريب مقتل حنظلة وعمرو بن الجموح وعبد الله بن حرام وقدمان وأنس بن النضر	٤٠١
ذكر أمره صلى الله عليه وسلم بدفن من استشهد يوم أحد	٣٣٠	شرح غريب ذكر مقتل حمزة رضى الله عنه	٤٠٢
ذكر دعائه صلى الله عليه وسلم بعد الواقعة يوم أحد	٣٣٢	شرح غريب أبيات الهندين	٤٠٤
ذكر رحيل النبي صلى الله عليه وسلم إلى المدينة	٣٣٤		

Uhud garvesi

Uhud garvesi

Uhud Garvesi

فقه السنة

خروج أحاديث الكتاب

المحدث العلامة الشيخ محمد ناصر الدين الألباني

Türkiy Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	10886
Tasnif No. :	297.92 687.F

دار الفقه

1989

21 MAYIS 1991

Ulusal Gazetesi, 249-260

كانوا - قبله - يؤملون في متابعة الرسول عليه الصلاة والسلام لهم ! ولعل أساس موادعتهم له ظنهم الإفادة منه واستغلال أنصاره ! فلما تميز الإسلام بقبلته الجديدة امتلأت نفوسهم باليأس ، ودفعتهم خيبة الرجاء الى تشديد الحملة على الإسلام وتبئيت السوء له .

وقد أحبط القرآن حرب الجدل التي شنها اليهود إثر تغيير القبلة .

« سيقول السفهاء من الناس ما ولاهم عن قبلتهم التي كانوا عليها ؟ قل : لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم » (١)

« والله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله » (٢)

« ليس البر ان تولوا وجوهكم قبيل المشرق والمغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر » (٣)

إن الله رب الأزمنة والأمكنة جميعاً ، وتوجيه أمة إلى قبلة معينة لا يعني انحصاراً في إحاطته ، أو قصوراً في ربوبيته . لقد كانت عودة المسلمين الى الكعبة رجوعاً الى الأصل الذي بناه أبو الأنبياء إبراهيم ، وفي العودة الى الأصل تنزه عن الانحرافات التي حدثت بعد من الذراري الضالين ، وخصوصاً بني إسرائيل .

معركة أحد

لم يهدأ بال قريش مذغشياً في « بدر » ما غشياً ، وكان ماجد من الحوادث بعد لا يزيد أحقادها إلا ضراماً ، فلما استدارت السنة كانت مكة قد استكملت عدتها ، واجتمع إليها أحلافها من المشركين ، وانضم إليهم كل ناظم على الإسلام وأهله .

فخرج الجيش النائر في عدد يربو على ثلاثة آلاف .

(١) سورة البقرة : ١٤٢ .

(٢) سورة البقرة : ١١٥ .

(٣) سورة البقرة : ١٧٧ .

ولا يفوتنا إذ تابع النشاط العسكري للإسلام في سنتيه الأولى بالمدينة ، أن نذكر بعض الشؤون الهامة الأخرى . فقد توفي خنيس بن حذافة السهمي زوج حفصة ابنة عمر بن الخطاب ، وهو رجل صالح ممن شهدوا بدرأ ، فلما تأيبت منه ، أراد أبوها أن يتخير لها زوجاً . قال عمر : فلقيت عثمان بن عفان فعرضت عليه حفصة ، فقلت : إن شئت أنكحتك حفصة بنت عمر !! فقال : سأظر في أمري ! فلبث ليالي ثم لقيته فعرضت عليه ، فقال : قد بدالي ألا أتزوج .

قال عمر : فلقيت أبا بكر فقلت له : إن شئت أنكحتك حفصة ابنة عمر ، فصمت ولم يرجع إلي شيئاً ! فكنت عليه أوجد مني على عثمان .

فلبت ليالي فخطبها مني رسول الله ﷺ فأنكحتها إياه ، فلقيني أبو بكر فقال : لعلك وجدت علي حين عرضت علي حفصة فلم أرجع إليك شيئاً ؟ فقلت : نعم ، فقال : فإنه لم يمنعني أن أرجع إليك فيما عرضت علي إلا أنني كنت علمت أن رسول الله ﷺ قد ذكرها ، فلم أكن لأفشي سر رسول الله ، ولو تركها لقبالتها (١) .

واتجاه الرسول ﷺ إلى مصاهرة عمر بعد مصاهرة أبي بكر ، ثم تزويجه ابنته فاطمة لعلي بن أبي طالب ، وتزويجه ابنته أم كلثوم لعثمان - بعد وفاة رقية - يشير إلى أن النبي عليه الصلاة والسلام يعني من وراء ذلك توثيق الصلات بالرجال الأربعة الذين عرف بلاؤهم وفداؤهم للإسلام ، في الأزمان التي مرت به وشاء الله أن يجتازها بسلام .

وفي السنة الثانية للهجرة فرض صيام رمضان ، وزكاة الفطر ، وبيئت أنصبة الزكاة الأخرى . ومن أجل ما وقع في هذه السنة تحويل القبلة من بيت المقدس الى الكعبة المطهرة ، وقد كان هذا الانتقال مثار تغيظ اليهود واستنكارهم الشديد .

(١) حديث صحيح ، أخرجه البخاري (١٤٤/٩ - ١٤٥ - ١٥٢) والنسائي (٧٥/٢ - ٧٦ - ٧٧) وأحمد (٧٤ رقم) من حديث عمر بن الخطاب رضي الله عنه .

UHUD GAZASI

BATTLE OF UHUD, called after a rocky hill north of al-Madīnah, where in 625 A.D. (the third year of the *hijrah**) Muhammad with some 1000 of his followers was beaten by a three-fold superior force, mostly banu-Quraysh* and Thaqīf, of the allied towns of Makkah and Tā'if. Muhammad was hurt in the face by an arrow or stone,

RONART, Stephan
and Nandy, CEAC,
S. 89, 90, 1595
AMSTERDAM

89

S, 90

BATTLE OF UHUD

whereupon the young Khālid ibn al-Walīd*, one of the Quraysh leaders, raised the cry: 'Muhammad is slain!' and thus apparently contributed greatly to the confusion in the Muslim ranks. The main cause of the defeat seems to have been, however, the lack of discipline of Muhammad's bowmen, who had left the position assigned to them and thus furnished to Khālid's well mounted troop the occasion for an outflanking attack which decided the battle. The Moslems, cleverly conducted by abu-Bakr*, were able to return the following day safely to al-Madīnah.

175138

HISTORY OF ISLAM

(Classical Period 571-1258 C.E.)

Volume I

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	175138
Tas. No:	297.9 HAS.H

PROF. MASUDUL HASAN

Islamic Publications (Pvt.) Ltd.

13-E, Shah Alam Market, Lahore - Pakistan

1987

Bedir Gazvesi

Kaymukh "

Uhu d "

Beni Nadir "

Badr "

Kureyza "

Hudaybiye

Hayber gazvesi

Mute savesi

28 TEM 2008

13

The Holy Prophet in Madina
622-632 C.E.

Life of Madina

When on migration from Makkah, the Holy Prophet after an arduous journey reached in the neighbourhood of Yathrib his first stop was at Quba a suburb of Yathrib. The Holy Prophet stayed at Quba for a few days and then moved to Yathrib.

At Yathrib the Holy Prophet and his companions were given a royal welcome. The maidens of Yathrib mounted the roof tops of their houses, and chanted songs of welcome.

Yathrib lay in a well watered plain of Northern Hijaz near the mountain ridge separating Nejd from Tihamah. The city comprised a series of hamlets separated by palm plantations, gardens and cultivated fields.

In the honour of the Holy Prophet, the city of Yathrib was renamed "Madina-tul-Nabi", the city of the Prophet, Madina.

The world of Madina was quite different from the world of Makkah. At Makkah, the Muslims were a persecuted people, at Madina the masters of their destiny. The life at Madina was a complete break with the past. The days of trials, tribulations, and torture were over; they were now set on the path of fulfilment. The year of migration became the first year of the new Muslim calendar. After the migration the Muslims were poised to build a new commonwealth, and a new ideal society.

The first thing that the Holy Prophet called upon the Muslims to do at Madina was to build a mosque which was to be the prayer house as well as the state headquarter. All the Muslims including the Holy Prophet participated in the building of the mosque. The mosque was square in form each side measuring fifty yards. It was a monument of simplicity. The walls were made of mud bricks, and

References

- (1) *Life of Muhammad*: Alfred Guillaume.
- (2) *Muhammad, the Holy Prophet*: Hafiz Ghulam Sarwar.
- (3) *Short History of the Saracens*: Ameer Ali.
- (4) *Muhammad at Madina*: M. Montgomery Watt.

D 1000



The Development of the Approach of Discipline-Based Art Education and Its Influence on the Field of Art Education

Yousef Ibrahim Alamoud

Assistant Professor, Department of Art Education
College of Education, King Saud University, Riyadh, Saudi Arabia

Abstract. This research deals with discipline-based art education as one of the most important modern approaches in the field of art education. Major research objectives are: to define the concept of this approach, to show its historical evolution, and to illustrate its importance and role in the introduction of new concepts, which contributed to major advancements in the field of art education during the final quarter of the last century. To achieve these objectives, historical methodology was implemented. The procedures were to follow these developments, concentrate on theoretical contributions of major scholars, and identify many art programs, projects, centers, places and times which represent the landmarks of these developments. Events were classified and interpreted according to the historical sequence. The research reached some conclusions regarding the crucial points in the approach historical developments, its defining qualities, and its major impact on curriculum, teachers, students, assessment, and technology. Finally, the researcher recommended that this approach can be introduced to the theory of Saudi art education through teaching, publishing and translating its major theoretical foundations. In addition, communication and cooperation between the Getty Education Institute for the Arts and Saudi art education specialists can be established and supported to further develop better understanding for possible application of this approach in Saudi schools.

فقه السيرة

من خلال غزوة أحد

الصادق محمد الخوني

أستاذ مشارك، قسم الدراسات الإسلامية، كلية التربية،

جامعة الملك سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية

(قدم للنشر في ١٤٢١/١/٢٧ هـ؛ وقبل للنشر في ١٤٢١/٧/٢٥ هـ)

ملخص البحث . تمثل غزوة أحد في تاريخ السيرة النبوية محطة هامة ، وقعت فيها هزيمة ميدانية للمسلمين دون أن يكون لذلك تأثير على مصير الحرب الشرعية التي يقومون بها من أجل تبليغ الدعوة وتأمين حريتها . إننا ندرس أحداث السيرة لأنها تجسيد حي لتعاليم الإسلام وندرسها أيضا لاستفيد منها في حياتنا ، ومن ذلك أننا إذا درسنا الانتصارات فإنها تزيدنا ثقة بالنفس وتعيد لنا معنوياتنا المفقودة . وإذا درسنا منها هذه الهزيمة الميدانية في أحد مثلا فذلك من أجل أن نأخذ منها العبرة ، وإذا انهزمنا في معركة فهذا لا يعني أننا خسرنا الحرب ، وعلينا أن ننهض بعدها لمواصلة المشوار ما دام الهدف الذي نعمل على بلوغه هو هدف يتميز بالسمو وخاصة إذا كان دينا سماويا .

كما أن هذه الغزوة وغيرها من أحداث السيرة النبوية تزرخ بالدروس المتنوعة ما دام من يقودها هو رسول يوحى إليه أولا وهو عظيم من عظماء التاريخ ثانيا .
استعرضت في البحث ظروف هذه الغزوة ثم قمت بالبحث عما تحمله من دروس وعبر يستفاد منها جاعلا الأحداث تعبر عما فيها بكل صدق ودون تعسف .

* قتلته في أحد يومين والثالثة *

-Uthud Jajvest

بج - لك ٦٤ ب ٢٣

عد - ٢ ق ١ ص ٢٠ و ٢١؛

ج ٣ ق ١ ص ٦٤

حم - أول ص ٤٦٣؛ ثالث ص

٥٠١ و ١٢٨

ط - ح ١٣١٤

هش - ص ٥٦٣ و ٥٨٠ و ٥٨٤؛

قد - ص ١٣٣

* خروجه يعترض أمير القريش

قد جاءت من الشام -

عد - ٢ ق ١ ص ٢؛

ج ٣ ق ١ ص ٤

قد - ص ٢٣

1991 EYL 22

WENSINCK AREN JEAN, MIFTAHU KUNUZU'S-SÜNNE

Trc: ABDÜLBAKİ MUHAMMED FUAD, BEYRUT 1983. ss . 164

DIA DM NO: 04160.

KISALTMALAR:

بخ = صحيح البخاري، مس = صحيح مسلم، بد = سنن أبي داود، تر = سنن الترمذي، نس = سنن النسائي، مج = سنن ابن ماجه، مي = سنن
الدارمي، ما = موطأ مالك، ز = مسند زيد بن علي، عد = طبقات ابن سعد، حم = مسند احمد بن حنبل، ط = مسند الطيالسي، هش = سيرة ابن
هشام، قد = مغازي الراقي

b. aṣ-Ṣalt b. Maḥrama b. al-Muṭṭalib. « Alors que je rêvais, raconte-t-il, dans un état intermédiaire entre le sommeil et la veille ⁽¹⁾, je vis soudain venir un homme sur un cheval et le regardai jusqu'à ce qu'il s'arrêtât ; il tenait en main un chameau. Puis, il dit : « Ont été tués 'Utba b. Rabi'a, Ṣayba b. Rabi'a, Abū l-Ḥakam ibn Hišām b. Umayya b. Ḥalaf et un tel et un tel » — énumérant ainsi des hommes en vue parmi les Qurayšites qui allaient être tués à Badr. Puis, je le vis percer le haut du poitrail (*labba*) de son chameau et le lâcher au milieu de l'armée ; il ne resta pas une seule tente dans le camp qui ne fût aspergée de son sang » ⁽²⁾ !

Ce rêve dont le symbolisme est différent de celui de 'Ātika, indique, comme ce dernier, l'ampleur de la défaite des Qurayšites. Le cavalier mystérieux prédit, d'abord, nominativement, la perte de notables mekkois, puis, par un geste à la fois symbolique et magique, il étend les méfaits du désastre à toutes les familles de la ville. Si le rêve de 'Ātika a des affinités avec la légende de Gédéon, celui de Ġuhaym trouve sa source d'inspiration dans la dixième plaie d'Égypte, à savoir le massacre, au milieu de la nuit, de tous les premiers-nés (*Ex. 12,29 sqq.*) — la représentation de l'ange exterminateur sous forme de chameau nous étant connue ailleurs dans la *Sira* ⁽³⁾. Ce rapprochement fait typologiquement de Badr ce que cette bataille fut en réalité, c'est-à-dire une sorte de passage de la mer Rouge pour la jeune communauté persécutée.

Rêve de Mahomet à la veille d'Uḥud

Si le triomphe de Badr fut prévu par des songes, la défaite d'Uḥud le fut également. En effet, ayant appris que les Qurayšites, fortement armés et soutenus par les Banū Kināna et les habitants de la Tihāma, avaient campé en face de Médine, le Prophète vit en songe, cette nuit-là, comme s'il était dans une cuirasse solide, comme si la pointe de son sabre *Ḍū l-Fiḡār* s'était fêlée, comme si on égorgeait des vaches et comme s'il poussait devant lui un bélier. Il raconta son rêve à ses compagnons et l'interpréta de la façon suivante : « La cuirasse solide est Médine la fêlure de mon épée est une épreuve dans ma propre personne ⁽⁴⁾.

1. اني فيما يرى النائم واني لبين النائم واليقظان.

2. *IBN HIŠĀM*, 437 ; H. v. MZIK, *op. cit.*, 373.

3. *IBN HIŠĀM*, 190 sq. et 257 sq. (l'apparition à Abū Ġahl de l'ange, sous forme d'un chameau-étalon) ; cf. *supra*, p. 71.

4. Allusion aux blessures que reçut le Prophète à la figure au cours de cette bataille (*IBN HIŠĀM*, 571 sq.) ; comp. *infra*, p. 283, n. 2.

les vaches égorgées, ce sont des tués parmi mes compagnons et le bélier que je poussais devant moi, c'est le chef de l'armée ⁽¹⁾ que Dieu fera mourir s'il le veut ». Le Prophète était d'avis de ne pas sortir de Médine, à cause de ce rêve ; il aurait aimé que l'on se rangeât à son opinion ⁽²⁾. C'était également l'avis de 'Abdallāh b. Ubayy b. Salūl, invoquant l'expérience du passé : « Nous ne sommes jamais sortis, dit-il, vers un ennemi sans perdre et aucun ennemi ne nous y attaqua sans perdre ... » Mais, sous la pression de jeunes qui n'avaient pas pris part à Badr et qui étaient avides de martyre, le Prophète céda, mais à contre-cœur. Pris de remords, ceux qui l'avaient poussé à sortir, renoncèrent à leur point de vue ; mais c'était déjà trop tard ; le Prophète avait revêtu sa cuirasse. « Il ne faut pas, dit-il, qu'un prophète, ayant déjà revêtu sa cuirasse, la dépose avant de combattre » ⁽³⁾ !

Les pressentiments du Prophète, exprimés par ce rêve, se sont réalisés. Il est, cependant, intéressant de noter qu'en dépit de ses appréhensions, il céda à l'enthousiasme de ses adeptes, n'accordant pas, pour une fois, un caractère impératif à la révélation qu'il avait eue en songe. Serions-nous en face d'une justification de l'abandon de Dieu dans cette bataille d'Uḥud, alors qu'il avait efficacement concouru, aux côtés de son Prophète, à la victoire de Badr ? Si la réponse à cette question devait être affirmative, il y aurait là une espèce de sanction divine, infligée au Prophète, pour n'avoir pas suivi les indications de son rêve ; ce qui en fin de compte, ne fait que confirmer l'idée qu'avait Mahomet du rêve en tant que message divin.

1. Allusion à Ḥamza, oncle du Prophète, principal martyr de cette bataille (*sayyid aš-ṣuhadd'*) : *IBN HIŠĀM*, 563 sqq.

2. Cf. *IBN SA'ĪD*, II, 1, p. 26 ; comp. *IBN HIŠĀM*, 557 sq., où ce rêve est rapporté sous deux formes confuses et plus abrégées : « J'ai vu des bovins, j'ai vu une fêlure à la pointe de mon épée et j'ai vu comme si j'avais fait entrer ma main dans une cuirasse solide. Je l'ai interprétée par Médine (557 sq.) ». L'autre forme est : « J'ai vu des bovins à moi en train d'être égorgés [...]. Les bovins sont des gens parmi mes compagnons qui seront tués ; quant à la fêlure à la pointe de mon épée, c'est un membre de ma famille qui sera tué » (558).

3. *IBN HIŠĀM*, 558 ; comp. *ib.*, où un rêve avertit le Prophète du recul de son armée, le premier jour, devant Tā'if assiégé : « J'ai vu, dit-il à Abū Bakr, qu'on me faisait cadeau d'une écuelle pleine de crème ; mais un coq la renversa d'un coup de bec et son contenu se répandit ». Abū Bakr lui dit : « Je ne crois pas que tu atteindras aujourd'hui ton but ».

203 MAR 15 2002

Toufic Fahd, La divination arabe, Paris-1987, s.282-283. PN:82367

الغزوات النبوية

سنواتها الهجرية وشهورها القمرية

امداد

عبد الوهاب محمد علي العزواني

كلية التربية - جامعة الموصل

به من قيادة نبوية ، ورتبناها بحسب وقوعها في أشهر السنة « وكان الباحث مكي حسين الكبسي قد توفر على سرد الغزوات والسرايا والبعوث في مقالة جامعة ، نشرها في مجلة « الرسالة الإسلامية - بغداد ١٣٩٣ هـ - ١٩٧٣ م / العدد ٦٦ » بعنوان : « تاريخ الجهاد الإسلامي في عهد النبوة ، مشيراً إلى :

- ٢٧ : غزوة (٣)
— ٥٢ : سرية .
— ٤ : بعوث .

وساعد عمله هذا الجليل الشامل في تحقيق هذه الأرجوزة مساعدة كبيرة ، بمادته ودقته وورصده التاريخي المفيد ، وذلك بترتيب الغزوات والسرايا والبعوث بحسب وقوعها في أشهر السنة أيضاً ، بحيث يرد ذكر الغزوة ، يتلوها البعث أو السرية باقتضاب مستفاد باناة من كتب السيرة ومدوناتها المعروفة في المكتبة التاريخية .

وإذ رتب لناظم الغزوات بحسب وقوعها في أشهر السنة ، فقد رأينا الإبقاء على ذلك ، مقدمين عليه ترتيبها على السنوات ، ليكون السرد الشهري منهجا داخليا ضمن هذا المنهج العام ، الذي حملنا على تقسيم الأرجوزة إلى قطع ، تتبع كل واحدة منها بما تستلزمه من إيضاح تاريخي أو جغرافي أو لغوي بقدر الحاجة . وكان البدء بقطعة أولى في فضيلة الجهاد ، وثانية في غزوات السنة الثانية ، مع تقديم الإشارة إلى غزوات بدر ، نعني : بدرا

(٣) المغازي ٧/١ .

Ustad gazvesi

يشبه هذا العمل أن يكون تحقيقاً ، وقد جعلت أصله أرجوزة نظمها والذي تعريفاً لطالب الصدر الأول من التاريخ الإسلامي بالغزوات النبوية ، مؤرخة بشهورها وسنواتها ، لما ينطوي عليه تاريخ تلك الغزوات من معانٍ ملهمة ، نعتز بها ونطمح إلى مثلها في هذا العصر ، مما جعل لقاء الضوء على ما انضمت عليه هذه الأرجوزة من إشارات ، مناسباً لما تنهض به مجلة « المورد » من احتفال بنهاية القرن الهجري الرابع عشر ، مصدرة عددها الكبير في هذه الذكرى الكريمة .

أما الناظم فقد قدم لارجوزته بقوله (١) : « اصطلح الباحثون في السيرة النبوية الشريفة على تسمية ما اشترك فيه النبي - صلى الله عليه وسلم - بنفسه من الوقائع بـ « الغزوات » ، وعلى تسمية ما لم يشترك فيه بنفسه بـ « السرايا » ، جمع : سرية ، كحرب مؤتة مثلاً (٢) . ثم أنه - عليه السلام - قد ينتدب بعض أصحابه الكرام إلى مكان ما ، لشأن من شؤونه في الدعوة إلى الله ، فيسـمـون ذلك « بعثاً » .

ونحن في هذا النظم إنما اقتصرنا على ذكر الغزوات دون غيرها من السرايا والبعوث ، لما امتازت

(١) مخطوطة الأرجوزة / الورقة الأولى .

(٢) سنة ثمان ، ينظر : كتاب المغازي ٧٥٥/٢ ، ومعجم البلدان مادة : مؤتة ٢١٩/٥ - ٢٢٠ . وكان النبي قد أمر زيد بن حارثة على الجيش المبعوث للقاء الروم في مؤتة على حدود الشام ، يلي بعده أن اصيب ، جعفر بن أبي طالب ، فمدا الله بن رواحة ، فقتل الثلاثة تبعاً ، ليعود خالد بن الوليد ببقية الجيش إلى المدينة بعد معركة خاسرة .

UHUD SARVESI

الرسالة : غزوة أحد في الكتاب والسنة

الباحث : الحسيني محمد إسماعيل

إشراف : أ. د. محمد أبو الروس

التاريخ : ١٩٦٨ / ٩ / ٣ م

KASIM 1994

● جامعة الأزهر - أصول الدين ..

○ قسم التفسير - العالمية العالية :

أحد

المنازل؟ فرأى أغلب الحاضرين الخروج لقتال عدوهم عند جبل أحد. وتحرك جيش المسلمين في نحو ألف رجل، فلما كانوا في أثناء الطريق، انسحب عبد الله ابن أبي بن سلول بثلاثمائة من أتباعه المنافقين، ومضى رسول الله ﷺ بمن بقي معه من المؤمنين، فلما بلغوا أحداً، رتبهم النبي ﷺ صفوفًا، وجعل ظهورهم إلى الجبل، ووجههم نحو المدينة، وخصص خمسين رامياً من أصحابه بقيادة عبد الله بن جبير، وأوقفهم فوق تل عينين المقابل للجبل، وحدد لهم مهمتهم القتالية، وهى أن يمنعوا فرسان العدو من الالتفاف حول ظهر المسلمين وتطويقهم، وذلك بقذفهم بالنبال إذا تقدموا، فتردد الخيل على أعقابها، وألزمهم الثبات في موقعهم بقوله ﷺ: «إن رأيتمونا تخطفنا الطير فلا تبرحوا مكانكم هذا، وإن رأيتمونا هزمننا القوم وأوطأناهم فلا تبرحوا مكانكم». وبذلك سيطر المسلمون على المرتفعات، على حين كان جيش المشركين في الوادى يواجه الجبل، وظهرهم إلى المدينة.

وبدأت المعركة، واشتد القتال، وتمكن المسلمون من عدوهم حتى الجأؤهم إلى معسكرهم، وقتلوا فريقًا منهم، فلما رأى الرماة فرار المشركين وهزيمتهم، وشغل إخوانهم بجمع الغنائم، قالوا: الغنيمة، الغنيمة! فنبههم قائدهم وذكرهم بأمر النبي ﷺ

أحد: هو ذلك الجبل الأحمر الكبير، المطل على المدينة النبوية من جهة الشمال، وإلى جواره وقعت أحداث تلك الغزوة الشهيرة، فى شوال من السنة الثالثة للهجرة (مارس ٦٢٥م).

وكان السبب المباشر لها، هو أن قريشًا تريد الانتقام من المسلمين لقتلاها، ومحو العار الذى أصابها بهزيمتها أمامهم يوم بدر (رمضان ٢هـ / فبراير ٦٢٤م). ولذلك خصصت قريش أموال قافلة أبى سفيان التى نجت من المسلمين، لتجهيز جيش أحد، فجمعت ثلاثة آلاف رجل من مقاتليها ومقاتلى كنانة وتهامة، وانطلقوا صوب المدينة، يقودهم أبو سفيان بن حرب الأموى، وانطلقت معهم مجموعة من نساء قريش، لإثارة حمية الرجال، ومنع فرارهم من المعركة.

وقد فرضت قريش سرية كاملة على تحركاتها حتى تفاجئ المسلمين في عقر دارهم، لكن العباس بن عبد المطلب - عم النبي ﷺ - أرسل سرًا إلى ابن أخيه سيدنا محمد ﷺ يخبره بما صنعت قريش، وما أن وصل المشركون إلى مشارف المدينة عند جبل أحد، حتى جمع النبي ﷺ أصحابه واستشارهم؛ هل يخرجون للقاء العدو، أو يبقون داخل المدينة، فيقاتلونه فى طرقها وسككها، ويفيدون من جهود النساء والصبية فى قذف عدوهم بالحجارة من فوق أسطح

إقرار السلم والعدل ومؤازرة التنمية في هذه المنطقة البالغة الشأن في الاستراتيجية والموارد الطبيعية والبشرية.

وكان من أعنف مظاهر سياسة الاحتواء هذه أن قلبت الولايات المتحدة سياستها المتعاطفة مع الثورة المصرية التي قامت سنة ١٩٥٢ لتحرّر مصر من ربقة الملكية الفاسدة والسيطرة الإقطاعية، وتنجز الاستقلال السياسي والاقتصادي، إلى خصومة معلنة عندما سحبت الولايات المتحدة عروضها لمساعدة مصر على بناء سدّ أسوان لأن الزعيم المصري جمال عبد الناصر اضطر آنذاك، تعريضاً لقدرات مصر الدفاعية أمام الاعتداءات الإسرائيلية المتزايدة إلى اقتناء الأسلحة من دول أوربة الشرقية، فكان جواب الزعيم المصري على هذا النقض للعهد اللجوء إلى حق مصر المشروع في تأمين قناة السويس مما اتخذته بريطانيا وفرنسة ذريعة لشنّ الحرب على مصر سنة ١٩٥٦ بالتآمر مع إسرائيل. وحينما عارضت الولايات المتحدة هذا الغزو الثلاثي لمصر كان من أكبر دوافعها الخشية من أن يظهر الاتحاد السوفييتي وبقية الدول الاشتراكية بمظهر القوة التي تتعاطف مع أمانى شعوب العالم الثالث في التحرر والاستقلال، وعلى الأخصّ في المنطقة العربية الحساسة.

ولكن يبدو أن سياسة الاحتواء قد فقدت معظم مسوغاتها الأساسية مع مطلع التسعينات من القرن العشرين بعد التطورات المهمة التي حدثت في أوربة الشرقية وفي الاتحاد السوفييتي نفسه ولاسيما توحيد ألمانيا، وانفراط عقد حلف وارسو، وتغيير معظم هذه الدول موقفها من الأيديولوجية الشيوعية والسوفييتية، وتفكك الاتحاد السوفييتي وغياب قوته.

رفيق جويجاتي

حركات التحرر عندما رأت في تعاطف الاتحاد السوفييتي معها، بحكم أصوله الثورية، خطراً يهدّد مصالحها التي أصبحت تنظر إليها في إطار عالمي شامل، حتى بلغ الأمر بوزير الخارجية دالس أن يعدّ الحياد الإيجابي غير أخلاقي، ويخاصم كل من لم يكن معادياً للاتحاد السوفييتي.

وفضلاً عن أن المعارضة الأمريكية لتبوء الصين الشعبية مقعدها الشرعي في الأمم المتحدة كانت هي أيضاً منبثقة عن سياسة احتواء الشيوعية، إلى أن تحصّلت في المنظمة الدولية أوائل السبعينات، فإن النموذج الناظم لما أدت إليه سياسة الاحتواء هذه أو ما أدى إليه سوء تفسيرها على الأقل، كان هو هذا التورط من الولايات المتحدة في حرب فيتنام الضروس التي أفقدتها المصدقية في تصرفاتها وفي سلامة اضطلاعها بمسؤولياتها الخاصة بوصفها دولة عظمى في إقرار السلم والأمن الدوليين لافي تعريضهما لأفدح الأخطار، وأثارت في وجهها معارضة شبه عالمية، كان الرأي العام الأمريكي نفسه من حملة لوائها.

وكان تآثر السياسة الأمريكية في الشرق الأوسط بهذه السياسة الاحتوائية واضحاً أيضاً، فكان محور تحركها هو إبعاد الاتحاد السوفييتي عن المنطقة، لتركيز الجهد على حلّ عادل للمأساة الفلسطينية وتسوية النزاع العربي الإسرائيلي على أساس قرارات الأمم المتحدة. ويندرج تشجيع الولايات المتحدة لفكرة حلف بغداد وإنشاؤه آنذاك، كما يندرج كل من البيان الثلاثي ومذهب آيزنهاور، في هذا السياق من الاهتمام بالاحتواء عوضاً عن صرف الجهد إلى

ولكنها ليست أساساً لابتدائه منه في العمل السياسي. واستنتج من ذلك إمكان وجود نظم شيوعية تتمرد على سلطة موسكو كما حدث في يوغسلافية، حتى إنه تنبأ في إحدى محاضراته قائلاً: إن رجال الكرملين سيكتشفون فجأة يوماً ما، أن حركة الشيوعية الصينية الشرقية الذكية التي حسبوها في راحة كقهم قد أفلتت من أصابعهم ولم يبق لهم من مسابرة الصين سوى انحناءة مجاملة وضحكة مهذبة لا يمكن استكناه مغزائها.

ومع ما كان يعتور نظرية الاحتواء من غموض حيناً ومعارضة في بعض الأحيان فقد ظلت في خطوطها الرئيسية هي الاستراتيجية التي تطبقها الإدارات الأمريكية واحدة بعد الأخرى، بفروق في التفاصيل كسياسة حافة الهاوية التي اشتهر بها وزير الخارجية في عهد الرئيس آيزنهاور جون فوستر دالس، وسياسة الرد المن وسياسة الردع النووي إلى أن أتت إدارة الرئيس نيكسون فاخترت المفاوضات عوضاً عن المجابهة وأدى تطبيقها على يد وزير الخارجية هنري كيسنجر إلى عهد من الانفراج، وعقد لعدد من الاتفاقيات بين العملاقين بشأن الحد من السلاح النووي وغيره.

بيد أن النظرية مسؤولة إلى حد كبير عن انقسام أوربة إلى معسكرين وانقسام ألمانيا إلى دولتين، ونشوء الأحلاف المتخاصمة، وحلول الحرب الباردة محلّ التعاون، واتساع الالتزامات التي تورّطت فيها الولايات المتحدة بحيث كادت تصبح على نطاق عالمي، فكانها أرادت تجنيد العالم كله ضدّ ما تخيلته من الخطر السوفييتي؛ وفي هذا المسار أضحت تتدخل في شؤون الدول الداخلية، وتسمي لاحتكار النفوذ في البلاد النامية، وغالباً ما قاومت

مراجع للاستزادة:

- JOHN LEWIS GADDIS, Containment (J. Foreign Affairs July 1970).

- WILLIAM APPLEMAN WILLIAMS, From Colony to Empire: Essays in the History of American Foreign Relations New York.

الموضوعات ذات الصلة:

الاتحاد السوفييتي - ألمانيا - حلف شمال الأطلسي (منظمة) - حلف وارسو - الولايات المتحدة الأمريكية.

■ الأحجار الكريمة ← الجواهر

موقعة بدر تستعد للأخذ بالثأر، وبذلت في هذا السبيل جُلّ جهودها، وخصصت أموال القافلة التي حاول المسلمون اعتراضها (التي كانت

بن حرب، في يوم السبت لسبع خلون من شوال وقيل للنصف منه سنة ٣هـ وكانت قريش قد أمضت حولاً كاملاً بعد

■ الاحتيال ← الجرائم (أنواع -)

■ أحد (غزوة -)

أحد جبل شمال المدينة المنورة بينه وبينها قرابة ميل، وعنده كانت الوقعة بين المسلمين بقيادة الرسول ﷺ والمشركين بقيادة أبي سفيان

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳.

یا سایر نیازمندیهای عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیازمندیهای مزبور، جرم تلقی، و با توجه به شدت و ضعف جرم، مجازاتهای سنگین تری نسبت به قوانین قبلی در نظر گرفته شده است. در تبصره ۴ ماده ۲ این قانون، برای مجرمان، علاوه بر مجازاتهای اصلی، حسب مورد مجازات محرومیت از خدمات دولتی، یا انفصال ابد منظور شده است و با توجه به تبصره ۵ همین ماده، مجازاتهای پیش بینی شده در این قانون قابل تعلیق، یا تخفیف و تقلیل نخواهد بود. به موجب تبصره ۶ ماده ۲ این قانون، رسیدگی به کلیه جرائم مذکور در آن، در صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی تشخیص داده شده است و این مراجع مکلفند که موضوع را فوراً و خارج از نوبت رسیدگی کنند.

مأخذ: ابن ادریس، محمد، السرائر، قم، ۱۴۱۰ق؛ ابن بابویه، محمد، فقیه من لا یحضره الفقیه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴ق؛ ابن حجر هیتمی، احمد، تحفة المحتاج، بیسبی، مطبعة اصح المطابع؛ ابن حمزه، محمد، الوسیلة، به کوشش عبدالعظیم بکاء، نجف، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م؛ ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار، کلکته، ۱۲۴۳ق؛ ابن فهد، احمد، المهذب، قم، ۱۴۱۱ق؛ ابن قاسم، عبدالرحمان، المدونة الکبری، قاهره، ۱۳۲۳ق؛ ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، ۱۴۰۴ق؛ ابن ماجه، محمد، سنن، به کوشش محمدفؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۲-۱۹۵۳م؛ ابن مرتضی، احمد، البحر الزخار، بیروت، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۵م؛ ابن منظور، لسان؛ ابن مودود، عبدالله، الاختیار، به کوشش محمود ابودقیقه، قاهره، ۱۳۷۰ق/۱۹۵۱م؛ ابن هبیره، یحیی، الافصاح، حلب، ۱۳۶۶ق/۱۹۴۷م؛ ابواسحاق شیرازی، ابراهیم، المهذب، قاهره، ۱۹۷۱م؛ ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، استانبول، ۱۹۸۱م؛ اصفهانی، ابوالحسن، وسیلة النجاة، قم، ۱۴۰۹ق؛ انصاری، مرتضی، المکاسب، تبریز، ۱۳۷۵ق؛ بابرینی، محمد، «شرح العناية علی الهدایة»، همراه فتح القدر این همام، قاهره، ۱۳۱۹ق؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم، ۱۴۰۹ق؛ حائری، مرتضی، ابتغاء الفضیلة، قم، انتشارات طباطبائی؛ حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ حکیم، محسن، منهاج الصالحین، نجف، ۱۳۸۲ق؛ راوندی، سعید، فقه القران، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۵ق؛ روزنامه رسمی؛ زمخشری، محمود، اساس البلاغة، بیروت، ۱۹۷۹م؛ سیوری، مقداد، کنز العرفان، تهران، ۱۳۸۵ق؛ شعرانی، عبدالوهاب، میزان الکبری، بیروت، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م؛ شوکانی، محمد، نیل الاوطار، قاهره، دارالحدیث؛ شهید اول، محمد، للعمة الدمشقیة، قم، ۱۴۰۶ق؛ طوسی، محمد، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه؛ همو، السبوط، به کوشش محمدتقی کشفی، تهران، ۱۳۷۸ق؛ عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامة، قم، موسسه آل البيت؛ علامه حلی، حسن، نهاية الاحکام، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۱۰ق؛ قاموس؛ قرآن مجید؛ کاسانی، ابوبکر، بدائع الصنائع، قاهره، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ کرکی، علی، جامع المقاصد، قم، ۱۴۰۸ق؛ کلینی، محمد، الکافی، بیروت، ۱۴۰۶ق؛ محقق داماد، مصطفی، تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلام، تهران، ۱۳۶۲ش؛ محمد بن اسماعیل امیر، سبیل السلام، به کوشش محمد عبدالعزیز خولی، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ مرداوی، علی، الانصاف، به کوشش محمد حامد فقی، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، ۱۴۱۱ق؛ تراقی، احمد، مستند الشیعة، قم، ۱۴۰۵ق؛ نظام الملک، حسن، سیاست نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۵۸ش؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، ۱۴۰۸ق؛ نهج البلاغة.

احتیاط، أصل، نک: اشتغال، اصل.

أحد، کوهی در نزدیکی مدینه و نام یکی از غزوات مشهور پیامبر اسلام (ص). این کوه سرخ رنگ که بریدگی ندارد (یا قوت، ۱۴۴/۱-)

مقرراتی درباره احتکار به تصویب رسیده که از آن جمله اند: قانون مجازات پیشه وران و فروشندگانی که کالای خود را مخفی می کنند، یا گران می فروشند (مصوب ۱۷ شهریور ۱۳۲۲)؛ بخشی از لایحه قانونی مجازات متخلفین از مقررات قانون نظام صنفی (مصوب ۹ بهمن ۱۳۵۱) و مهم تر از همه قانون تنظیم توزیع کالاهای مورد احتیاج عامه و مجازات محتکران و گران فروشان (مصوب ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۲) که ماده نخست آن، مجازات احتکار کالاهای ضروری درجه یک را حبس جنایی درجه یک از ۳ تا ۱۵ سال و درجه دو را حبس جنایی درجه دو از ۲ تا ۱۰ سال تعیین کرده، و در ادامه ماده چنین آمده است که «هرگاه معلوم گردد که اقدام مرتکب به قصد اخلال در امنیت و ایجاد تزلزل در اقتصاد عمومی کشور بوده، مجازات او اعدام است».

پس از استقرار جمهوری اسلامی، در قانون نظام صنفی مصوب شورای انقلاب (۱۳ تیر ۱۳۵۹) درباره شکایات از گران فروشان، محتکران و کم فروشان، احکامی پیش بینی شده و در ماده ۸۲ آن چنین مقرر گردیده است: «هرگاه برای تخلفات مذکور در قانون نظام صنفی، در سایر قوانین کیفر شدیدتری مقرر شده باشد، مرتکب به کیفر اشد محکوم خواهد شد». مجلس شورای اسلامی در راستای مبارزه با گران فروشی و احتکار در ۲۳ فروردین ۱۳۶۷، قانون تشدید مجازات محتکران و گران فروشان را تصویب کرده که در ماده یک آن تعریفی از احتکار و گران فروشی ارائه شده است. در مواد بعدی، حسب مورد مجازاتهای مختلفی در نظر گرفته شده و به موجب ماده ۶ آن چنانچه اعمال مجرمانه «به عنوان مقابله با حکومت صورت گیرد و مرتکب مصداق محارب باشد، به مجازات آن محکوم می شود». در همین سال مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی در ۲۳ بهمن ۱۳۶۷ قانون تعزیرات حکومتی را تصویب کرد که در آن نیز به مسأله احتکار توجه کامل شده و در ماده ۴، احتکار بدین شرح تعریف شده است: «احتکار عبارت است از نگهداری کالا به صورت عمده با تشخیص مرجع ذی صلاح و امتناع از عرضه آن به قصد گران فروشی، یا اضرار به جامعه پس از اعلام ضرورت عرضه توسط دولت». در ادامه این ماده مجازاتهای مختلفی برای مرتکبان احتکار پیش بینی شده است.

در ۲۹ بهمن ۱۳۶۸ «قانون شمول اجرای قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد ثروتهای ناشی از احتکار و گران فروشی و قاچاق» به تصویب رسید. به موجب ماده یک این قانون: دادگاههای ذی صلاح موظفند «ثروتهای محتکرین، گران فروشان و قاچاقچیان را مورد بررسی دقیق قرار داده و نسبت به ضبط و ثبت و اخذ ثروتهایی که برخلاف ضوابط دولت جمهوری اسلامی ایران در اثر احتکار و گران فروشی و قاچاق کسب گردیده، به عنوان مجازات به نفع دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نمایند».

در ۱۹ آذر ۱۳۶۹ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به موجب بند ب ماده یک آن، اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران فروشی کلان ارزاق

السيرة المحمدية

تحت ضوء العلم والفلسفة

وقعة اُحُد — درس عملي في وجوب إطاعة القيادة العليا

لقد أصاب الجاهليين من اندحارهم ببدر شر عظيم ، فقد قتل سبعون من أشرفهم ، ووسعوا بهار لا يحويه إلا انتصار عظيم الشأن ينالونه من المسلمين ، ليستردوا به مكاتهم من قلوب العرب ، باعتبار أنهم القائمون على تمثيل الدين الذي يقدسونه ، وحماية البيت الذي يحجونه . وكان أشد ما يحفزهم للتفكير في حل جماعة المسلمين ، والاستبسال في مقاتلتهم ، أنهم بقيامهم في طريق تجارتهم الى الشام ، يوصدون في وجوههم بابا من الرزق ، لو ظل موصدا أصبح مقامهم في مكة من المحال ، واضطروا الى أن يعيشوا معيشة البدو الرُحَّل ، ييممون منابت الكلاء حيث كان ، كما يفعل البدو الذين يعيشون على ما يقننونه من الأنعام ، وهي حياة لم يألفوها ، بله أنها تضطرهم لترك البيت وشأنه يتولى أمره ، من يستطيعه ، فيسرع اليه المسلمون ، ويكون في ذلك القضاء الأخير عليهم وعلى ملتهم .

والذي جعلهم يأمسون هذا المصير الحتم ، أنهم لما أدركوا استحالة وصولهم الى الشام من طريق يثرب ، عولوا على اتخاذ طريق آخر اليها من ناحية العراق ، فأرسلوا قافلة تجارية من ذلك الطريق يجمعها فريق من أشداء قريش ، معهم سفيان بن حرب ، وصفوان بن أمية ، وحويطب ابن عبد العزى ، وهم من صناديد قريش ، فبلغ خبرهم النبي صلى الله عليه وسلم ، فأرسل لملاقاتهم كتيبة من مائة راكب تحت إمرة زيد بن حارثة ، وكان ذلك في جمادى الآخرة من السنة الثانية للهجرة ، فالتقوا بالقافلة عند ماء اسمه القردة بنجد ، فتقاتل الفريقان ، وانتصر المسلمون وغنموا التجارة ، وهرب حماها قلعين من الغنيمة بالإياب . فأدرك المشركون أن لا منجاة من المسلمين إلا بإبادتهم ، فأسرعوا للعمل على ذلك قبل أن يخرج الأمر من يدهم . فلندعهم قليلا لنرى ماذا حدث في جماعة المسلمين بعد وقعة بدر .

الأعمال الاسلامية بعد وقعة بدر :

(غزوة بنى قينقاع) — لما حل النبي صلى الله عليه وسلم بالمدينة ، كان بجوارها قوم من

اليهود يقال لهم بنو قينقاع كانوا قد عقدوا بينهم وبين المسلمين معاهدة عدم اعتداء . ولكنهم

Arthur SCHAADÉ. *Die Kommentare des Sohaili und des Abū Dharr zu den Uḡud-Gedichten in der Sira des Ibn-Hišām*. Inaugural-Dissertation. — Leipzig, August Pries, 1908; in-8°, vii-63 pages.

M. Arthur Schaade, né à Thorn (Prusse orientale) le 19 août 1883, est actuellement secrétaire du Comité de publication de l'*Encyclopédie de l'Islam*. Le 12 décembre 1905, il passait devant la Faculté de philosophie de l'Université de Leipzig les examens de docteur, et présentait pour sa thèse le travail qui vient d'être imprimé et qui forme la suite de la dissertation de Brönnle, *Die Commentatoren des Ibn Ishāq und ihre Scholien* (Halle an der Saale, 1895). Celui-ci avait pris pour sujet les commentaires consacrés par Sohéili et Abou-Dharr aux poésies relatives à la bataille de Bedr citées dans la biographie du Prophète d'Ibn-Hichām : cette fois-ci, ce sont les poèmes qui rappellent le combat d'Oḡod qui sont étudiés dans leurs commentaires.

Ainsi que son prédécesseur, M. A. Schaade a pris pour base le com-

JA. X. série. c. XIII, s. 531-2, 1909

(PARIS)

mentaire de Sohéili tel qu'il se trouve dans le manuscrit de Spitta à la bibliothèque de l'Université de Strasbourg, dans celui de Sprenger à la bibliothèque royale de Berlin, et dans les deux manuscrits de la Bibliothèque nationale (n^{os} 1960 et 1963); les gloses d'Abou-Dharr proviennent du manuscrit de Wetzstein à la bibliothèque royale de Berlin. M. Fischer a également relevé un certain nombre de leçons contenues dans l'exemplaire du commentaire de Sohéili que possède la bibliothèque de l'Université de Leipzig.

Abou-Dharr a commenté les passages difficiles des poésies de Hobéira ben Abi-Wahb, de Hassân ben Thâbit, de Ka'b ben Mâlik, d'Ibn-*ez-Ziba'ra*, de Dirâr, d'Amr ben el-'Aç, d'el-Hadjdjâdj ben 'Ilât, d'Abdallah ben Rawâha, d'Abou-Za'na, d'Ali ben Abi-Tâlib, d'el-A'châ ben Zorâra, de Çafiyya bint-'Abd-el-Mottalib, tante de Mahomet, de No'm et de son frère, et enfin de Hind bint 'Otba. Sohéili cite à peu près les mêmes, mais il est moins complet; ses gloses, en revanche, entrent dans plus de détails au sujet de la grammaire et de la lexicographie.

On sait la difficulté qu'il y a à entendre convenablement les vers de l'ancienne poésie arabe qui ne sont pas accompagnés d'un commentaire. C'est donc une œuvre fort utile que les deux travaux de MM. Brönnle et Schaade. Ce dernier est très soigné et fait bien augurer des publications que le jeune savant, nous l'espérons, ne nous fera pas trop attendre, malgré ses absorbantes occupations.

ولكنها ليست أساساً لابتدائه منه في العمل السياسي. واستنتج من ذلك إمكان وجود نظم شيوعية تتمرد على سلطة موسكو كما حدث في يوغسلافية، حتى إنه تنبأ في إحدى محاضراته قائلاً: إن رجال الكرملين سيكتشفون فجأة يوماً ما، أن حركة الشيوعية الصينية الشرقية الذكية التي حسبوها في راحة كفتهم قد أفلتت من أصابعهم ولم يبق لهم من مساندة الصين سوى انحناءة مجاملة وضحكة مهذبة لا يمكن استكثانها مغزاها.

ومع ما كان يعتبر نظرية الاحتواء من غموض حيناً ومعارضة في بعض الأحيان فقد ظلت في خطوطها الرئيسية هي الاستراتيجية التي تطبقها الإدارات الأمريكية واحدة بعد الأخرى، بفروق في التفاصيل كسياسة حافة الهاوية التي اشتهر بها وزير الخارجية في عهد الرئيس آيزنهاور جون فوستر دالس، وسياسة الرد المرن وسياسة الردع النووي إلى أن أتت إدارة الرئيس نيكسون فأختارت المفاوضات عوضاً عن الجاهية وأدى تطبيقها على يد وزير الخارجية هنري كيسنجر إلى عهد من الانفراج، وعقد لعدد من الاتفاقيات بين العملاقين بشأن الحد من السلاح النووي وغيره.

بيد أن النظرية مسؤولة إلى حد كبير عن انقسام أوربة إلى معسكرين وانقسام ألمانيا إلى دولتين، ونشوء الأحلاف المتخاصمة، وحلول الحرب الباردة محل التعاون، واتساع الالتزامات التي تورطت فيها الولايات المتحدة بحيث كادت تصبح على نطاق عالمي، فكانها أرادت تجنيد العالم كله ضد ما تخيلته من الخطر السوفييتي؛ وفي هذا المسار أضحت تتدخل في شؤون الدول الداخلية، وتسعى لاحتكار النفوذ في البلاد النامية، وغالباً ما قاومت

حركات التحرر عندما رأت في تعاطف الاتحاد السوفييتي معها، بحكم أصوله الثورية، خطراً يهدد مصالحها التي أصبحت تنظر إليها في إطار عالمي شامل، حتى بلغ الأمر بوزير الخارجية دالس أن يعده الحياض الإيجابي غير أخلاقي، ويخاصم كل من لم يكن معادياً للاتحاد السوفييتي.

وفضلاً عن أن المعارضة الأمريكية لتبوء الصين الشعبية مقعدها الشرعي في الأمم المتحدة كانت هي أيضاً منبثقة عن سياسة احتواء الشيوعية، إلى أن تحصلت في المنظمة الدولية الأكثرية اللازمة للتغلب على هذه المعارضة في أوائل السبعينات، فإن النموذج الناظم لما أدت إليه سياسة الاحتواء هذه أو ما أدى إليه سوء تفسيرها على الأقل، كان هو هذا التورط من الولايات المتحدة في حرب فيتنام الضروس التي أفقدتها المصادقية في تصرفاتها وفي سلامة اضطلاعها بمسؤولياتها الخاصة بوصفها دولة عظمى في إقرار السلم والأمن الدوليين لاني تعريضهما لأفدح الأخطار، وأثارت في وجهها معارضة شبه عالميّة، كان الرأي العام الأمريكي نفسه من حملة لوائها.

وكان تأثر السياسة الأمريكية في الشرق الأوسط بهذه السياسة الاحتوائية واضحاً أيضاً، فكان محور تحركها هو إبعاد الاتحاد السوفييتي عن المنطقة، لتركيز الجهد على حل عادل للمأساة الفلسطينية وتسوية النزاع العربي الإسرائيلي على أساس قرارات الأمم المتحدة. ويندرج تشجيع الولايات المتحدة لفكرة حلف بغداد وإنشائه آنذاك، كما يندرج كل من البيان الثلاثي ومذهب آيزنهاور، في هذا السياق من الاهتمام بالاحتواء عوضاً عن صرف الجهد إلى

إقرار السلم والعدل ومؤازرة التنمية في هذه المنطقة البالغة الشأن في الاستراتيجية والموارد الطبيعية والبشرية.

وكان من أعنف مظاهر سياسة الاحتواء هذه أن قلبت الولايات المتحدة سياستها المتعاطفة مع الثورة المصرية التي قامت سنة ١٩٥٢ لتحرر مصر من ربة الملكية الفاسدة والسيطرة الإقطاعية، وتنجز الاستقلال السياسي والاقتصادي، إلى خصومة معلنة عندما سحبت الولايات المتحدة عروضها لمساعدة مصر على بناء سد أسوان لأن الزعيم المصري جمال عبد الناصر اضطر آنذاك، لتعزيزاً لقدرات مصر الدفاعية أمام الاعتداءات الإسرائيلية المتزايدة إلى اقتناء الأسلحة من دول أوربة الشرقية، فكان جواب الزعيم المصري على هذا النقض للعهد اللجوء إلى حق مصر المشروع في تأمين قناة السويس مما اتخذته بريطانيا وفرنسة ذريعة لشن الحرب على مصر سنة ١٩٥٦ بالتآمر مع إسرائيل. وحينما عارضت الولايات المتحدة هذا الغزو الثلاثي لمصر كان من أكبر دوافعها الخشية من أن يظهر الاتحاد السوفييتي وبقية الدول الاشتراكية بمظهر القوة التي تتعاطف مع أماني شعوب العالم الثالث في التحرر والاستقلال، وعلى الأخص في المنطقة العربية الحساسة.

ولكن يبدو أن سياسة الاحتواء قد فقدت معظم مسوغاتها الأساسية مع مطلع التسعينات من القرن العشرين بعد التطورات المهمة التي حدثت في أوربة الشرقية وفي الاتحاد السوفييتي نفسه ولاسيما توحيد ألمانيا، وانفراط عقد حلف وارسو، وتغيير معظم هذه الدول موقفها من الأيديولوجية الشيوعية والسوفييتية، وتفكك الاتحاد السوفييتي وغياب قوته.

رفيق جويجاتي

مراجع للاستزادة:

الموضوعات ذات الصلة:

- JOHN LEWIS GADDIS, Containment (J. Foreign Affairs July 1970).

الاتحاد السوفييتي - ألمانيا - حلف شمال الأطلسي (منظمة) - حلف وارسو

- WILLIAM APPLEMAN WILLIAMS, From Colony to Empire: Essays in the History of American Foreign Relations New York.

الولايات المتحدة الأمريكية.

■ الأحجار الكريمة ← الجواهر

■ الاحتيال ← الجرائم (أنواع -)

■ أحد (غزوة -)

موقعة بدر تستعد للأخذ بالثأر، وبذلت في هذا السبيل جُلّ جهودها، وخصصت أموال القافلة التي حاول المسلمون اعتراضها (التي كانت

بن حرب، في يوم السبت لسبع خلون من شوال وقيل للنصف منه سنة ٣هـ وكانت قريش قد أمضت حولاً كاملاً بعد

أحد جبل شمال المدينة المنورة بينه وبينها قرابة ميل، وعنده كانت الوقعة بين المسلمين بقيادة الرسول ﷺ والمشركين بقيادة أبي سفيان

UHAYHA B. AL-DJULĀH. AL-AWSĪ, semi-legendary pre-Islamic hero and poet of Yathrib (the later Medina). The memory of him probably stems from the fact that it was said that his wife had a second marriage connection with the clan of 'Abd Manāf in Mecca, hence with the Prophet's grandfather 'Abd al-Muṭṭalib, making the putative date of his birth ca. 550, and with a date of death, according to certain sources, before Muḥammad's own birth.

Some verses of his are cited in such collections as the *Aṣma'iyyāt*, the *Hamāsa* of Abū Tammām, the works of al-Djāhiz, the *Uyūn al-akhbār* of Ibn Kutayba, the *Aghānī* and the *Djamharat ash'ar al-'arab* of al-Kurashī. They give some biographical details, of his role as chief of the clan of Aws and his leadership at various *ayyām* or "days" of his people, and mention his wealth as possessor of various estates and strongpoints (*āṭam*) in the oasis of Yathrib and as a usurer, combined with his avarice. Of older authors, only Ibn Khayr mentions in his *Fahrasa*, 397, Uhayha's *dīwān* as being introduced into al-Andalus in the 4th/10th century; but no trace of a *dīwān* exists today.

What now remains comprises 22 pieces amounting to about 100 verses, mostly—apart from two fragments apparently from *kaṣīdas*—short fragments. The *naṣīb*s of certain pieces show the poet's regard for this aspect of the classical ode. Notable is the fact that he hardly uses the *ṭawīl* metre beloved of other ancient poets. His language, little affected by Bedouin features, shows him essentially as an urban poet, with the two main themes of *fakhr* and of *ḥikma* or wisdom. Blachère's verdict was that the verses attributed to Uhayha cannot be taken seriously, but that he may be viewed as the hypothetical representative of a poetic circle in Yathrib in the middle years of the 6th century (*HLA*, ii, 310). Certainly, his memory remained alive for later generations, and he seems to have played a role, alongside earlier bards like Imru' al-Kays and Muhallil b. Rabi'a, in the genesis of ancient Arabic poetry.

Bibliography: Uhayha's verses have been studied and gathered together by 'Abd al-Kādir al-Maghribī, in *RAAD* (1922), 8-17; Hasan Muḥammad Bādjūda, *Dīwān Uhayha b. al-Djulāh al-Awsī al-Djāhili*, Ṭā'if 1979; Ṣāliḥ al-Bakkārī and Tayyib al-'Ashshāsh, *Uhayha b. al-Djulāh, akhbārūhu wa-ash'ārūhu*, in *Hawāliyyāt Djāmi'at Tūnis*, no. 26 (1987); and 'Adīl al-Farīdjāt in his book *al-Shu'arā' al-djāhiliyyūn al-awā'il*, Beirut 1994. See also Zirikī, *A'lām*², i, 263; Blachère, *loc. cit.*; Sezgin, *GAS*, ii, 284-5, ix, 277.

(TAÏEB EL ACHÈCHE)

✓ UHDA [see DARĪBA. 4].

UHUD, a rocky, plateau-topped mountain that lies about 5 km/3 miles north of Medina, and the site of an important battle between Muḥammad and the Meccans.

Traditional accounts date the event to Shawwāl of year 3, and see the origins of Uhud in the aftermath of Badr; variant traditions date it to year 4. Under the leadership of Abū Sufyān b. Ḥarb, and incited not only by tribesmen and tribeswomen who had lost relations at Badr (e.g. his wife Hind b. 'Utba), but also by those whose goods had been plundered, the Meccans resolved to avenge their defeat. A large force (often numbered at 3,000 horsemen) was assembled, and moved north towards Medina; the sequence and chronology of the Meccans' movements around Uhud are a matter of some confusion, but according to most authorities they encamped north of the city, grazing their mounts on the ripening fields. At least in part, it was this provocation that moved the Prophet, against

the advice of several Companions, to muster a large force of his own (Ibn Ishāk's sources put it at 1,000), and move out of Medina. Although they were outnumbered by the Meccans, the Muslims are said to have carried the early part of the battle, perhaps because the topography favoured them. Things then turned for the worse with the fateful decision of the Muslim archers, sometimes numbered at 50 and sometimes at 100, to abandon their position protecting the flank or rear, apparently in order to join fellow Muslims in despoiling the Meccans' camp. Khālīd b. al-Walīd, commanding the right flank of the Meccan cavalry, exploited the break in Muslim lines and overran Muḥammad's men. In the confused rout that followed, a large number of Muslims were killed, perhaps as many as 65 to 70; among these was the Prophet's uncle Ḥamza b. 'Abd al-Muṭṭalib, whose death grieved Muḥammad enormously. Rumours even flew about that Muḥammad himself had been killed; in the event, he was apparently only wounded, and the news that he was alive buoyed Muslim spirits enough that they managed to regroup higher up on mount Uhud. Abū Sufyān did not press his advantage, and towards the end of the day he withdrew towards Mecca; the number of Meccans killed is usually put in the low 20s.

The preceding is a synopsis of events as they are described in the material that was deposited in the *sīra-maghāzī* tradition of the 2nd and early 3rd centuries, and which came to dominate (if not quite monopolise) the tradition in general throughout the classical period. Already in Ibn Ishāk (d. ca. 150/767) a general consensus had clearly emerged around the sequence of events, even if al-Wākīdī, writing two generations later, was still piecing together his account from a variety of sources, as had Ibn Ishāk himself (*al-Sīra al-nabawīyya*, ed. M. al-Saḥkā, ii, 60; al-Ṭabarī, i, 1383-4; al-Wākīdī, *al-Maghāzī*, Beirut 1984 repr. of ed. Jones, i, 199). Judging the reliability of this material is very difficult. That the Muslims suffered a disheartening defeat is clear enough, at least if one accepts that several verses of Qur'an, III (*Al 'Imrān*), allude to actual historical events (see Nöldeke-Schwally, *Geschichte des Qur'āns*, i, 192 ff.; W.M. Watt, *Bell's Introduction to the Qur'an*, 100, *et passim*). Moreover, inasmuch as the tradition's reconstruction of the basic sequence and chronology of events of the Medinan period inspires confidence, the date of Uhud is fairly certain, particularly since it occasionally is used to date other events (see, for example, al-Zuhrī, cited by al-Balādhurī, *Futūḥ al-buldān*, 18). This said, because the Qur'an only alludes to Uhud—and this not so much to describe or record, but rather to exemplify—full reconstructions of the battle presume the essential historicity of the *sīra* in matters of detail.

How the *sīra* tradition emerged is not yet clear; there is no reason to think that Uhud accounts were exceptional. Accounts of the battle, probably at this point only very fragmentary, were presumably transmitted principally by the descendants of those who participated or were martyred; and these generated fairly prosaic lists on the one hand (see, for examples, Ibn Ishāk, *Sīra*, ii, 122 ff.; and Ibn Sa'd, *Ṭabaḳāt*, ii/1, 29 ff.), and well-finished legends on the other (such as that of the Ethiopian slave Waḥshī, who killed Ḥamza). Much of the poetry embedded in the accounts also reflects an interest in the experience of tribesmen, both individually and collectively, in the *mélée*; and although the authenticity of this too can be doubted—some is clearly exegetical in nature—much may be authentic. Meanwhile, exegetes were concerned to historicise the Qur'anic echoes of Uhud.

0002 7073E 6

23 EYLÜL 1994

* دُعَاةُ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَى بَعْضِ مَنْ قُرَيْشٌ -
 تر - ك ٤٤ - سورة ح ١٢ ق ١٣
 * عَدَدُ الْقَنْبَلِيِّ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ -
 تر - ك ٤٤ - سورة ح ١٦ ق ٢
 عد - ج ٢ ق ١ ص ٢٩
 حم - خامس ص ١٣٥
 هش - ص ٦٠٧
 قد - ص ١٣٨

عد - ج ٢ ق ١ ص ٢٥
 حم - أول ص ٢٨٧ و ٤٦٣؛ رابع ص ٢٩٤ و ٢٩٣
 ط - ح ٧٢٥
 هش - ص ٥٥٥
 قد - ص ١٠١
 * الْمُتَخَلِّفُونَ عَنِ أَحَدٍ -
 مس - ك ٥٠ ح ٦
 * ضَرَاةُ النَّبِيِّ صَلَّى إِلَى اللَّهِ لِمَا حَيَّيَ الْوَطَيْسُ -
 حم - ثالث ص ١٥٢ و ٢٥٢ و ٤٢٣
 * الْمَلَائِكَةُ فِي غَزْوَةِ أَحَدٍ -
 عد - ج ٢ ق ١ ص ٢٩
 حم - أول ص ١٧١ و ١٧٧
 ط - ح ٢٠٦ ق ١١٣
 * عَمَلُ الشَّيْطَانِ فِي غَزْوَةِ أَحَدٍ -
 بخ - ك ٥٩ ب ١١؛ ك ٦٤ ب ١٨؛
 ك ٨٣ ب ١٦؛
 ك ٨٧ ب ١٠ و ١٦
 عد - ج ٢ ق ١ ص ٢٩ و ٣١ و ٣٢
 حم - أول ص ٢٨٧
 قد - ص ١١٢ و ١٣٦
 * جَبْرِيلُ وَمِيكَائِيلُ فِي غَزْوَةِ أَحَدٍ -
 مس - ك ٤٣ ح ٤٦ و ٤٧ ق ٤
 بخ - ك ٦٤ ب ١٨
 * رَجُلَانِ عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ بَيْضٌ عَلَى بَيْنِ النَّبِيِّ صَلَّى وَبِإِسْرِهِ -
 بخ - ك ٧٧ ب ٢٤

UHUD GAZI
 * أَحَدٌ *
 * هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ -

بخ - ك ٢٤ ب ٥٤؛ ك ٥٦ ب ٧٤ و ٧١؛ ك ٦٠ ب ١٠؛
 ك ٦٤ ب ٢٧ و ٨١؛ ك ٧٠ ب ٢٨؛ ك ٩٦ ب ١٦
 مس - ك ١٥ ح ١٥٢ و ٥٠٣ و ٥٠٤؛
 ك ٤٣ ح ١١
 مج - ك ٢٥ ب ١٠٢
 ما - ك ٤٥ ح ١٠ و ٢٠
 حم - ثان ص ٣٣٧ و ٣٨٧؛ ثالث ص ١٤٠ و ١٤٩ و ١٥٩ و ٢٤٠ و ٢٤٢ و ٤٤٣
 قد - ص ٢٩٣
 * غَزْوَةُ أَحَدٍ -
 بخ - ك ٦٤ ب ١٧ و ٢٠؛
 ك ٦٥ سورة ٣ ب ١٠ و ١١
 مس - ك ٣٢ ح ١٠٠ - ١٠٣ و ١٣٦
 بد - ك ١٥ ب ١٠٦
 نر - ك ٢٥ ب ٢٨

WENSINCK AREN JEAN, MIFTAHU KÜNUZÜ's-SÜNNE.
 Trc: ABDÜLBAKİ MUHAMMED FUAD, BEYRUT 1983. ss. 2122 DIA DM NO: 04160.
 KISALTMALAR:
 بخ= صحيح البخاري، مس= صحيح مسلم، بد= سنن أبي داود، تر= سنن الترمذي، نس= سنن النسائي، مج= سنن ابن ماجه، می= سنن الدارمي، ما= موطأ مالك، ز= مسند زيد بن علي، عد= طبقات ابن سعد، حم= مسند احمد بن حنبل، ط= مسند الطيالسي، هش= سيرة ابن هشام، قد= مغازي الواقدي

et-Mu'tamed, c.1/1, 1988 Beirut.

الهدى

غزوة أحد

إعداد محمد منير الإمام

وكانت يوم السبت لسبع ليال خلّون من شوال على رأس إثنين وثلاثين شهراً .

ذلك أن أبا سفيان لما رجع بعيره إلى مكة قال بعض قريش ممن أصيب آباؤهم ، وأبناؤهم ، وإخوانهم ببدر : يا معشر قريش ، إن محمداً قد وترككم وقتل خياركم ، فأعينونا على حربه لعلنا ندرک منه بعض ما أصاب منا . فاجتمعت قريش على المسير إلى رسول الله ﷺ بأحابيشها ومن اطاعها من قبائل مكة وغيرها ، وخرجوا معهم بالطّعن - يعني النساء - حتى نزلوا « بعينين » - جبل بطن السبخة على شفير الوادي مما يلي المدينة - وهم ثلاثة آلاف رجل معهم من الخيل مائتا فرس ، وفي الطّعن خمسة عشر امرأة ، فقال رسول الله ﷺ لما سمع بهم : « إني رأيت فيما يرى النائم في ذباب سيفي ثلثة ، ورأيت بقرة نحرت ، ورأيت كأي أدخلت يدي في درع حصينة ، فتأولتها المدينة » . وكره الرسول الله ﷺ الخروج إليهم ، فقال عبدالله بن أبي بن سلول : يا رسول الله لا تخرج إليهم ، فوالله ما خرجنا إلى عدو قط إلا أصاب منا ، وما دخلها علينا إلا

أصيناه . فقال رجالاً من المسلمين ممن كان فاتهم بدر : يا رسول الله اخرج بنا إلى أعداء الله ، لا يرون أننا جئنا عنهم أو ضعفنا .

فقال عبدالله بن أبي : يا رسول الله أقم فإن أقاموا أقاموا بشر مجلس ، وإن دخلوا علينا قاتلهم الرجال في وجوههم ورماهم النساء والصبيان بالحجارة من فوقهم .

فلم يزل برسول الله ﷺ الذين كان من أمرهم حب لقاء القوم ، حتى دخل فلبس لأمته - أي درعه - ثم خرج عليهم ، وقد ندم الناس وقالوا : استكرهنا رسول الله ﷺ ولم يكن لنا ذلك . ثم قالوا : يا رسول الله استكرهناك ولم يكن لنا ذلك ، إن شئت فاقعد - صلى الله عليك . فقال رسول الله ﷺ : « ما ينبغي لني إذا لبس لأمته أن يضعها حتى يقاتل » .

وخرج رسول الله ﷺ في شوال يوم السبت في ألف رجل واستخلف على المدينة ابن أم مكتوم^(١) ، وصلى المغرب « بالشيخين »^(٢) في طرف المدينة .

(١) ابن أم مكتوم : أما أهل المدينة فيقولون اسمه عبدالله وأما أهل العراق وهشام بن محمد بن السائب فيقولون : اسمه عمرو ، ثم اجتمعوا على نسبة فقالوا : ابن قيس بن زائدة بن الأصم بن رواحة بن حَجْر بن عبد معيص بن عامر بن لؤي . أسلم ابن أم مكتوم بمكة قديماً وكان ضرير البصر وقدم المدينة مهاجراً بعد بدر يسير فنزل دار القراء . وكان يؤذن للنبي ﷺ بالمدينة مع بلال . وكان رسول الله ﷺ استخلفه على المدينة يصلي بالناس في عمارة غزوات رسول الله ، ﷺ .

(الطبقات الكبرى ٤/٢٠٥)

(٢) شيخان : شيخان موضع بالمدينة كان فيه معسكر رسول الله ﷺ ليلة خرج لقتال المشركين بأخذ .

(معجم البلدان ٣/٣٨٠)

- Abdul Savaqi

Background and Significance

The Historic Battle of Uhd

Syed Ameenul Hasan Rizvi

One year and eighteen days after the battle of Badr, on Sunday the 7th of Shawwal in the third year after Hijra (corresponding to Thursday 5th of July this year), was fought the second major battle between the Believers and the unbelievers, known in the annals of history as the battle of Uhd. It is so named because it was fought on the plane stretching from the hillock of Uhd, about five kms. away to the north from Madina. It was the second attempt by the Quraish to finish off Islam and Muslims.

As I have already mentioned in my earlier article on the battle of Badr, there existed a permanent state of hostility, declared by the pagans led by the Quraish of Makkah, against Muslims settled in Madina under the leadership of Prophet Muhammad (peace be upon him). The utter defeat suffered by the Makkans at the hands of Muslims in the battle of Badr which the Makkans had launched with the hope of destroying completely the resurging Islamic Movement had infuriated the Makkans and they were hell-bent to avenge the defeat and regain their prestige.

Although Muslims had been victorious in the battle of Badr they had not pressed forward the advantage to attack Makkah itself to break the power of Quraish. They had returned to Madina with seventy prisoners and other spoils of war. On the other hand, they had not made a serious dent in the power of Makkans.

Even though some of the top nobility and acknowledged warriors among the Makkans had been killed, the defeat at Badr had

not made any serious dent in the power and strength of Quraish which had remained almost intact. Loss of face was greater than loss of men and material and Makkans were extremely anxious to avenge their defeat at Badr. As a matter of fact they started preparations for the next encounter immediately on reaching Makkah. The whole proceeds of the trade caravan from Syria (which was the cause of the battle of Badr) was appropriated for the preparations of war and further contributions were appealed for to which the response was generous and enthusiastic.

Fuel was constantly being added to the fire by Makkani women, many of whom had lost their husbands or fathers or brothers in the battle of Badr and were burning to have the revenge. They recited inciting poetry reminding the Makkans of the defeat and the humiliation suffered at Badr and exhorting them to get ready for revenge and to shun all pleasantries of life until they had bathed in the blood of Muslims.

Leaders of the Quraish capitalised on this mass fury and were soon able to collect an army of 3,000, armed to teeth, with provisions in abundance and determined not only to avenge the defeat at Badr, but to also eliminate all Muslims and Islam from the face of the earth. There were women from the nobility of the Quraish to encourage them and singing girls to entertain them. Thus, strengthened in their determination and confident of victory, the army marched towards Madinah.

After the battle of Badr, Surah Al-Anfal was revealed which contains comments on that battle. After the battle of Uhd, Allah revealed Surah 'Al-e Imran, which in the unique and inimitable style of the Divine Book — Qur'an — narrates in its later part some outstanding events preceding, during and following the battle of Uhd. The narration of these incidents came soon after the battle to which hundreds were witness and fully in the know of, and not a tongue moved to contradict any of the assertions made therein. Thus we have an absolutely authentic record of the incidents surrounding this historic battle which saw absorbing fluctuation of fortunes and in which by a strange and inexplicable turn of events, honours remained even.

When news of the advancing Makkani army and its strength and equipment reached Madina, Prophet Muhammad, (peace be on him) who was then heading the newly established state of Madina, held consultations with his followers to evolve a strategy for defence. Quite a few elders were of the opinion that in view of the strength of the enemy it would be better to remain within the city of Madina and defend the attack from a dug-in position. But some others, particularly the youth, who had not taken part in the battle of Badr and regretted having missed that opportunity, pressed hard the view that Muslims should march out of Madina and encounter the enemy in the open.

The Prophet appeared to be in favour of the former view but the

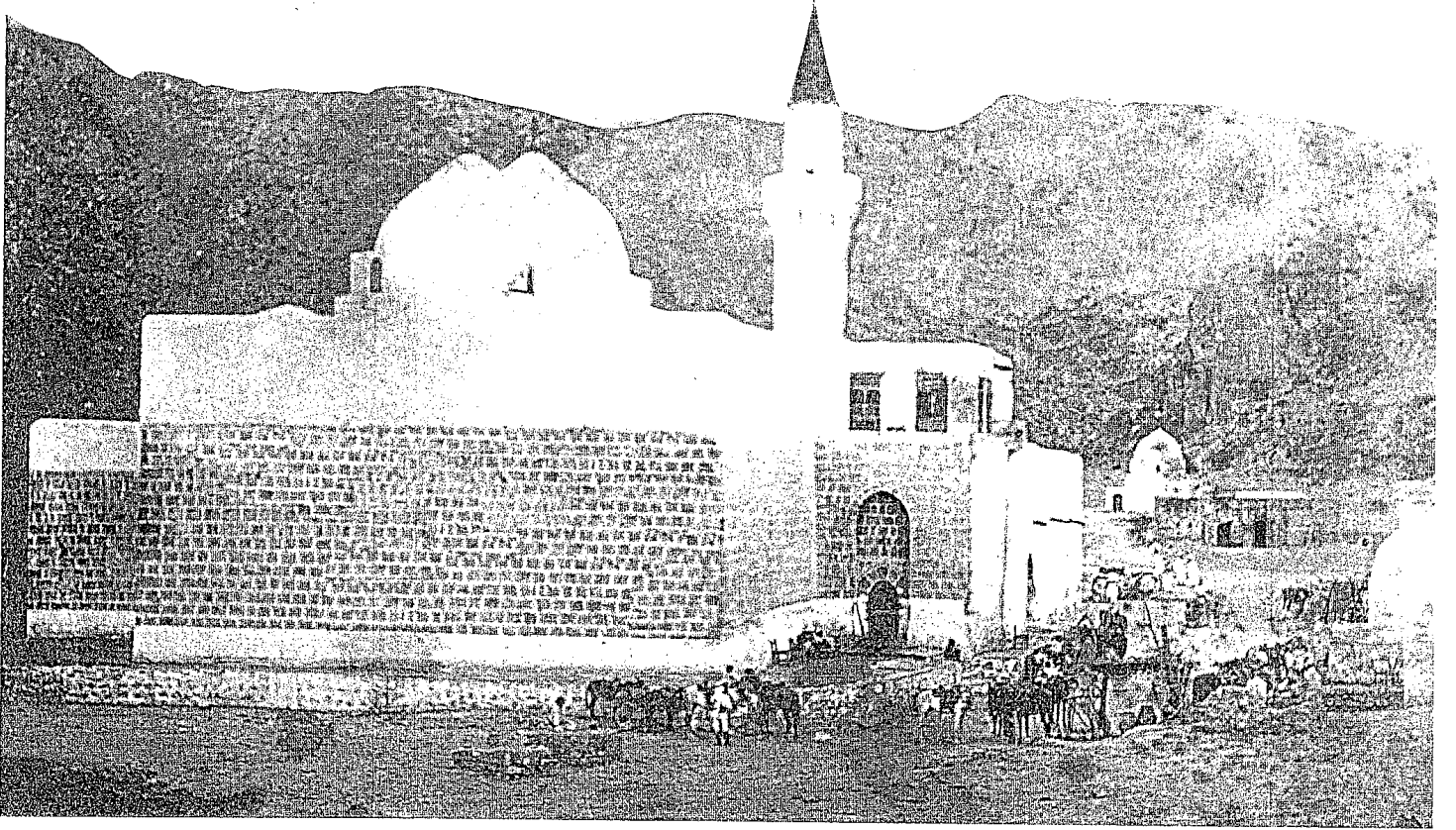
Edit-Mustafa Güler

Medine-i Münevvere

Belgelerle Osmanlı Devrinde HICAZ, 

Istanbul 2008

İSAM 178084



Hazret-i Hamza (r.a.)'nın Uhud Dağı nda bulunan türbesi - Medine-i Münevvere (h. 1297 / m. 1880)

(I.Ü.Ktb., Yıldız Fotoğraf Arşivi, No: 90770-0008)

14 ARA 2008